

## قانون مدني

مصوب ۱۳۱۴، ۰۸، ۰۸ با اصلاحات و الحاقات بعدي

مقدمه

در انتشار و آثار و اجراء قوانين بطور عموم

**ماده ۱ -** مصوبات مجلس شوراي اسلامي و نتيجه همه پرسی پس از طی مراحل قانوني به رئيس جمهور ابلاغ مي شود. رئيس جمهور بايد ظرف مدت پنج روز آن را امضاء و به مجريان ابلاغ نمايد و دستور انتشار آن را صادر کند و روزنامه رسمي موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ منتشر نمايد.

**تبصره -** در صورت استتکاف رئيس جمهور از امضاء يا ابلاغ در مدت مذکور در اين ماده به دستور رئيس مجلس شوراي اسلامي روزنامه رسمي موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت مصوبه را چاپ و منتشر نمايد

**ماده ۲ -** قوانين پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم الاجرا است مگر آنکه در خود قانون ترتيب خاصي براي موقع اجرا مقرر شده باشد.

**ماده ۳ -** انتشار قوانين بايد در روزنامه رسمي بعمل آيد.

**ماده ۴ -** اثر قانون نسبت بآئيه است و قانون نسبت بمقابل خود اثر ندارد مگر اينکه در خود قانون، مقررات خاصي نسبت باين موضوع اتخاذ شده باشد.

**ماده ۵ -** کليه سکنه ايران اعم از اتباع داخله و خارجه مطيع قوانين ايران خواهند بود مگر در مواردیکه قانون استثناء کرده باشد.

**ماده ۶ -** قوانين مربوط باحوال شخصيه از قبيل نکاح و طلاق و اهليت اشخاص وارث در مورد کليه اتباع ايران ولو اينکه مقيم در خارجه باشند مجري خواهد بود.

**ماده ۷ -** اتباع خارجه مقيم در خاک ايران از حيث مسائل مربوطه باحوال شخصيه و اهليت خود و همچنين از حيث حقوق ارثيه در حدود معاهدات مطيع قوانين و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود.

**ماده ۸ -** اموال غيرمنقول که اتباع خارجه در ايران بر طبق عهود تملك کرده يا ميکنند از هر جهت تابع قوانين ايران خواهد بود.

**ماده ۹ -** مقررات عهودي که بر طبق قانون اساسي بين دولت ايران و ساير دول منعقد شده باشد در حکم قانون است.

**ماده ۱۰ -** قراردادهاي خصوصي نسبت بکساني که آنرا منعقد نموده اند در صورتیکه مخالف صريح قانون نباشد نافذ است.

**جلد اول - در اموال**

**کتاب اول - در بيان اموال و مالکيت بطور کلي**

**باب اول - در بيان انواع اموال**

**ماده ۱۱ -** اموال بر دو قسم است منقول و غيرمنقول.

**فصل اول - در اموال غيرمنقول**

**ماده ۱۲ -** مال غيرمنقول آنست که از محلي بمحل ديگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتي باشد يا بواسطه عمل انسان بنحويکه نقل آن مستلزم خرابي يا نقص خود مال يا محل آن شود.

**ماده ۱۳ -** اراضي و ابنيه و آسيا و هر چه که در بنا منصوب و عرفاً جزء بنا محسوب ميشود غيرمنقول است و همچنين است لوله ها که براي جريان آب يا مقاصد ديگر در زمين يا بنا کشيده شده باشد.

**ماده ۱۴ -** آينه و پرده نقاشي و مجسمه و امثال آنها در صورتیکه در بنا يا زمين بکار رفته باشد بطوريکه نقل آن موجب نقص يا خرابي خود آن يا محل آن بشود غيرمنقول است.

**ماده ۱۵ -** ثمره و حاصل مادام که چيده يا درو نشده است غيرمنقول است اگر قسمتي از آن چيده يا درو شده باشد تنها آن قسمت منقول است.

**ماده ۱۶ -** مطلق اشجار و شاخه هاي آن و نهال و قلمه مادام که بريده يا کنده نشده است غير منقول است.

**ماده ۱۷ -** حيوانات و اشيايکه مالک آن را براي عمل زراعت اختصاص داده باشد از قبيل گاو و گاوميش و ماشين و اسباب و ادوات زراعت و تخم و غيره و بطور کلي هر مال منقول که براي استفاده از عمل زراعت لازم و مالک آنرا باین امر تخصيص داده باشد از جهت صلاحيت محاکم وتوقيف اموال جزو ملک محسوب و در حکم مال غيرمنقول است و همچنين است تلمبه و گاو و يا حيوان ديگري که براي آبياري زراعت يا خانه و باغ اختصاص داده شده است.

**ماده ۱۸ -** حق انتفاع از اشياء غيرمنقوله مثل حق عمري و سکني و همچنين حق ارتفاق نسبت به ملک غير از قبيل حق العبور و حق المجري و دعاوي راجعه باموال غيرمنقوله از قبيل تقاضاي خلع يد و امثال آن تابع اموال غيرمنقول است.

**فصل دوم - در اموال منقوله**

**ماده ۱۹ -** اشیائی که نقل آن از محلی بمحل دیگر ممکن باشد بدون اینکه بخود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است.

**ماده ۲۰ -** کلیه دیون از قبیل قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره عین مستأجره از حیث صلاحیت محاکم در حکم منقول است ولو اینکه مبیع یا عین مستأجره از اموال غیر منقوله باشد.

**ماده ۲۱ -** انواع کشتیهای کوچک و بزرگ و قایقها و آسیاها و حمامهاییکه در روی رودخانه و دریاها ساخته میشود و میتوان آنها را حرکت داد و کلیه کارخانههاییکه نظر بطرز ساختمان جزو بنای عمارتی نباشد داخل در منقولات است ولی توقیف بعضی از اشیاء مزبوره ممکن است نظر به اهمیت آنها موافق ترتیبات خاصه بعمل آید.

**ماده ۲۲ -** مصالح بنائی از قبیل سنگ و آجر و غیره که برای بنائی تهیه شده یا بواسطه خرابی از بنا جدا شده باشد مادامی که در بنا بکار نرفته داخل منقول است.

**فصل سوم -** در اموالیکه مالک خاص ندارد

**ماده ۲۳ -** استفاده از اموالیکه مالک خاص ندارد مطابق قوانین مربوطه بآنها خواهد بود.

**ماده ۲۴ -** هیچکس نمیتواند طرق و شوارع عامه و کوچههایی را که آخر آنها مسدود نیست تملك نماید.

**ماده ۲۵ -** هیچکس نمیتواند اموالی را که مورد استفاده عموم است و مالک خاص ندارد از قبیل پلها و کاروانسراها و آب انبارهای عمومی و مدارس قدیمه و میدان گاههای عمومی تملك کند. و همچنین است قنوات و چاههایی که مورد استفاده عموم است.

**ماده ۲۶ -** اموال دولتی که معد است برای مصالح یا انتفاعات عمومی مثل استحکامات و قلاع و خندقها و خاکریزهای نظامی و قورخانه و اسلحه و ذخیره و سفاین جنگی و همچنین اثاثیه و ابنیه و عمارات دولتی و سیمهای تلگرافی دولتی و موزه ها و کتابخانه های عمومی و آثار تاریخی و امثال آنها و بالجمله آنچه از اموال منقوله و غیر منقوله که دولت به عنوان مصالح عمومی و منافع ملی در تحت تصرف دارد، قابل تملك خصوصی نیست و همچنین اموالی که موافق مصالح عمومی به ایالت و ولایت یا ناحیه یا شهری اختصاص یافته باشد.

**ماده ۲۷ -** اموالیکه ملك اشخاص نمیباشد و افراد مردم میتوانند آنها را مطابق مقررات مندرجه در این قانون و قوانین مخصوصه مربوطه بهر يك از اقسام مختلفه آنها تملك کرده و یا از آنها استفاده کنند مباحات نامیده میشود مثل اراضی موات یعنی زمینهاییکه معطل افتاده و آبادی و کشت و زرع در آنها نباشد.

**ماده ۲۸ -** اموال مجهول المالك با اذن حاکم یا مأذون از قبل او بمصارف فقرا میرسد.

باب دوم - در حقوق مختلفه که برای اشخاص نسبت باموال حاصل میشود  
ماده ۲۹ - ممکن است اشخاص نسبت باموال علاقه‌های ذیل را دارا باشند:

۱- مالکیت (اعم از عین یا منفعت)

۲- حق انتفاع

۳- حق ارتفاق بملك غير

فصل اول - در مالکیت

ماده ۳۰ - هر مالکي نسبت بمایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۱ - هیچ مالی را از تصرف صاحب آن نمیتوان بیرون کرد مگر بحکم قانون.

ماده ۳۲ - تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد بالتبع مال مالک اموال مزبوره است.

ماده ۳۳ - نما و محصولی که از زمین حاصل میشود مال مالک زمین است چه بخودی خود روئیده باشد یا به واسطه عملیات مالک مگر اینکه نما یا حاصل از اصله یا حبه غیر حاصل شده باشد که در اینصورت درخت و محصول، مال صاحب اصله یا حبه خواهد بود اگر چه بدون رضای صاحب زمین کاشته شده باشد.

ماده ۳۴ - نتاج حیوانات در ملکیت، تابع مادر است و هر کس مالک مادر شد مالک نتاج آن هم خواهد شد.

ماده ۳۵ - تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

ماده ۳۶ - تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب مملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.

ماده ۳۷ - اگر متصرف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدعی او بوده است در اینصورت مشارالیه نمیتواند برای رد ادعای مالکیت شخص مزبور بتصرف خود استناد کند مگر اینکه ثابت نماید که ملک بناقل صحیح باو منتقل شده است.

ماده ۳۸ - مالکیت زمین مستلزم مالکیت فضایی محاذی آن است تا هر کجا بالا رود و همچنین است نسبت بزیل زمین بالجمله مالک حق همه گونه تصرف در هوا و قرار دارد مگر آنچه را که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۳۹ - هر بنا و درخت که در روی زمین است و همچنین هر بنا و حفریکه در زیر زمین است ملک مالک آن زمین محسوب میشود مگر اینکه خلاف آن ثابت شود

## فصل دوم - در حق انتفاع

ماده ۴۰ - حق انتفاع عبارت از حقی است که بموجب آن شخص میتواند از مالی که عین آن ملک دیگری است یا مالک خاصی ندارد استفاده کند.

### مبحث اول - در عمری و رقبی و سکنی

ماده ۴۱ - عمری حق انتفاعی است که بموجب عقدی از طرف مالک برای شخص بمدت عمر خود یا عمر منتفع و یا عمر شخص ثالثی برقرار شده باشد.

ماده ۴۲ - رقبی حق انتفاعی است که از طرف مالک برای مدت معینی برقرار میگردد.

ماده ۴۳ - اگر حق انتفاع عبارت از سکونت در مسکنی باشد سکنی یا حق سکنی نامیده میشود و این حق ممکن است بطریق عمری یا بطریق رقبی برقرار شود.

ماده ۴۴ - در صورتیکه مالک برای حق انتفاع مدتی معین نکرده باشد حبس مطلق بوده و حق مزبور تا فوت مالک خواهد بود مگر اینکه مالک قبل از فوت خود رجوع کند.

ماده ۴۵ - در موارد فوق حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی میتوان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند ولی ممکن است حق انتفاع تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد بوجود نیامده‌اند برقرار شود و مادامیکه صاحبان حق انتفاع موجود هستند حق مزبور باقی و بعد از انقراض آنها حق زائل میگردد.

ماده ۴۶ - حق انتفاع ممکن است فقط نسبت بمالی برقرار شود که استفاده از آن با بقای عین ممکن باشد اعم از اینکه مال مزبور منقول باشد یا غیرمنقول و مشاع باشد یا مفروز.

ماده ۴۷ - در حبس اعم از عمری و غیره، قبض شرط صحت است.

ماده ۴۸ - منتفع باید از مالیکه موضوع حق انتفاع است سوء استفاده نکرده و در حفاظت آن تعدی یا تفریط ننماید.

ماده ۴۹ - مخارج لازمه برای نگاهداری مالی که موضوع انتفاع است بر عهده منتفع نیست مگر این که خلاف آن شرط شده باشد.

ماده ۵۰ - اگر مالی که موضوع حق انتفاع است بدون تعدی یا تفریط منتفع تلف شود مشارالیه مسئول آن نخواهد بود.

ماده ۵۱ - حق انتفاع در موارد ذیل زایل میشود:

۱- در صورت انقضاء مدت

۲- در صورت تلف شدن مالی که موضوع انتفاع است

**ماده ۵۲ -** در موارد ذیل منتفع ضامن تضمرات مالك است:

- ۱- در صورتیکه منتفع از مال موضوع انتفاع سوء استفاده کند
- ۲- در صورتیکه شرایط مقرر از طرف مالك را رعایت ننماید و این عدم رعایت موجب خسارتي بر موضوع حق انتفاع باشد.

**ماده ۵۳ -** انتقال عین از طرف مالك بغير موجب بطلان حق انتفاع نمیشود ولي اگر منتقل اليه جاهل باشد که حق انتفاع متعلق بدیگري است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت.

**ماده ۵۴ -** سایر کیفیات انتفاع از مال دیگري بنحوي خواهد بود که مالك قرار داده یا عرف و عادت اقتضاء بنماید.

### **مبحث دوم - در وقف**

**ماده ۵۵ -** وقف عبارتست از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.

**ماده ۵۶ -** وقف واقع میشود بایجاب از طرف واقف بهر لفظي که صراحة دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانوني آنها در صورتی که محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صورت قبول حاکم شرط است.

**ماده ۵۷ -** واقف باید مالك مالي باشد که وقف میکند و بعلاوه داراي اهلیتي باشد که در معاملات معتبر است.

**ماده ۵۸ -** فقط وقف مالي جائز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد اعم از اینکه منقول باشد یا غیر منقول مشاع باشد یا مفروز.

**ماده ۵۹ -** اگر واقف عین موقوفه را بتصرف وقف ندهد وقف محقق نمیشود و هر وقت قبض داد وقف تحقق پیدا می کند.

**ماده ۶۰ -** در قبض فوریت شرط نیست بلکه مادامیکه واقف رجوع از وقف نکرده است هر وقت قبض بدهد وقف تمام میشود.

**ماده ۶۱ -** وقف بعد از وقوع آن بنحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمیتواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم نماید یا با آنها شریک کند یا اگر در ضمن عقد متولي معین نکرده بعد از آن متولي قرار دهد یا خود بعنوان تولیت دخالت کند.

- ماده ۶۲ -** در صورتیکه موقوف‌علیه‌م محصور باشند خود آنها قبض میکنند و قبض طبقه اولی کافی است و اگر موقوف‌علیه‌م غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف و الا حاکم قبض میکند.
- ماده ۶۳ -** ولی و وصی محجورین از جانب آنها موقوفه را قبض میکنند و اگر خود واقف تولیت را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت میکند.
- ماده ۶۴ -** مالی را که منافع آن موقتاً متعلق بدیگری است میتوان وقف نمود و همچنین وقف ملکی که در آن حق ارتفاق موجود است جائز است بدون اینکه بحق مزبور خللی وارد آید.
- ماده ۶۵ -** صحت وقفی که بعلت اضرار دیان واقف واقع شده باشد منوط با اجازه دیان است.
- ماده ۶۶ -** وقف بر مقاصد غیر مشروع باطل است.
- ماده ۶۷ -** مالی که قبض و اقباض آن ممکن نیست وقف آن باطل است لیکن اگر واقف تنها قادر بر اخذ و اقباض آن نباشد و موقوف‌علیه قادر باخذ آن باشد صحیح است.
- ماده ۶۸ -** هر چیزیکه طبعاً یا بر حسب عرف و عادت جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب میشود داخل در وقف است مگر اینکه واقف آنرا استثناء کند بنحوی که در فصل بیع مذکور است.
- ماده ۶۹ -** وقف بر معدوم صحیح نیست مگر به تبع موجود.
- ماده ۷۰ -** اگر وقف بر موجود و معدوم معاً واقع شود نسبت بسهم موجود صحیح و نسبت بسهم معدوم باطل است.
- ماده ۷۱ -** وقف بر مجهول صحیح نیست.
- ماده ۷۲ -** وقف بر نفس باین معنی که واقف خود را موقوف‌علیه یا جزء موقوف‌علیه‌م نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد باطل است اعم از اینکه راجع بحال حیات باشد یا بعد از فوت.
- ماده ۷۳ -** وقف بر اولاد و اقوام و خدمه و واردين و امثال آنها صحیح است.
- ماده ۷۴ -** در وقف بر مصالح عامه اگر خود واقف نیز مصداق موقوف‌علیه‌م واقع شود میتواند منتفع گردد.
- ماده ۷۵ -** واقف میتواند تولیت یعنی اداره کردن امور موقوفه را مادام‌الحیوة یا در مدت معینی برای خود قرار دهد و نیز میتواند متولی دیگری معین کند که مستقلاً یا مجتمعاً با خود واقف اداره کند.
- تولیت اموال موقوفه ممکن است بیک یا چند نفر دیگر غیر از خود واقف واگذار شود که هر يك مستقلاً

یا منضمماً اداره کنند و همچنین واقف میتواند شرط کند که خود او یا متولي که معین شده است نصب متولي کند و یا در اینموضوع هر ترتیبي را که مقتضي بداند قرار دهد.

**ماده ۷۶ -** کسیکه واقف او را متولي قرار داده میتواند بدو تولیت را قبول یا رد کند و اگر قبول کرد دیگر نمیتواند رد نماید و اگر رد کرد مثل صورتیست که از اصل متولي قرار داده نشده باشد.

**ماده ۷۷ -** هر گاه واقف برای دو نفر یا بیشتر بطور استقلال تولیت قرار داده باشد هر يك از آنها فوت کند دیگری یا دیگران مستقلاً تصرف میکنند و اگر بنحو اجتماع قرار داده باشد تصرف هر يك بدون تصویب دیگری یا دیگران نافذ نیست و بعد از فوت یکی از آنها حاکم شخصی را ضمیمه آنکه باقیمانده است مینماید که مجتمعاً تصرف کنند.

**ماده ۷۸ -** واقف میتواند بر متولي ناظر قرار دهد که اعمال متولي بتصویب یا اطلاع او باشد.

**ماده ۷۹ -** واقف یا حاکم نمیتواند کسی را که در ضمن عقد وقف متولي قرار داده شده است عزل کنند مگر در صورتیکه حق عزل شرط شده باشد و اگر خیانت متولي ظاهر شود حاکم ضم امین میکند.

**ماده ۸۰ -** اگر واقف وصف مخصوصی را در شخص متولي شرط کرده باشد و متولي فاقد آن وصف گردد منعزل میشود.

**ماده ۸۱ -** در اوقاف عامه که متولي معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولي فقیه خواهد بود.

**ماده ۸۲ -** هر گاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد متولي باید بهمان ترتیب رفتار کند و اگر ترتیبي قرار نداده باشد متولي باید راجع بتعمیر و اجاره و جمع آوری منافع و تقسیم آن بر مستحقین و حفظ موقوفه و غیره مثل وکیل امینی عمل نماید.

**ماده ۸۳ -** متولي نمیتواند تولیت را بدیگری تفویض کند مگر آنکه واقف در ضمن وقف باو اذن داده باشد ولي اگر در ضمن وقف مباشرت نشده باشد میتواند وکیل بگیرد.

**ماده ۸۴ -** جائز است واقف از منافع موقوفه سهمی برای عمل متولي قرار دهد و اگر حق التولیه معین نشده باشد متولي مستحق اجرت المثل عمل است.

**ماده ۸۵ -** بعد از آنکه منافع موقوفه حاصل و حصه هر يك از موقوف علیهم معین شد موقوف علییه میتواند حصه خود را تصرف کند اگر چه متولي اذن نداده باشد مگر اینکه واقف اذن در تصرف را شرط کرده باشد.

**ماده ۸۶ -** در صورتیکه واقف ترتیبي قرار نداده باشد مخارج تعمیر و اصلاح موقوفه و اموری که برای تحصیل منفعت لازم است بر حق موقوف علیهم مقدم خواهد بود.



**ماده ۸۷ -** واقف میتواند شرط کند که منافع موقوفه مابین موقوف علیهم بتساوی تقسیم شود یا بتفاوت و یا اینکه اختیار بمتولی یا شخص دیگری بدهد که هر نحو مصلحت داند تقسیم کند.

**ماده ۸۸ -** بیع وقف در صورتیکه خراب شود یا خوف آن باشد که منجر بخرابی گردد بطوری که انتفاع از آن ممکن نباشد در صورتی جایز است که عمران آن متعذر باشد یا کسی برای عمران آن حاضر نشود.

**ماده ۸۹ -** هر گاه بعض موقوفه خراب یا مشرف بخرابی گردد بطوریکه انتفاع از آن ممکن نباشد همان بعض فروخته میشود مگر اینکه خرابی بعض سبب سلب انتفاع قسمتی که باقیمانده است بشود، در اینصورت تمام فروخته میشود.

**ماده ۹۰ -** عین موقوفه در مورد جواز بیع باقرب بغرض واقف تبدیل میشود.

**ماده ۹۱ -** در موارد ذیل منافع موقوفات عامه صرف بریات عمومی خواهد شد:

(۱) در صورتیکه منافع موقوفه مجهول المصرف باشد مگر اینکه قدر مُتَقَيَّنِي در بین باشد

(۲) در صورتیکه صرف منافع موقوفه در مورد خاصی که واقف معین کرده است متعذر باشد

**مبحث سوم -** در حق انتفاع از مباحات

**ماده ۹۲ -** هر کس میتواند با رعایت قوانین و نظامات راجعه بهر يك از مباحات از آنها استفاده نماید.

**فصل سوم**

در حق ارتفاق نسبت بملك غير و در احكام و آثار املاك نسبت به املاك مجاور

**مبحث اول -** در حق ارتفاق نسبت بملك غير

**ماده ۹۳ -** ارتفاق حقی است برای شخص در ملك دیگری.

**ماده ۹۴ -** صاحبان املاك میتوانند در ملك خود هر حقی را که بخواهند نسبت بدیگری قرار دهند در این صورت کیفیت استحقاق تابع قرارداد و عقدیست که مطابق آن حق داده شده است.

**ماده ۹۵ -** هر گاه زمین یا خانه کسی مجرای فاضلاب یا آب باران زمین یا خانه دیگری بوده است

صاحب آن خانه یا زمین نمیتواند جلوگیری از آن کند مگر در صورتیکه عدم استحقاق او معلوم شود.

**ماده ۹۶ -** چشمه واقعه در زمین کسی محکوم بملکیت صاحب زمین است مگر اینکه دیگری نسبت بآن [به آن] چشمه عیناً یا انتفاعاً حقی داشته باشد.

**ماده ۹۷ -** هر گاه کسی از قدیم در خانه یا ملك دیگری مجرای آب بملك خود یا حق مرور داشته

صاحب خانه یا ملك نمیتواند مانع آب بردن یا عبور او از ملك خود شود و همچنین است سایر حقوق از

قبیل حق داشتن در و شبکه و ناودان و حق شرب و غیره.

**ماده ۹۸ -** اگر کسی حق عبور در ملک غیر ندارد ولی صاحب ملک اذن داده باشد که از ملک او عبور کنند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کرده و مانع عبور او بشود و همچنین است سایر اتفاقات.

**ماده ۹۹ -** هیچکس حق ندارد ناودان خود را بطرف ملک دیگری بگذارد یا آب باران از بام خود به بام یا ملک همسایه جاری کند و یا برف بریزد مگر باذن او.

**ماده ۱۰۰ -** اگر مجرای آب شخصی در خانه دیگری باشد و در مجری خرابی بهم رسد بنحویکه عبور آب موجب خسارت خانه شود مالک خانه حق ندارد صاحب مجری را بتعمیر مجری اجبار کند بلکه خود او باید دفع ضرر از خود نماید چنانچه اگر خرابی مجری مانع عبور آب شود مالک خانه ملزم نیست که مجری را تعمیر کند بلکه صاحب حق باید خود رفع مانع کند در اینصورت برای تعمیر مجری میتواند داخل خانه یا زمین شود ولیکن بدون ضرورت حق ورود ندارد مگر باذن صاحب ملک.

**ماده ۱۰۱ -** هرگاه کسی از آبی که ملک دیگری است بنحوی از انحاء حق انتفاع داشته باشد از قبیل دایر کردن آسیا و امثال آن صاحب آن نمیتواند مجری را تغییر دهد بنحویکه مانع از استفاده حق دیگری باشد.

**ماده ۱۰۲ -** هرگاه ملکی کلاً یا جزئاً بکسی منتقل شود و برای آن ملک حق الارتفاقی در ملک دیگر یا در جزء دیگر همان ملک موجود باشد آن حق بحال خود باقی میماند مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد.

**ماده ۱۰۳ -** هرگاه شرکاء ملکی دارای حقوق و منافع باشند و آن ملک مابین شرکاء تقسیم شود هر کدام از آنها بقدر حصه مالک آن حقوق و منافع خواهد بود مثل اینکه اگر ملکی دارای حق عبور در ملک غیر بوده و آن ملک که دارای حق است بین چند نفر تقسیم شود هر یک از آنها حق عبور از همان محلی که سابقاً حق داشته است خواهد داشت.

**ماده ۱۰۴ -** حق الارتفاق مستلزم وسایل انتفاع از آن حق نیز خواهد بود مثل اینکه اگر کسی حق شرب از چشمه یا حوض یا آب انبار غیر دارد حق عبور تا آن چشمه یا حوض و آب انبار هم برای برداشتن آب دارد.

**ماده ۱۰۵ -** کسی که حق الارتفاق در ملک غیر دارد مخارجی که برای تمتع از آن حق لازم شود بعهده صاحب حق میباشد مگر اینکه بین او و صاحب ملک بر خلاف آن قراری داده شده باشد.

**ماده ۱۰۶ -** مالک ملکی که مورد حق الارتفاق غیر است نمیتواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد مگر با اجازه صاحب حق.

**ماده ۱۰۷ -** تصرفات صاحب حق در ملك غير كه متعلق حق اوست بايد باندازه‌اي باشد كه قرار دادند و يا بمقدار متعارف و آنچه ضرورت انتفاع اقتضا ميكند.

**ماده ۱۰۸ -** در تمام مواردی كه انتفاع کسی از ملك دیگری بموجب اذن محض باشد مالك میتواند هر وقت بخواهد از اذن خود رجوع کند مگر اینکه مانع قانونی موجود باشد.

**مبحث دوم -** در احکام و آثار املاك نسبت باملاك مجاور

**ماده ۱۰۹ -** دیواری كه مابین دو ملك واقع است مشترك مابین صاحب آن دو ملك محسوب میشود مگر اینکه قرینه یا دلیلی بر خلاف آن موجود باشد.

**ماده ۱۱۰ -** بنا بطور ترصیف و وضع سرتیر از جمله قرائن است كه دلالت بر تصرف و اختصاص می‌کنند.

**ماده ۱۱۱ -** هر گاه از دو طرف بنا متصل بدیوار بطور ترصیف باشد و یا از هر دو طرف بروی دیوار سرتیر گذاشته شده باشد آن دیوار محكوم باشترك است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

**ماده ۱۱۲ -** هر گاه قرائن اختصاصی فقط از یکطرف باشد تمام دیوار محكوم بملکیت صاحب آن طرف خواهد بود مگر اینکه خلافش ثابت شود.

**ماده ۱۱۳ -** مخارج دیوار مشترك بر عهده کسانی است كه در آن شركت دارند.

**ماده ۱۱۴ -** هیچيك از شركاء نمیتواند دیگری را اجبار بر بنا و تعمیر دیوار مشترك نماید مگر اینکه دفع ضرر بنحو دیگر ممكن نباشد.

**ماده ۱۱۵ -** در صورتیکه دیوار مشترك خراب شود و احد شریکین از تجدید بناء و اجازه تصرف در مبنای مشترك امتناع نماید شریك دیگر میتواند در حصه خاص خود تجدید بنای دیوار را کند.

**ماده ۱۱۶ -** هر گاه احد شركاء راضی بتصرف دیگری در مبنا باشد ولی از تحمل مخارج مضایقه نماید شریك دیگر میتواند بنای دیوار را تجدید کند و در اینصورت اگر بنای جدید با مصالح مشترك ساخته شود دیوار مشترك خواهد بود والا مختص بشریکی است كه بنا را تجدید کرده است.

**ماده ۱۱۷ -** اگر یکی از دو شریك دیوار مشترك را خراب کند در صورتیکه خراب کردن آن لازم نبوده باید آنكه خراب کرده مجدداً آنرا بنا کند.

**ماده ۱۱۸ -** هیچيك از دو شریك حق ندارد دیوار مشترك را بالا ببرد یا روی آن بنا سرتیر بگذارد یا دریچه و رف باز کند یا هر نوع تصرفی نماید مگر به اذن شریك دیگر.

**ماده ۱۱۹ -** هر يك از شركاء بر روی دیوار مشترك سرتیر داشته باشد نمیتواند بدون رضای شریك دیگر تیرها را از جای خود تغییر دهد و بجای دیگر از دیوار بگذارد.

**ماده ۱۲۰ -** اگر صاحب دیوار بهمسایه اذن دهد که بر روی دیوار او سرتیر بگذارد یا روی آن بنا کند هر وقت بخواهد میتواند از اذن خود رجوع کند مگر اینکه بوجه ملزمی این حق را از خود سلب کرده باشد.

**ماده ۱۲۱ -** هر گاه کسی به اذن صاحب دیوار بر روی دیوار سرتیری گذارده باشد و بعد آنرا بردارد نمیتواند مجدداً بگذارد مگر باذن جدید از صاحب دیوار و همچنین است سایر تصرفات.

**ماده ۱۲۲ -** اگر دیواری متمایل بملك غیر یا شارع و نحو آن شود که مشرف بخرابی گردد صاحب آن اجبار میشود که آنرا خراب کند.

**ماده ۱۲۳ -** اگر خانه یا زمینی بین دو نفر تقسیم شود یکی از آنها نمیتواند دیگری را مجبور کند که با هم دیواری مابین دو قسمت بکشند.

**ماده ۱۲۴ -** اگر از قدیم سرتیر عمارتی روی دیوار مختصی همسایه بوده و سابقه این تصرف معلوم نباشد باید بحال سابق باقی بماند و اگر بسبب خرابی عمارت و نحو آن سرتیر برداشته شود صاحب عمارت میتواند آنرا تجدید کند و همسایه حق ممانعت ندارد مگر اینکه ثابت نماید وضعیت سابق بصرف اجازه او ایجاد شده بوده است.

**ماده ۱۲۵ -** هر گاه طبقه تحتانی مال کسی باشد و طبقه فوقانی مال دیگری هر يك از آنها میتواند بطور متعارف در حصه اختصاصی خود تصرف بکند لیکن نسبت بسقف بین دو طبقه هر يك از مالکین طبقه فوقانی و تحتانی میتواند در کف یا سقف طبقه اختصاصی خود بطور متعارف آن اندازه تصرف نماید که مزاحم حق دیگری نباشد.

**ماده ۱۲۶ -** صاحب اطاق تحتانی نسبت بدیوارهای اطاق و صاحب فوقانی نسبت بدیوارهای غرفه بالاخصاص و هر دو نسبت بسقف مابین اطاق و غرفه بالااشتراك متصرف شناخته میشوند.

**ماده ۱۲۷ -** پله فوقانی ملك صاحب طبقه فوقانی محسوب است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود.

**ماده ۱۲۸ -** هیچيك از صاحبان طبقه تحتانی و غرفه فوقانی نمیتواند دیگری را اجبار به تعمیر یا مساعدت در تعمیر دیوارها و سقف آن بنماید.

**ماده ۱۲۹ -** هر گاه سقف واقع مابین عمارت تحتانی و فوقانی خراب شود در صورتیکه بین مالک فوقانی و مالک تحتانی موافقت در تجدید بنا حاصل نشود و قرار داد ملزمی سابقاً بین آنها موجود نباشد هر يك از مالکین اگر تبرعاً سقف را تجدید نموده چنانچه با مصالح مشترکه ساخته شده باشد سقف مشترك است و اگر با مصالح مختصه ساخته شده متعلق به بانی خواهد بود.

**ماده ۱۳۰ -** کسی حق ندارد خانه خود را بفضای خانه همسایه بدون اذن او خروجی بدهد و اگر بدون اذن خروجی بدهد ملزم برفع آن خواهد بود.

**ماده ۱۳۱ -** اگر شاخه درخت کسی داخل در فضای خانه یا زمین همسایه شود باید از آنجا عطف کند و اگر نکرد همسایه میتواند آنرا عطف کند و اگر نشد از حد خانه خود قطع کند و همچنین است حکم ریشه‌های درخت که داخل ملک غیر میشود.

**ماده ۱۳۲ -** کسی نمیتواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضرر همسایه شود مگر تصرفی که بقدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.

**ماده ۱۳۳ -** کسی نمیتواند از دیوار خانه خود به خانه همسایه در باز کند اگر چه دیوار ملک مختصی او باشد لیکن میتواند از دیوار مختصی خود روزنه یا شبکه باز کند و همسایه حق منع او را ندارد ولی همسایه هم میتواند جلو روزنه و شبکه دیوار بکشد یا پرده بیاویزد که مانع رؤیت شود.

**ماده ۱۳۴ -** هیچیک از اشخاصیکه در یک معبر یا یک مجری شریکند نمیتوانند شرکاء دیگر را مانع از عبور یا بردن آب شوند.

**ماده ۱۳۵ -** درخت و حفیره و نحو آنها که فاصل مابین املاک باشد در حکم دیوار مابین خواهد بود.

#### **مبحث سوم - در حریم املاک**

**ماده ۱۳۶ -** حریم مقداری از اراضی اطراف ملک و قنات و نهر و امثال آن است که برای کمال انتفاع از آن ضرورت دارد.

**ماده ۱۳۷ -** حریم چاه برای آب خوردن (۲۰) گز و برای زراعت (۳۰) گز است.

**ماده ۱۳۸ -** حریم چشمه و قنات از هر طرف در زمین رخوه (۵۰۰) گز و در زمین سخت (۲۵۰) گز است لیکن اگر مقادیر مذکوره در این ماده و ماده قبل برای جلوگیری از ضرر کافی نباشد باندازه‌ای که برای دفع ضرر کافی باشد بآن [به آن] افزوده میشود.

**ماده ۱۳۹ -** حریم در حکم ملک صاحب حریم است و تملک و تصرف در آن که منافی باشد با آنچه مقصود از حریم است بدون اذن از طرف مالک صحیح نیست و بنابر این کسی نمیتواند در حریم چشمه و یا قنات دیگری چاه یا قنات بکند ولی تصرفاتی که موجب تضرر نشود جائز است.

#### **کتاب دوم - در اسباب تملک**

**ماده ۱۴۰ -** تملک حاصل میشود:

(۱) باحیاء اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه

(۲) بوسیله عقود و تعهدات

۳) بوسیله اخذ بشفعه

۴) بارت

در احیاء اراضی موات و حیازت اشیا مباحه

باب اول - در احیاء اراضی موات و مباحه

ماده ۱۴۱ - مراد از احیای زمین آنستکه اراضی موات و مباحه را بوسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است از قبیل زراعت، درختکاری، بنا ساختن و غیره قابل استفاده نمایند.

ماده ۱۴۲ - شروع در احیاء از قبیل سنگ چیدن اطراف زمین یا کندن چاه و غیره تحجیر است و موجب مالکیت نمیشود ولی برای تحجیرکننده ایجاد حق اولویت در احیاء مینماید.

ماده ۱۴۳ - هر کس از اراضی موات و مباحه قسمتی را بقصد تملک احیاء کند مالک آن قسمت میشود.

ماده ۱۴۴ - احیاء اطراف زمین موجب تملک وسط آن نیز میباشد.

ماده ۱۴۵ - احیاءکننده باید قوانین دیگر مربوطه باین موضوع را از هر حیث رعایت نماید.

باب دوم در حیازت مباحات

ماده ۱۴۶ - مقصود از حیازت تصرف و وضع ید است یا مهیا کردن وسایل تصرف و استیلا.

ماده ۱۴۷ - هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوطه بآن حیازت کند مالک آن میشود.

ماده ۱۴۸ - هر کس در زمین مباح نهري بکند و متصل کند برودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر میشود ولی مادامیکه متصل برودخانه نشده است تحجیر محسوب است.

ماده ۱۴۹ - هر گاه کسی بقصد حیازت میاه مباحه نهر یا مجری احداث کند آب مباحی که در نهر یا مجرای مزبور وارد شود ملک صاحب مجری است و بدون اذن مالک نمیتوان از آن نهري جدا کرد یا زمینی مشروب نمود.

ماده ۱۵۰ - هر گاه چند نفر در کندن مجری یا چاه شریک شوند بنسبت عمل و مخارجی که موجب تفاوت عمل باشد مالک آب آن میشوند و بهمان نسبت بین آنها تقسیم میشود.

ماده ۱۵۱ - یکی از شرکاء نمیتواند از مجرای مشترك مجرائی جدا کند یا دهنه نهر را وسیع یا تنگ کند یا روی آن پل یا آسیاب بسازد یا اطراف آن درخت بکارد یا هر نحو تصرفی کند مگر باذن سایر شرکاء.

ماده ۱۵۲ - اگر نصیب مفروض یکی از شرکاء از آب نهر مشترك داخل مجرای مختصی آن شخص شود آن آب ملک مخصوص آن میشود و هر نحو تصرفی در آن میتواند بکند.

**ماده ۱۵۳ -** هر گاه نهري مشترك مابين جماعتي باشد و در مقدار نصيب هر يك از آنها اختلاف شود حكم بتساوي نصيب آنها ميشود مگر اينكه دليلي بر زيادتي نصيب بعضي از آنها موجود باشد.

**ماده ۱۵۴ -** كسي نميتواند از ملك غير آب بملك خود ببرد بدون اذن مالك اگر چه راه ديگري نداشته باشد.

**ماده ۱۵۵ -** هر كس حق دارد از نهريهاي مباحه اراضي خود را مشروب كند يا براي زمين و آسياب و ساير حوائج خود از آن نهر جدا كند.

**ماده ۱۵۶ -** هر گاه آب نهر كافي نباشد كه تمام اراضي اطراف آن مشروب شود و مابين صاحبان اراضي در تقدم و تاخر اختلاف شود و هيچيك نتواند حق تقدم خود را ثابت كند با رعايت ترتيب هر زميني كه بمنبع آب نزديكتر است بقدر حاجت حق تقدم بر زمين پائين تر خواهد داشت.

**ماده ۱۵۷ -** هر گاه دو زمين در دو طرف نهر محاذي هم واقع شوند و حق تقدم يكي بر ديگري محرز نباشد و هر دو در يكزمان بخواهند آب ببرندو آب كافي براي هر دو نباشد بايد براي تقدم و تاخر در بردن آب بنسبت حصه قرعه زده و اگر آب كافي براي هر دو باشد بنسبت حصه تقسيم ميكنند.

**ماده ۱۵۸ -** هر گاه تاريخ احياء اراضي اطراف رودخانه مختلف باشد زميني كه احياء آن مقدم بوده است در آب نيز مقدم ميشود بر زمين متاخر در احياء اگر چه پائين تر از آن باشد.

**ماده ۱۵۹ -** هر گاه كسي بخواهد جديداً زميني در اطراف رودخانه احياء كند اگر آب رودخانه زياد باشد و براي صاحبان اراضي سابقه تضيق نباشد ميتواند از آب رودخانه زمين جديد را مشروب كند و الا حق بردن آب ندارد اگر چه زمين او بالاتر از ساير اراضي باشد.

**ماده ۱۶۰ -** هر كس در زمين خود يا اراضي مباحه بقصد تملك قنات يا چاهي بكند تا بآب برسد يا چشمه جاري كند مالك آب آن ميشود و در اراضي مباحه ماداميكه بآب نرسيده تحجير محسوب است.

**باب سوم - در معادن**

**ماده ۱۶۱ -** معدني كه در زمين كسي واقع شده باشد ملك صاحب زمين است و استخراج آن تابع قوانين مخصوصه خواهد بود.

**باب چهارم - در اشياء پيدا شده و حيوانات ضاله**

**فصل اول - در اشياء پيدا شده**

**ماده ۱۶۲ -** هر كس مالي پيدا كند كه قيمت آن كمتر از يك درهم كه وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره باشد، مي تواند آن را تملك كند.

**ماده ۱۶۳ -** اگر قیمت مال پیدا شده يك در هم که وزن آن ۶/۱۲ نخود نقره یا بیشتر باشد، پیداکننده باید یکسال تعریف کند و اگر در مدت مزبور صاحب مال پیدا نشد، مشارالیه مختار است که آن را بطور امانت نگاهدارد یا تصرف دیگری در آن بکند در صورتی که آن را بطور امانت نگاهدارد و بدون تقصیر او تلف شود، ضامن نخواهد بود.

**تبصره -** در صورتیکه پیداکننده مال از همان ابتدا یا پیش از پایان مدت یکسال علم حاصل کند که تعریف بی فایده است و یا از یافتن صاحب مال مأیوس گردد تکلیف تعریف از او ساقط می شود.

**ماده ۱۶۴ -** تعریف اشیاء پیدا شده عبارتست از نشر و اعلان بر حسب مقررات شرعی بنحوی که بتوان گفت که عادتاً به اطلاع اهالی محل رسیده است.

**ماده ۱۶۵ -** هر کس در بیابان یا خرابه که خالی از سکنه بوده و مالک خاصی ندارد مالی پیدا کند میتواند آنرا تملك کند و محتاج بتعریف نیست مگر اینکه معلوم باشد که مال عهد زمان حاضر است در اینصورت در حکم سایر اشیاء پیدا شده در آبادی خواهد بود.

**ماده ۱۶۶ -** اگر کسی در ملك غیر یا ملكی که از غیر خریده مالی پیدا کند یا احتمال بدهد که مال مالک فعلی یا مالکین سابق است باید بآنها اطلاع بدهد اگر آنها مدعی مالکیت شدند و بقرائن مالکیت آنها معلوم شد باید به آنها بدهد و الا بطریقی که فوقاً مقرر است رفتار نماید.

**ماده ۱۶۷ -** اگر مالی که پیدا شده است ممکن نیست باقی بماند و فاسد میشود باید بقیمت عادله فروخته شود و قیمت آن در حکم خود مال پیدا شده خواهد بود.

**ماده ۱۶۸ -** اگر مال پیدا شده در زمان تعریف بدون تقصیر پیداکننده تلف شود مشارالیه ضامن نخواهد بود.

**ماده ۱۶۹ -** منفعی که از مال پیدا شده حاصل میشود قبل از تملك متعلق بصاحب آنست و بعد از تملك مال پیدا کننده است.

## **فصل دوم - در حیوانات ضاله**

**ماده ۱۷۰ -** حیوان گم شده (ضاله) عبارت از هر حیوان مملوکی است که بدون متصرف یافت شود ولی اگر حیوان مزبور در چراگاه یا نزدیک آبی یافت شود یا متمکن از دفاع خود در مقابل حیوانات درنده باشد ضاله محسوب نمیگردد.

**ماده ۱۷۱ -** هر کس حیوانات ضاله پیدا نماید باید آنرا بمالك آن رد کند و اگر مالک را شناسد باید بحاکم یا قائم مقام او تسلیم کند و الا ضامن خواهد بود اگر چه آنرا بعد از تصرف رها کرده باشد.



**ماده ۱۷۲ -** اگر حیوان گمشده در نقاط مسکونه یافت شود و پیدا کننده با دست رسی بحاکم یا قائم مقام او آنرا تسلیم نکند حق مطالبه مخارج نگاهداری آنرا از مالک نخواهد داشت. هر گاه حیوان ضاله در نقاط غیر مسکونه یافت شود پیداکننده میتواند مخارج نگاهداری آنرا از مالک مطالبه کند مشروط بر اینکه از حیوان انتفاعی نبرده باشد و الا مخارج نگاهداری با منافع حاصله احتساب و پیداکننده یا مالک فقط برای بقیه حق رجوع بیکدیگر را خواهد داشت.

**باب پنجم - در دفینه**

**ماده ۱۷۳ -** دفینه مالی است که در زمین یا بنائی دفن شده و بر حسب اتفاق و تصادف پیدا میشود.

**ماده ۱۷۴ -** دفینه که مالک آن معلوم نباشد ملک کسی است که آنرا پیدا کرده است.

**ماده ۱۷۵ -** اگر کسی در ملک غیر دفینه پیدا نماید باید بمالك اطلاع دهد اگر مالک زمین مدعی مالکیت دفینه شد و آنرا ثابت کرد دفینه بمدعی مالکیت تعلق میگیرد.

**ماده ۱۷۶ -** دفینه که در اراضی مباحه کشف شود متعلق بمستخرج آنست.

**ماده ۱۷۷ -** جواهریکه از دریا استخراج میشود ملک کسی است که آنرا استخراج کرده است و آنچه که آب بساحل میاندازد ملک کسی است که آن را حیازت نماید.

**ماده ۱۷۸ -** مالی که در دریا غرق شده و مالک از آن اعراض کرده است مال کسی است که آنرا بیرون بیاورد.

**باب ششم - در شکار**

**ماده ۱۷۹ -** شکار کردن موجب تملك است.

**ماده ۱۸۰ -** شکار حیوانات اهلی و حیوانات دیگری که علامت مالکیت در آن باشد موجب تملك نمیشود.

**ماده ۱۸۱ -** اگر کسی کندو یا محلی برای زنبور عسل تهیه کند زنبور عسلی که در آن جمع میشوند ملک آن شخص است همینطور است حکم کبوتر که در برج کبوتر جمع شود.

**ماده ۱۸۲ -** مقررات دیگر راجع بشکار بموجب نظامات مخصوصه معین خواهد شد.

**قسمت دوم**

**در عقود و معاملات و الزامات**

**باب اول - در عقود و تعهدات بطور کلی**

**ماده ۱۸۳ -** عقد عبارت است از اینکه يك یا چند نفر در مقابل يك یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد.

## فصل اول - در اقسام عقود و معاملات

ماده ۱۸۴ - عقود و معاملات باقسام ذیل منقسم میشوند:

لازم، جائز، خياری، منجز و معلق.

ماده ۱۸۵ - عقد لازم آنست که هیچیک از طرفین معامله حق فسخ آنرا نداشته باشد مگر در موارد معینه.

ماده ۱۸۶ - عقد جائز آنست که هر يك از طرفین بتواند هر وقتی بخواهد فسخ کند.

ماده ۱۸۷ - عقد ممکن است بیکطرف لازم باشد و نسبت بطرف دیگر جائز.

ماده ۱۸۸ - عقد خياری آنست که برای طرفین یا یکی از آنها یا برای ثالثی اختیار فسخ باشد.

ماده ۱۸۹ - عقد منجز آنست که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف بامر دیگری نباشد و الا معلق خواهد بود.

## فصل دوم

در شرایط اساسی برای صحت معامله

ماده ۱۹۰ - برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

(۱) قصد طرفین و رضای آنها

(۲) اهلیت طرفین

(۳) موضوع معین که مورد معامله باشد

(۴) مشروعیت جهة معامله

مبحث اول - در قصد طرفین و رضای آنها

ماده ۱۹۱ - عقد محقق میشود بقصد انشاء بشرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

ماده ۱۹۲ - در مواردیکه برای طرفین یا یکی از آنها تلفظ ممکن نباشد اشاره که مبین قصد و رضا باشد کافی خواهد بود.

ماده ۱۹۳ - انشاء معامله ممکن است بوسیله عملی که مبین قصد و رضا باشد مثل قبض و اقباض حاصل گردد مگر در مواردی که قانون استثناء کرده باشد.

ماده ۱۹۴ - الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین بوسیله آن انشاء معامله مینمایند باید موافق باشد بنحویکه احد طرفین همان عقدي را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء او را داشته است و الا معامله باطل خواهد بود.

**ماده ۱۹۵ -** اگر کسی در حال مستی یا بیهوشی یا در خواب معامله نماید آن معامله بواسطه فقدان قصد باطل است.

**ماده ۱۹۶ -** کسی که معامله میکند آن معامله برای خود آنشخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود معذک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود میکند تعهدی هم بنفع شخص ثالثی بنماید.

**ماده ۱۹۷ -** در صورتیکه ثمن یا مثن معامله عین متعلق بغیر باشد آن معامله برای صاحب عین خواهد بود.

**ماده ۱۹۸ -** ممکن است طرفین یا یکی از آنها بوکالت از غیر اقدام بنماید و نیز ممکن است که یک نفر بوکالت از طرف متعاملین این اقدام را بعمل آورد.

**ماده ۱۹۹ -** رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.

**ماده ۲۰۰ -** اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط بخود موضوع معامله باشد.

**ماده ۲۰۱ -** اشتباه در شخص طرف بصحت معامله خللی وارد نمیآورد مگر در مواردیکه شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.

**ماده ۲۰۲ -** اکراه با عمالی حاصل میشود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحویکه عادتاً قابل تحمل نباشد. در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود.

**ماده ۲۰۳ -** اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.

**ماده ۲۰۴ -** تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج و زوجه و آباء و اولاد موجب اکراه است. در مورد این ماده تشخیص نزدیکی درجه برای مؤثر بودن اکراه بسته بنظر عرف است.

**ماده ۲۰۵ -** هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمیتواند تهدید خود را بموقع اجرا گذارد [گذارد] و یا خود شخص مزبور قادر باشد براینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمیشود.

**ماده ۲۰۶ -** اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام بمعامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.

**ماده ۲۰۷ -** ملزم شدن شخص به انشاء معامله بحکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۸ - مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمیشود.

ماده ۲۰۹ - امضاء معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

#### مبحث دوم - در اهلیت طرفین

ماده ۲۱۰ - متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ - برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ - معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند بواسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده ۲۱۳ - معامله محجورین نافذ نیست.

#### مبحث سوم - در مورد معامله

ماده ۲۱۴ - مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هر يك از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفاء آن را میکنند.

ماده ۲۱۵ - مورد معامله باید مالیت داشته و متضمن منفعت عقلایی مشروع باشد.

ماده ۲۱۶ - مورد معامله باید مبهم نباشد مگر در موارد خاصه که علم اجمالی به آن کافی است.

#### مبحث چهارم در جهت معامله

ماده ۲۱۷ - در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد و الا معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ - هرگاه معلوم شود که معامله با قصد فرار از دین بطور صوری انجام شده آن معامله باطل است.

ماده ۲۱۸ مکرر - هرگاه طلبکار به دادگاه دادخواست داده دلایل اقامه نماید که مدیون برای فرار از دین قصد فروش اموال خود را دارد، دادگاه می تواند قرار توقیف اموال وی را به میزان بدهی او صادر نماید که در این صورت بدون اجازه دادگاه حق فروش اموال را نخواهد داشت.

#### فصل سوم - در اثر معاملات

#### مبحث اول - در قواعد عمومی

ماده ۲۱۹ - عقودیکه بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه برضای طرفین اقاله یا بعلت قانونی فسخ شود.

ماده ۲۲۰ - عقود نه فقط متعاملین را باجرائی چیزیکه در آن تصریح شده است ملزم مینماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که بموجب عرف و عادت یا بموجب قانون از عقد حاصل میشود ملزم میباشند.

**ماده ۲۲۱ -** اگر کسی تعهد اقدام بامری را بکند یا تعهد نماید که از انجام امری خودداری کند در صورت تخلف مسئول خسارت طرف مقابل است مشروط بر اینکه جبران خسارت تصریح شده و یا تعهد عرفاً بمنزله تصریح باشد و یا بر حسب قانون موجب ضمان باشد.

**ماده ۲۲۲ -** در صورت عدم ایفاء تعهد با رعایت ماده فوق حاکم میتواند بکسیکه تعهد به نفع او شده است اجازه دهد که خود او عمل را انجام دهد و متخلف را بتأدیه مخارج آن محکوم نماید.

**ماده ۲۲۳ -** هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است مگر اینکه فساد آن معلوم شود.

**ماده ۲۲۴ -** الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.

**ماده ۲۲۵ -** متعارف بودن امری در عرف و عادت بطوریکه عقد بدون تصریح هم منصرف آن باشد بمنزله ذکر در عقد است.

#### مبحث دوم

در خسارات حاصله از عدم اجرای تعهدات

**ماده ۲۲۶ -** در مورد عدم ایفاء تعهدات از طرف یکی از متعاملین طرف دیگر نمیتواند ادعای خسارت نماید مگر اینکه برای ایفاء تعهد مدت معینی مقرر شده و مدت مزبور منقضی شده باشد و اگر برای ایفاء تعهد مدتی مقرر نبوده طرف وقتی میتواند ادعای خسارت نماید که اختیار موقع انجام با او بوده و ثابت نماید که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

**ماده ۲۲۷ -** متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم بتأدیه خسارت میشود که نتواند ثابت نماید که عدم انجام بواسطه علت خارجی بوده است که نمیتوان مربوط باو نمود.

**ماده ۲۲۸ -** در صورتیکه موضوع تعهد تأدیه وجه نقدی باشد حاکم میتواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را بجبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم نماید.

**ماده ۲۲۹ -** اگر متعهد بواسطه حادثه که دفع آن خارج از حیطه اقتدار اوست نتواند از عهده تعهد خود برآید محکوم بتأدیه خسارت نخواهد بود.

**ماده ۲۳۰ -** اگر در ضمن معامله شرط شده باشد که در صورت تخلف متخلف مبلغی بعنوان خسارت تأدیه نماید حاکم نمیتواند او را به بیشتر یا کمتر از آن چه که ملزم شده است محکوم کند.

#### مبحث سوم - در اثر عقود نسبت باشخاص ثالث

**ماده ۲۳۱ -** معاملات و عقود فقط درباره طرفین متعاملین و قائم مقام قانونی آنها مؤثر است مگر در مورد ماده ۱۹۶

## فصل چهارم

در بیان شرایطی که در ضمن عقد میشود

### مبحث اول - در اقسام شرط

**ماده ۲۳۲ -** شروط مفصله ذیل باطل است ولی مفسد عقد نیست:

۱ - شرطی که انجام آن غیر مقدور باشد.

۲ - شرطی که در آن نفع و فایده نباشد.

۳ - شرطی که نامشروع باشد.

**ماده ۲۳۳ -** شروط مفصله ذیل باطل و موجب بطلان عقد است.

۱ - شرط خلاف مقتضای عقد.

۲ - شرط مجهولی که جهل بآن موجب جهل بعوضین [به عوضین] شود

**ماده ۲۳۴ -** شرط بر سه قسم است:

۱ - شرط صفت.

۲ - شرط نتیجه

۳ - شرط فعل اثباتاً یا نفیاً.

شرط صفت عبارت است از شرط راجعه بکیفیت یا کمیت مورد معامله شرط نتیجه آن است که تحقق امری در خارج شرط شود. شرط فعل آنستکه اقدام یا عدم اقدام بفعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

### مبحث دوم - در احکام شرط

**ماده ۲۳۵ -** هر گاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط بنفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.

**ماده ۲۳۶ -** شرط نتیجه در صورتیکه حصول آن نتیجه موقوف به سبب خاصی نباشد آن نتیجه بنفس اشتراط حاصل میشود.

**ماده ۲۳۷ -** هر گاه شرط در ضمن عقد شرط فعل باشد اثباتاً یا نفیاً کسی که ملتزم بانجام شرط شده است باید آن را بجا بیاورد و در صورت تخلف طرف معامله میتواند بحاکم رجوع نموده تقاضای اجبار بوفاء شرط بنماید.

**ماده ۲۳۸ -** هر گاه فعلی در ضمن عقد شرط شود و اجبار ملتزم بانجام آن غیر مقدور ولی انجام آن بوسیله شخص دیگری مقدور باشد حاکم میتواند بخرج ملتزم موجبات انجام آن فعل را فراهم کند.

**ماده ۲۳۹ -** هر گاه اجبار مشروط علیه برای انجام فعل مشروط ممکن نباشد و فعل مشروط هم از جمله اعمالی نباشد که دیگری بتواند از جانب او واقع سازد طرف مقابل حق فسخ معامله را خواهد داشت.

**ماده ۲۴۰ -** اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع شود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط بر نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت مگر اینکه امتناع مستند بفعل مشروط له باشد.

**ماده ۲۴۱ -** ممکن است در معامله شرط شود که یکی از متعاملین برای آنچه که بواسطه معامله مشغول الذمه میشود رهن یا ضامن بدهد.

**ماده ۲۴۲ -** هر گاه در عقد شرط شده باشد که مشروط علیه مال معین را رهن دهد و آن مال تلف یا معیوب شود مشروط له اختیار فسخ معامله را خواهد داشت نه حق مطالبه عوض رهن یا ارش عیب و اگر بعد از آنکه مال را مشروط له برهن گرفت آن مال تلف یا معیوب شود دیگر اختیار فسخ ندارد.

**ماده ۲۴۳ -** هر گاه در عقد شرط شده باشد که ضامنی داده شود و این شرط انجام نگیرد مشروط له حق فسخ معامله را خواهد داشت.

**ماده ۲۴۴ -** طرف معامله که شرط بنفع او شده میتواند از عمل بآن شرط صرف نظر کند که در اینصورت مثل آنست که این شرط در معامله قید نشده باشد لیکن شرط نتیجه قابل اسقاط نیست.

**ماده ۲۴۵ -** اسقاط حق حاصل از شرط ممکن است بلفظ باشد یا بفعل یعنی عملی که دلالت بر اسقاط شرط نماید.

**ماده ۲۴۶ -** در صورتیکه معامله بواسطه اقاله یا فسخ بهم بخورد شرطیکه در ضمن آن شده است باطل میشود و اگر کسی که ملزم بانجام شرط بوده است عمل بشرط کرده باشد میتواند عوض او را از مشروط له بگیرد.

**فصل پنجم -** در معاملاتی که موضوع آن مال غیر است یا معاملات فضولی

**ماده ۲۴۷ -** معامله بمال غیر جز بعنوان ولایت یا وصایت یا وکالت نافذ نیست ولو اینکه صاحب مال باطناً راضی باشد ولی اگر مالک یا قائم مقام او پس از وقوع معامله آنرا اجازه نمود در اینصورت معامله صحیح و نافذ میشود.

**ماده ۲۴۸ -** اجازه مالک نسبت بمعامله فضولی حاصل میشود بلفظ یا فعلی که دلالت بر امضاء عقد نماید.

**ماده ۲۴۹ -** سکوت مالک ولو با حضور در مجلس عقد اجازه محسوب نمیشود.

- ماده ۲۵۰ -** اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق برد نباشد و الا اثری ندارد.
- ماده ۲۵۱ -** رد معامله فضولی حاصل میشود بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر عدم رضای بآن نماید.
- ماده ۲۵۲ -** لازم نیست اجازه یا رد فوری باشد. اگر تأخیر موجب تضرر طرف اصیل باشد مشارالیه میتواند معامله را بهم بزند.
- ماده ۲۵۳ -** در معامله فضولی اگر مالک قبل از اجازه یا رد فوت نماید اجازه یا رد با وارث است.
- ماده ۲۵۴ -** هر گاه کسی نسبت بمال غیر معامله نماید و بعد از آن بنحوی از انحاء بمعامله‌کننده فضولی منتقل شود صرف تملك موجب نفوذ معامله سابقه نخواهد بود.
- ماده ۲۵۵ -** هر گاه کسی نسبت بمالی معامله بعنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملك معامله‌کننده بوده است یا ملك کسی بوده است که معامله‌کننده میتواند است از قبل او ولایه یا وکاله معامله نماید در اینصورت نفوذ و صحت معامله موکول با اجازه معامل است و الا معامله باطل خواهد بود.
- ماده ۲۵۶ -** هر گاه کسی مال خود و مال غیر را بیک عقدي منتقل کند یا انتقال مالی را برای خود و دیگری قبول کند معامله نسبت بخود او نافذو نسبت بغیر فضولی است.
- ماده ۲۵۷ -** اگر عین مالی که موضوع معامله فضولی بوده است قبل از اینکه مالک معامله فضولی را اجازه یا رد کند مورد معامله دیگر نیز واقع شود مالک میتواند هر يك از معاملات را که بخواد اجازه کند در اینصورت هر يك را اجازه کرد معاملات بعد از آن نافذ و سابق بر آن باطل خواهد بود.
- ماده ۲۵۸ -** نسبت بمنافع مالی که مورد معامله فضولی بوده است و همچنین نسبت بمنافع حاصله از عوض آن اجازه یا رد از روز عقد مؤثر خواهد بود.
- ماده ۲۵۹ -** هر گاه معامل فضولی مالی را که موضوع معامله بوده است بتصرف متعامل داده باشد و مالک آن معامله را اجازه نکند متصرف ضامن عین و منافع است.
- ماده ۲۶۰ -** در صورتیکه معامل فضولی عوض مالی را که موضوع معامله بوده است گرفته و در نزد خود داشته باشد و مالک با اجازه معامله قبض عوض را نیز اجازه کند دیگر حق رجوع بطرف دیگر نخواهد داشت.
- ماده ۲۶۱ -** در صورتیکه مبیع فضولی بتصرف مشتری داده شود هر گاه مالک معامله را اجازه نکرد مشتری نسبت باصل مال و منافع مدتیکه در تصرف او بوده ضامن است اگر چه منافع را استیفاء نکرده باشد و همچنین است نسبت بهر عیبی که در مدت تصرف مشتری حادث شده باشد.



**ماده ۲۶۲ -** در مورد ماده قبل مشتري حق دارد که براي استرداد ثمن عیناً یا مثلاً یا قیمةً ببایع فضولي رجوع کند.

**ماده ۲۶۳ -** هر گاه مالک معامله را اجازه نکند و مشتري هم بر فضولي بودن آن جاهل باشد حق دارد که براي ثمن و کلیه غرامات ببایع فضولي رجوع کند و در صورت عالم بودن فقط حق رجوع براي ثمن را خواهد داشت.

#### **فصل ششم - در سقوط تعهدات**

**ماده ۲۶۴ -** تعهدات بيکي از طرق ذیل ساقط میشود:

۱ - بوسیله وفاء بعهد.

۲ - بوسیله اقاله.

۳ - بوسیله ابراء.

۴ - بوسیله تبدیل تعهد.

۵ - بوسیله تهاتر.

۶ - بوسیله مالکیت مافی الذمه.

#### **مبحث اول - در وفاء بعهد**

**ماده ۲۶۵ -** هر کس مالي بديگري [به ديگري] بدهد ظاهر در عدم تبرع است بنابراین اگر کسی چیزی بديگري [به ديگري] بدهد بدون اینکه مقروض آن چیز باشد میتواند استرداد کند.

**ماده ۲۶۶ -** در مورد تعهداتيکه [تعهداتي که] براي متعهدله قانوناً حق مطالبه نميباشد اگر متعهد بمیل [به میل] خود آنرا ایفاء نماید دعوي استرداد او مسموع نخواهد بود.

**ماده ۲۶۷ -** ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگر چه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسیکه دین ديگري را ادا میکند اگر [اگر] باذن باشد حق مراجعه باو [به او] دارد و الا حق رجوع ندارد.

**ماده ۲۶۸ -** انجام فعلي در صورتیکه مباشرت شخص متعهد شرط شده باشد بوسیله ديگري ممکن نیست مگر با رضایت متعهدله.

**ماده ۲۶۹ -** وفاء بعهد وقتی محقق می شود که متعهد چیزی را که میدهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.

- ماده ۲۷۰ -** اگر متعهد در مقام وفاء بعهد مالي تأديه نمايد ديگر نمیتواند بعنوان [به عنوان] اينكه در حين تأديه مالك آن مال نبوده استرداد آنرا از متعهدله بخواهد مگر اينكه ثابت كند كه مال غير و يا مجوز قانوني در يد او بوده بدون اينكه اذن در تأديه داشته باشد.
- ماده ۲۷۱ -** دين بايد بشخص [به شخص] دايين يا بكسي [به كسي] كه از طرف او وكالت دارد تأديه گردد يا بكسي [به كسي] كه قانوناً حق قبض را دارد.
- ماده ۲۷۲ -** تأديه بغير [به غير] اشخاص مذكور در ماده فوق وقتي صحيح است كه دايين راضي شود.
- ماده ۲۷۳ -** اگر صاحب حق از قبول آن امتناع كند متعهد بوسيله [به وسيله] تصرف دادن آن بحاكم [به حاكم] يا قائم مقام او بري ميشود و از تاريخ اين اقدام مسئول خسارتي كه ممكن است بموضوع [به موضوع] حق وارد آيد نخواهد بود.
- ماده ۲۷۴ -** اگر متعهدله اهليت قبض نداشته باشد تأديه در وجه او معتبر نخواهد بود.
- ماده ۲۷۵ -** متعهدله را نمیتوان مجبور نمود كه چيز ديگري [ديگري] بغير [به غير] آنچه [آن چه كه] موضوع تعهد است قبول نمايد اگر چه آن شيء قيمتاً معادل يا بيشتر از موضوع تعهد باشد.
- ماده ۲۷۶ -** مديون نمیتواند مالي را كه از طرف حاكم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء بعهد [به عهده] تأديه نمايد.
- ماده ۲۷۷ -** متعهد نمیتواند متعهدله را مجبور بقبول [به قبول] قسمتي از موضوع تعهد نمايد ولي حاكم ميتواند نظر بوضعيت [به وضعيت] مديون مهلت عايله يا قرار اقساط دهد.
- ماده ۲۷۸ -** اگر موضوع تعهد عين معينى باشد تسليم آن بصاحبش [به صاحبش] در وضعيتي كه حين تسليم دارد موجب برائت متعهد ميشود اگر چه كسر و نقصان از تعدي يا تفريط متعهد ناشي نشده باشد مگر در موارد يكه [مواردي كه] در اين قانون تصريح شده است ولي اگر متعهد با انقضاء اجل و مطالبه تأخير در تسليم نموده باشد مسئول هر كسر و نقصان خواهد بود اگر چه كسر و نقصان مربوط بتقصير [به تقصير] شخص متعهد نباشد.
- ماده ۲۷۹ -** اگر موضوع تعهد عين شخصي نبوده و كلي باشد متعهد مجبور نيست كه از فرد اعلاي آن ايفاء كند ليكن از فردي هم كه عرفاً معيوب محسوب است نمیتواند بدهد.
- ماده ۲۸۰ -** انجام تعهد بايد در محلي كه عقد واقع شده بعمل [به عمل] آيد مگر اينكه بين متعاملين قرارداد مخصوصي باشد يا عرف و عادت ترتيب ديگري اقتضا نمايد.
- ماده ۲۸۱ -** مخارج تأديه بعهد [به عهده] مديون است مگر اينكه شرط خلاف شده باشد.

**ماده ۲۸۲ -** اگر کسی بیک [به یک] نفر دیون متعدده داشته باشد تشخیص اینکه تأدیه از بابت کدام دین است با مدیون می باشد.

#### **مبحث دوم - در اقاله**

**ماده ۲۸۳ -** بعد از معامله طرفین میتوانند بتراضی [به تراضی] آن را اقاله و تقاسخ کنند.

**ماده ۲۸۴ -** اقاله بهر [به هر] لفظ یا فعلی واقع میشود که دلالت بر بهم زدن معامله کند.

**ماده ۲۸۵ -** موضوع اقاله ممکن است تمام معامله واقع شود یا فقط مقداری از مورد آن.

**ماده ۲۸۶ -** تلف یکی از عوضین مانع اقاله نیست در این صورت بجای [به جای] آن چیزی که تلف شده است مثل آن در صورت مثلی بودن و قیمت آن در صورت قیمتی بودن داده میشود.

**ماده ۲۸۷ -** نمآت و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث میشود مال کسی است که بواسطه [به واسطه] عقد مالک شده است ولی نمآت متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک میشود.

**ماده ۲۸۸ -** اگر مالک بعد از عقد در مورد معامله تصرفاتی کند که موجب ازدیاد قیمت آن شود در حین اقاله بمقدار [به مقدار] قیمتی که بسبب [به سبب] عمل او زیاد شده است مستحق خواهد بود.

#### **مبحث سوم - در ابراء**

**ماده ۲۸۹ -** ابراء عبارت از این است که داین از حق خود باختیار [به اختیار] صرفنظر نماید.

**ماده ۲۹۰ -** ابراء وقتی موجب سقوط تعهد میشود که متعهد برای ابراء اهلیت داشته باشد.

**ماده ۲۹۱ -** ابراء ذمه میت از دین صحیح است.

#### **مبحث چهارم - در تبدیل تعهد**

**ماده ۲۹۲ -** تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل میشود:

(۱) وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی بتعهد [به تعهد] جدیدی که قائم مقام آن میشود بسببی [به سببی] از اسباب تراضی نمایند در این صورت [این صورت] متعهد نسبت بتعهد [به تعهد] اصلی بری میشود.

(۲) وقتی که شخص ثالث با رضایت متعهدله قبول کند که دین متعهد را ادا نماید.

(۳) وقتی که [وقتی که] متعهدله مافی الذمه متعهد را بکسی [به کسی] دیگر منتقل نماید.

**ماده ۲۹۳ -** در تبدیل تعهد تضمینات تعهد سابق بتعهد [به تعهد] لاحق تعلق نخواهد گرفت مگر اینکه طرفین معامله آنرا [آن را] صراحتاً شرط کرده باشند.

#### **مبحث پنجم - در تهاتر**

**ماده ۲۹۴ -** وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند بین دیون آنها بیکدیگر [به یکدیگر] بطریقی [به طریقی] که در مواد ذیل مقرر است تهاتر حاصل میشود.

**ماده ۲۹۵ -** تهاتر قهری است و بدون اینکه طرفین در این موضوع تراضی نمایند حاصل میگردد بنا بر این بمحض [به محض] اینکه دو نفر در مقابل یکدیگر در آن واحد مدیون شدند هر دو دین تا اندازه‌ای که با هم معادله مینماید بطور [به طور] تهاتر بر طرف شده و طرفین بمقدار [به مقدار] آن در مقابل یکدیگر بری میشوند.

**ماده ۲۹۶ -** تهاتر فقط در مورد دو دینی حاصل میشود که موضوع آنها از يك جنس باشد با اتحاد زمان و مکان تأدیه ولو باختلاف [به اختلاف] سبب.

**ماده ۲۹۷ -** اگر بعد از ضمان مضمون‌له بمضمون [به مضمون] عنه مدیون شود موجب فراغ ذمه ضامن نخواهد شد.

**ماده ۲۹۸ -** اگر فقط محل تأدیه دینین مختلف باشد تهاتر وقتی حاصل میشود که با تأدیه مخارج مربوطه به نقل موضوع قرض از محلی بمحل [به محل] دیگری یا بنحوی از انحاء طرفین حق تأدیه در محل معین را ساقط نمایند.

**ماده ۲۹۹ -** در مقابل حقوق ثابتة اشخاص ثالث تهاتر مؤثر نخواهد بود و بنا بر این اگر موضوع دین بنفع [به نفع] شخص ثالثی در نزد مدیون مطابق قانون توقیف شده باشد و مدیون بعد از این توقیف از داین خود طلبکار گردد دیگر نمیتواند باستناد [به استناد] تهاتر از تأدیه مال توقیف شده امتناع کند.

**مبحث ششم - مالکیت مافی‌الذمه**

**ماده ۳۰۰ -** اگر مدیون مالک مافی‌الذمه خود گردد ذمه او بری میشود مثل اینکه اگر کسی بمورث [به مورث] خود مدیون باشد پس از فوت مورث دین او نسبت بسهم [به سهم] الارث ساقط میشود.

**باب دوم - در الزاماتیکه [الزاماتی که] بدون قرارداد حاصل میشود.**

### **فصل اول - در کلیات**

**ماده ۳۰۱ -** کسی که عمداً یا اشتبهاً چیزی را که مستحق نبوده است دریافت کند ملزم است آن را بمالك [به مالك] تسلیم کند.

**ماده ۳۰۲ -** اگر کسیکه [کسی که] اشتبهاً خود را مدیون میدانست آن دین را تأدیه کند حق دارد از کسی که آنرا [آن را] بدون حق اخذ کرده است استرداد نماید.

**ماده ۳۰۳ -** کسی که مالی را من غیر حق دریافت کرده است ضامن عین و منافع آنست [آن است] اعم از اینکه [این که] بعدم [به عدم] استحقاق خود عالم باشد یا جاهل.

**ماده ۳۰۴ -** اگر کسی که چیزی را بدون حق دریافت کرده است خود را محق میدانسته لیکن در واقع محق نبوده و آن چیز را فروخته باشد معامله فضولی و تابع احکام مربوطه بآن [به آن] خواهد بود.

**ماده ۳۰۵ -** در مورد مواد فوق صاحب مال باید از عهده مخارج لازمه که برای نگهداری آن شده است بر آید مگر در صورت علم متصرف بعدم [به عدم] استحقاق خود.

**ماده ۳۰۶ -** اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتیکه [صورتی که] تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده مستحق اخذ مخارج خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

### **فصل دوم - در ضمان قهری**

**ماده ۳۰۷ -** امور ذیل موجب ضمان قهری است:

(۱) غصب و آنچه که در حکم غصب است.

(۲) اتلاف.

(۳) تسبیب.

(۴) استیفاء.

### **مبحث اول - در غصب**

**ماده ۳۰۸ -** غصب استیلا بر حق غیر است بنحو [به نحو] عدوان اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است.

**ماده ۳۰۹ -** هر گاه شخصی مالک را از تصرف در مال خود مانع شود بدون آنکه [آن که] خود او تسلط بر آن مال پیدا کند غاصب محسوب نمیشود لیکن در صورت اتلاف یا تسبیب ضامن خواهد بود.

**ماده ۳۱۰ -** اگر کسی که مالی بعاریه [به عاریه] یا بودیعه [به وعديه] و امثال آنها در دست اوست منکر گردد از تاریخ انکار در حکم غاصب است.

**ماده ۳۱۱ -** غاصب باید مال مغضوب را عیناً بصاحب [به صاحب] آن رد نماید و اگر عین تلف شده باشد باید مثل یا قیمت آنرا [آن را] بدهد و اگر بعلت [به علت] دیگری ردعین ممکن نباشد باید بدل آنرا [آن را] بدهد.

**ماده ۳۱۲ -** هر گاه مال مغضوب بوده و مثل آن پیدا نشود غاصب باید قیمت حین الاداء را بدهد و اگر مثل موجود بوده و از مالیت افتاده باشد باید آخرین قیمت آنرا [آن را] بدهد.

**ماده ۳۱۳ -** هر گاه کسی در زمین خود با مصالح متعلقه بدیگری [به دیگری] بنائی سازد یا درخت غیر را بدون اذن مالک در آن زمین غرس کند صاحب مصالح یا درخت میتواند قلع یا نزع آنرا [آن را] بخواهد مگر اینکه [این که] باخذ [به اخذ] قیمت تراضی نمایند.

**ماده ۳۱۴ -** اگر در نتیجه عمل غاصب قیمت مال مغضوب زیاد شود غاصب حق مطالبه قیمت زیادی را نخواهد داشت مگر اینکه [این که] آن زیادتى عین باشد که در اینصورت [این صورت] عین زاید متعلق بخود [به خود] غاصب است.

**ماده ۳۱۵ -** غاصب مسئول هر نقص و عیبي است که در زمان تصرف او بمال [به مال] مغضوب وارد شده باشد هر چند مستند بفعل [به فعل] او نباشد.

**ماده ۳۱۶ -** اگر کسی مال مغضوب را از غاصب غصب کند آن شخص نیز مثل غاصب سابق ضامن است اگر چه بغاصبت [به غاصبت] غاصب اولی جاهل باشد.

**ماده ۳۱۷ -** مالک میتواند عین و در صورت تلف شدن عین مثل یا قیمت تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از غاصب اولی یا از هر يك از غاصبین بعدی که بخواهد مطالبه کند.

**ماده ۳۱۸ -** هر گاه مالک رجوع کند بغاصبی [به غاصبی] که مال مغضوب در ید او تلف شده است آنشخص [آن شخص] حق رجوع بغاصب [به غاصب] دیگر ندارد ولی اگر بغاصب [به غاصب] دیگری بغیر [به غیر] آنکسیکه [آن کسی که] مال در ید او تلف شده است رجوع نماید مشارالیه نیز میتواند بکسی [به کسی] که مال در ید او تلف شده است رجوع کند و یا یکی [به یکی] از لاحقین خود رجوع کند تا منتهی شود بکسی [به کسی] که مال در ید او تلف شده است و بطور [به طور] کلی ضمان بر عهده کسی مستقر است که مال مغضوب در نزد او تلف شده است.

**ماده ۳۱۹ -** اگر مالک تمام یا قسمتی از مال مغضوب را از یکی از غاصبین بگیرد حق رجوع بقدر [به قدر] مأخوذ بغاصبین [به غاصبین] دیگر ندارد.

**ماده ۳۲۰ -** نسبت بمنافع [به منافع] مال مغضوب هر يك از غاصبین باندازه [به اندازه] منافع زمان تصرف خود و مابعد خود ضامن است اگر چه استیفاء منفعت نکرده باشد لیکن غاصبی که از عهده منافع زمان تصرف غاصبین لاحق خود بر آمده است میتواند بهر [به هر] يك نسبت بزمان [به زمان] تصرف او رجوع کند.

**ماده ۳۲۱ -** هر گاه مالک ذمه یکی از غاصبین را نسبت به مثل یا قیمت مال مغضوب ابراء کند حق رجوع بغاصبین [به غاصبین] دیگر نخواهد داشت. ولی اگر [گر] حق خود را یکی [به یکی] از آنان بنحوی [به نحوی] از انحاء انتقال دهد آنکس [آن کس] قائم مقام مالک میشود و دارای همان حقی خواهد بود که مالک دارا بوده است.

**ماده ۳۲۲ -** ابراء ذمه يکي از غاصبين نسبت بمنافع[به منافع] زمان تصرف او موجب ابراء ذمه ديگران از حصه آنها نخواهد بود ليکن اگر [اگر] يکي از غاصبين رانسبت بمنافع[به منافع] عين ابراء کند حق رجوع بلاحقين نخواهد داشت.

**ماده ۳۲۳ -** اگر کسي ملك مغضوب را از غاصب بخرد آن کس نيز ضامن است و مالک مي تواند بر طبق مقررات مواد فوق به هر يك از بايع و مشتري رجوع کرده عين و در صورت تلف شدن آن مثل يا قيمت مال و همچنين منافع آن را در هر حال مطالبه نمايد.

**ماده ۳۲۴ -** در صورتي که مشتري عالم بغصب[به غصب] باشد حکم رجوع هر يك از بايع و مشتري بيکديگر[به يکديگر] در آنچه[آن چه] که مالک از آنها گرفته است حکم غاصب از غاصب بوده تابع مقررات فوق خواهد بود.

**ماده ۳۲۵ -** اگر مشتري جاهل بغصب[به غصب] بوده و مالک باو[به او] رجوع نموده باشد او نيز ميتواند نسبت به ثمن و خسارات به بايع رجوع کند اگر چه مبيع نزد خود مشتري تلف شده باشد و اگر مالک نسبت بمثل[به مثل] يا قيمت رجوع به بايع کند بايع حق رجوع بمشتري[به مشتري] را نخواهد داشت.

**ماده ۳۲۶ -** اگر عوضي که مشتري عالم بر غصب در صورت تلف مبيع بمالک[به مالک] داده است زياد بر مقدار ثمن باشد بمقدار[به مقدار] زياده نميتواند رجوع به بايع کند ولي نسبت بمقدار[به مقدار] ثمن حق رجوع دارد.

**ماده ۳۲۷ -** اگر ترتيب ايايي بر مال مغضوب بمعامله[به معامله] ديگري غير از بيع باشد احکام راجعه به بيع مال غصب که فوقاً ذکر شده مجري خواهد بود.

#### **مبحث دوم - در اتلاف**

**ماده ۳۲۸ -** هر کس مال غير را تلف کند ضامن آنست[آن است] و بايد مثل يا قيمت آنرا[آن را] بدهد اعم از اينکه[اين که] از روي عمد تلف کرده باشد يا بدون عمد و اعم از اينکه[اين که] عين باشد يا منفعت و اگر [اگر] آنرا[آن را] ناقص يا معيوب کند ضامن نقص قيمت آن مال است.

**ماده ۳۲۹ -** اگر کسي خانه يا بناي کسي را خراب کند بايد آنرا[آن را] بمثل[به مثل] صورت اول بنا نمايد و اگر ممکن نباشد بايد از عهده قيمت بر آيد.

**ماده ۳۳۰ -** اگر کسي حيوان متعلق بغير[به غير] را بدون اذن صاحب آن بکشد بايد تفاوت قيمت زنده و کشته آنرا[آن را] بدهد وليکن اگر براي دفاع از نفس بکشد يا ناقص کند ضامن نيست.

### مبحث سوم - در تسبیب

**ماده ۳۳۱ -** هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا [آن را] بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص قیمت آن برآید.

**ماده ۳۳۲ -** هر گاه یکنفر [یک نفر] سبب تلف مالی را ایجاد کند و دیگری مباشر تلف شدن آن مال بشود مباشر مسئول است نه مسبب مگر اینکه [این که] سبب اقوی باشد بنحویکه [به نحوی که] عرفاً اتلاف مستند باو [به او] باشد.

**ماده ۳۳۳ -** صاحب دیوار یا عمارت یا کارخانه مسئول خساراتی است که از خراب شدن آن وارد میشود مشروط بر اینکه [این که] خرابی در نتیجه عیبی حاصل گردد که مالک مطلع بر آن بوده و یا از عدم مواظبت او تولید شده است.

**ماده ۳۳۴ -** مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد میشود مگر اینکه [این که] در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان بواسطه [به واسطه] عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود.

**ماده ۳۳۵ -** در صورت تصادم بین دو کشتی یا دو قطار راه آهن یا دو اتومبیل و امثال آنها مسئولیت متوجه طرفی خواهد بود که تصادم در نتیجه عمد یا مسامحه او حاصل شده باشد و اگر طرفین تقصیر یا مسامحه کرده باشند هر دو مسئول خواهند بود.

### مبحث چهارم - در استیفاء

**ماده ۳۳۶ -** هر گاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام بعملی [به عملی] نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده و یا آنشخص [آن شخص] عادتاً مهبیای آنعمل [آن عمل] باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه [این که] معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

**تبصره -** چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می نماید.

**ماده ۳۳۷ -** هر گاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند صاحب مال مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه [این که] معلوم شود که اذن در انتفاع مجانی بوده است.

### باب سوم - در عقود معینه مختلفه

#### فصل اول - در بیع

#### مبحث اول - در احکام بیع



- ماده ۳۳۸ -** بیع عبارت است از تمليك عين بعوض [به عوض] معلوم.
- ماده ۳۳۹ -** پس از توافق بايع و مشتري در مبيع و قيمت آن عقد بيع به ايجاب و قبول واقع ميشود. ممكن است بيع بدادو سند نیز واقع گردد.
- ماده ۳۴۰ -** در ايجاب و قبول الفاظ و عبارات بايد صريح در معني بيع باشد.
- ماده ۳۴۱ -** بيع ممكن است مطلق باشد يا مشروط و نیز ممكن است كه براي تسليم تمام يا قسمتي از مبيع يا براي تأديه تمام يا قسمتي از ثمن اجلي قرار داده شود.
- ماده ۳۴۲ -** مقدار و جنس و وصف و مبيع بايد معلوم باشد و تعيين مقدار آن بوزن [به وزن] يا كيل يا عدد يا ذرع يا مساحت يا مشاهده تابع عرف بلد است.
- ماده ۳۴۳ -** اگر مبيع بشرط [به شرط] مقدار معين فروخته شود بيع واقع ميشود اگر چه هنوز مبيع شمرده نشده يا كيل با ذرع نشده باشد.
- ماده ۳۴۴ -** اگر در عقد بيع شرطي ذكر نشده يا براي تسليم مبيع با تأديه قيمت موعدي معين نگشته باشد بيع قطعي و ثمن حال محسوب است مگر اينكه [اين كه] بر حسب عرف و عادت محل يا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرطي يا موعدي معهود باشد اگر چه در قرارداد بيع ذكری نشده باشد.
- مبحث دوم - در طرفين معامله**
- ماده ۳۴۵ -** هر يك از بايع و مشتري بايد علاوه بر اهليت قانوني براي معامله اهليت براي تصرف در مبيع يا ثمن را نیز داشته باشد.
- ماده ۳۴۶ -** عقد بيع بايد مقرون برضاي طرفين باشد و عقد مكره نافذ نيست.
- ماده ۳۴۷ -** شخص كور مي تواند خريد و فروش نمايد مشروط بر اينكه شخصا بطريقي غير از معاينه يا بوسيله كس ديگر ولو طرف معامله جهل خود را مرتفع نمايد.
- مبحث سوم - در مبيع**
- ماده ۳۴۸ -** بيع چيزي كه خريد و فروش آن قانوناً ممنوع است و يا چيزيكه [چيزي كه] ماليت و يا منفعت عقلائي ندارد يا چيزيكه [چيزي كه] بايع قدرت بر تسليم آن ندارد باطل است مگر اينكه [اين كه] مشتري خود قادر بر تسليم باشد.
- ماده ۳۴۹ -** بيع مال وقف صحيح نيست مگر در موردی كه بين موقوف عليهم توليد اختلاف شود بنحوي [به نحوي] كه بيم سفك دماء رود يا منجر بخرابي مال موقوفه گردد و همچنين در مواردی كه در مبحث راجع بوقف [به وقت] مقرر است.

- ماده ۳۵۰ -** مبيع ممکن است مفروز باشد يا مشاع يا مقدار معين بطور [به طور] كلي از شيء متساوي الاجزاء و همچنين ممکن است كلي في الذمه باشد.
- ماده ۳۵۱ -** در صورتیکه [در صورتی که] مبيع كلي يعني صادق بر افراد عديده باشد بيع وقتي صحيح است که مقدار و جنس و وصف مبيع ذکر بشود.
- ماده ۳۵۲ -** بيع فضولي نافذ نيست مگر بعد از اجازه مالک بطوریکه [به طوری که] در معاملات فضولي مذکور است.
- ماده ۳۵۳ -** هر گاه چيز معين بعنوان [به عنوان] جنس خاصي فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بيع باطل است و اگر بعضي از آن از غير جنس باشد نسبت بآن [به آن] بعض باطل است و نسبت به مابقي مشتري حق فسخ دارد.
- ماده ۳۵۴ -** ممکن است بيع از روي نمونه بعمل [به عمل] آيد در اينصورت [اين صورت] بايد تمام مبيع مطابق نمونه تسليم شود والا مشتري خیار فسخ خواهد داشت.
- ماده ۳۵۵ -** اگر ملکی بشرط [به شرط] داشتن مساحت معين فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است و مشتري حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بايع ميتواند آنرا [آن را] فسخ کند مگر اينکه [اين که] در هر دو صورت طرفين به محاسبه زياده با نقيصه تراضي نمايند.
- ماده ۳۵۶ -** هر چيزي که بر حسب عرف و عادت جزء يا تابع مبيع شمرده شود يا قرائن دلالت بر دخول آن در مبيع نمايد داخل در بيع و متعلق بمشتري [به مشتري] است اگر چه در عقد صريحاً ذکر نشده باشد و اگر چه متعاملين جاهل بر عرف باشند.
- ماده ۳۵۷ -** هر چيزي که بر حسب عرف و عادت جزء يا از تابع مبيع شمرده نشود داخل در بيع نميشود مگر اينکه [اين که] صريحاً در عقد ذکر شده باشد.
- ماده ۳۵۸ -** نظر به دو ماده فوق در بيع باغ اشجار و در بيع خانه ممر و مجري و هر چه ملصق به بنا باشد بطوریکه [به طوری که] نتوان آنرا [آن را] بدون خرابي نقل نمود متعلق بمشتري [به مشتري] ميشود و بر عکس زراعت در بيع زمين و ميوه در بيع درخت و حمل در بيع حيوان متعلق بمشتري نميشود مگر اينکه [اين که] تصريح شده باشد يا بر حسب عرف از توابع شمرده شود.
- در هر حال طرفين عقد ميتوانند بعکس [به عکس] ترتيب فوق تراضي کنند.
- ماده ۳۵۹ -** هر گاه [هرگاه] دخول شيء در مبيع عرفاً مشکوک باشد آن شيء داخل در بيع نخواهد بود مگر آنکه [آن که] تصريح شده باشد.

ماده ۳۶۰ - هر چیزی که فروش آن مستقلاً جایز است استثناء آن از مبيع نیز جائز است.

ماده ۳۶۱ - اگر در بيع عين معين معلوم شود که مبيع وجود نداشته بيع باطل است.

مبحث چهارم - در آثار بيع

ماده ۳۶۲ - آثار بيعي که صحيحاً واقع شده باشد از قرار ذیل است:

(۱) بمجرد [به مجرد] وقوع بيع مشتري مالك مبيع و بايع مالك ثمن ميشود.

(۲) عقد بيع بايع را ضامن درك مبيع و مشتري را ضامن درك ثمن قرار ميدهد.

(۳) عقد بيع بايع را بتسليم مبيع ملزم مينمايد.

(۴) عقد بيع مشتري را بتأديه [به تأديه] ثمن ملزم ميكند.

فقره اول - در ملكيت مبيع و ثمن

ماده ۳۶۳ - در عقد بيع وجود خيار فسخ براي متبايعين با وجود اجلي براي تسليم مبيع با تأديه ثمن مانع انتقال نميشود بذا اين اكر [اگر] ثمن يا مبيع عين معين بوده و قبل از تسليم آن احد متعاملين مفلس شود طرف ديگر حق مطالبه آن عين را خواهد داشت.

ماده ۳۶۴ - در بيع خياري ملكيت از حين عقد بيع است نه از تاريخ انقضاء خيار و در بيعي که قبض شرط صحت است مثل بيع صرف انتقال از حين حصول شرط است نه از حين وقوع بيع.

ماده ۳۶۵ - بيع فاسد اثري در تملك ندارد.

ماده ۳۶۶ - هر گاه كسي به بيع فاسد مالي را قبض كند بايد آنرا [آن را] بصاحبش [به صاحبش] رد نمايد و اگر تلف يا ناقص شود ضامن عين و منافع آن خواهد بود.

فقره دوم - در تسليم

ماده ۳۶۷ - تسليم عبارتست [عبارت است] از دادن مبيع بتصرف [به تصرف] مشتري بنحوي [به نحوي] که متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات باشد و قبض عبارت است از استيلاء مشتري بر مبيع. ماده ۳۶۸ - تسليم وقتي حاصل ميشود که مبيع تحت اختيار مشتري گذاشته [گذاشته] شده باشد اگر چه مشتري آنرا [آن را] هنوز عملاً تصرف نکرده باشد.

ماده ۳۶۹ - تسليم باختلاف [به اختلاف] مبيع بکيفيات [به كيفيات] مختلفه است و بايد بنحوي [به نحوي] باشد که عرفاً آنرا [آن را] تسليم گویند.

ماده ۳۷۰ - اكر [اگر] طرفين معامله براي تسليم مبيع موعدي قرار داده باشند قدرت بر تسليم در آن موعد شرط است نه در زمان عقد.

ماده ۳۷۱ - در بيعي که موقوف به اجازه مالك است قدرت بر تسليم در زمان اجازه معتبر است.

**ماده ۳۷۲ -** اگر نسبت به بعض مبیع بایع قدرت بر تسلیم داشته و نسبت ببعض [به بعض] دیگر نداشته باشد بیع نسبت ببعض [به بعض] که قدرت بر تسلیم داشته صحیح است و نسبت ببعض [به بعض] دیگر باطل است.

**ماده ۳۷۳ -** اگر مبیع قبلا در تصرف مشتری بوده باشد محتاج بقبض [به قبض] جدید نیست و همچنین است در ثمن.

**ماده ۳۷۴ -** در حصول قبض اذن بایع شرط نیست و مشتری میتواند مبیع را بدون اذن قبض کند.

**ماده ۳۷۵ -** مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا [آن جا] واقع شده است مگر اینکه [این که] عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد و یا در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد.

**ماده ۳۷۶ -** در صورت تأخیر در تسلیم مبیع یا ثمن ممتنع اجبار بتسلیم [به تسلیم] میشود.

**ماده ۳۷۷ -** هر يك از بایع و مشتری حق دارد از تسلیم مبیع یا ثمن خودداری کند تا طرف دیگر حاضر بتسلیم [به تسلیم] شود مگر اینکه [این که] مبیع یا ثمن مؤجل باشد در این صورت هر کدام از مبیع یا ثمن که حال باشد باید تسلیم شود.

**ماده ۳۷۸ -** اگر بایع قبل از اخذ ثمن مبیع را بمیل [به میل] خود تسلیم مشتری نماید حق استرداد آنرا [آن را] نخواهد داشت مگر بموجب [به موجب] فسخ در مورد خیار.

**ماده ۳۷۹ -** اگر مشتری ملتزم شده باشد که برای ثمن ضامن یا رهن بدهد و عمل بشرط [به شرط] نکند بایع حق فسخ خواهد داشت. و اگر بایع ملتزم شده باشد که برای درك مبیع ضامن بدهد و عمل بشرط [به شرط] نکند مشتری حق فسخ دارد.

**ماده ۳۸۰ -** در صورتیکه [در صورتی که] مشتری مفلس شود و عین مبیع نزد او موجود باشد بایع حق استرداد آن را دارد و اگر مبیع هنوز تسلیم نشده باشد میتواند از تسلیم آن امتناع کند.

**ماده ۳۸۱ -** مخارج تسلیم مبیع از قبیل اجرت نقل آن بمحل [به محل] تسلیم، اجرت شمردن و وزن کردن و غیره بعهده [به عهده] بایع است مخارج تسلیم ثمن بر عهده مشتری است.

**ماده ۳۸۲ -** هر گاه عرف عادت از بابت مخارج معامله یا محل تسلیم بر خلاف ترتیبی باشد که ذکر شده و یا در عقد بر خلاف آن شرط شده باشد باید بر طبق متعارف یا مشروط در عقد رفتار شود و همچنین متبایعین میتوانند آن را بتراضی [به تراضی] تغییر دهند.

**ماده ۳۸۳ -** تسلیم باید شامل آن چیزی هم باشد که اجزاء و توابع مبیع شمرده میشود.

**ماده ۳۸۴ -** هر گاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار [آن مقدار] در آید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تأدیه حصه‌ای از ثمن بنسب [به نسبت] موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بایع است.

**ماده ۳۸۵ -** اگر مبیع از قبیل خانه یا فرش باشد که تجزیه آن بدون ضرر ممکن نمیشود و بشرط [به شرط] بودن مقدار معین فروخته شده ولی در حین تسلیم کمتر یا بیشتر در آید در صورت اولی مشتری و در صورت دوم بایع حق فسخ خواهد داشت.

**ماده ۳۸۶ -** اگر در مورد دو ماده قبل معامله فسخ شود بایع باید علاوه بر ثمن مخارج معامله و مصارف متعارف را که مشتری نموده است بدهد.

**ماده ۳۸۷ -** اگر مبیع قبل از تسلیم بدون تقصیر و اهمال از طرف بایع تلف شود بیع منفسخ و ثمن باید بمشتری [به مشتری] مسترد گردد مگر اینکه [این که] بایع برای تسلیم بحاکم [به حاکم] یا قائم مقام او رجوع نموده باشد که در این صورت [این صورت] تلف از مال مشتری خواهد بود.

**ماده ۳۸۸ -** اگر قبل از تسلیم در مبیع نقصی حاصل شود مشتری حق خواهد داشت که معامله را فسخ نماید.

**ماده ۳۸۹ -** اگر در مورد دو ماده فوق تلف شدن مبیع یا نقص آن ناشی از عمل مشتری باشد مشتری حقی بر بایع ندارد و باید ثمن را تأدیه کند.

فقره سوم - در ضمان درك

**ماده ۳۹۰ -** اگر بعد از قبض ثمن مبیع کلاً یا جزئاً مستحق‌للغیر در آید بایع ضامن است اگر چه تصریح به ضمان نشده باشد.

**ماده ۳۹۱ -** در صورت مستحق‌للغیر بر آمدن کل یا بعض از مبیع بایع باید ثمن مبیع را مسترد دارد و در صورت جهل مشتری بوجود [به وجود] فساد بایع باید از عهده غرامات وارده بر مشتری نیز برآید.

**ماده ۳۹۲ -** در مورد ماده قبل بایع باید از عهده تمام ثمنی که اخذ نموده است نسبت بکل یا بعض بر آید اگر چه بعد از عقد بیع بعثتی از علل در مبیع کسر قیمتی حاصل شده باشد.

**ماده ۳۹۳ -** راجع بزیادتی که از عمل مشتری در مبیع حاصل شده باشد مقررات ماده ۳۱۴ مجری خواهد بود.

فقره چهارم - در تأدیه ثمن

**ماده ۳۹۴ -** مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرائطی که در عقد بیع مقرر شده است تأدیه نماید.

**ماده ۳۹۵ -** اگر مشتري ثمن را در موعد مقرر تأديه نکند بايع حق خواهد داشت که بر طبق مقررات راجعه بخيار تأخير ثمن معامله را فسخ يا از حاکم اجبار مشتري را بتأديه ثمن بخواهد.

مبحث پنجم

در خيارات و احکام راجعه بان

فقره اول - در خيارات

**ماده ۳۹۶ -** خيارات از قرار ذيلند:

۱ - خيار مجلس.

۲ - خيار حيوان.

۳ - خيار شرط.

۴ - خيار تأخير ثمن.

۵ - خيار رؤيت و تخلف وصف.

۶ - خيار غبن.

۷ - خيار عيب.

۸ - خيار تدليس.

۹ - خيار تبعض صفة.

۱۰ - خيار تخلف شرط.

اول - در خيار مجلس

**ماده ۳۹۷ -** هر يك از متبايعين بعد از عقد في المجلس و مادام که متفرق نشده اند اختيار فسخ معامله را دارند.

دوم - در خيار حيوان

**ماده ۳۹۸ -** اگر مبيع حيوان باشد مشتري تا سه روز از حين عقد اختيار فسخ معامله را دارد

سوم - در خيار شرط

**ماده ۳۹۹ -** در عقد بيع ممکن است شرط شود که در مدت معين براي بايع يا مشتري يا هر دو يا شخص خارجي اختيار فسخ معامله باشد.

**ماده ۴۰۰ -** اگر ابتداء مدت خيار ذکر نشده باشد ابتداء آن از تاريخ عقد محسوب است و الا تابع قرارداد متعاملين است.

**ماده ۴۰۱ -** اگر برای خیار شرط مدت نشده باشد هم شرط خیار و هم بیع باطل است.

**چهارم -** در خیار تأخیر ثمن

**ماده ۴۰۲ -** هر گاه مبیع عین خارجی و یا در حکم آن بوده و برای تأدیه ثمن یا تسلیم مبیع بین متبایعین اجلی معین نشده باشد اگر سه روز از تاریخ بیع بگذرد و در این مدت نه بایع مبیع را تسلیم مشتری نماید و نه مشتری تمام ثمن را به بایع بدهد بایع مختار در فسخ معامله میشود.

**ماده ۴۰۳ -** اگر بایع بنحوی از انحاء مطالبه ثمن نماید و بقرائن معلوم گردد که مقصود التزام به بیع بوده است خیار او ساقط خواهد شد.

**ماده ۴۰۴ -** هر گاه بایع در ظرف سه روز از تاریخ بیع تمام مبیع را تسلیم مشتری کند یا مشتری تمام ثمن را ببایع بدهد دیگر برای بایع اختیار فسخ نخواهد بود اگر چه ثانیاً بنحوی از انحاء مبیع به بایع و ثمن به مشتری برگشته باشد.

**ماده ۴۰۵ -** اگر مشتری ثمن را حاضر کرد که بدهد و بایع از اخذ آن امتناع نمود خیار فسخ نخواهد داشت.

**ماده ۴۰۶ -** خیار تأخیر مخصوص بایع است و برای مشتری از جهت تأخیر در تسلیم مبیع این اختیار نمیباشد.

**ماده ۴۰۷ -** تسلیم بعض ثمن یا دادن آن بکسی که حق قبض ندارد خیار بایع را ساقط نمیکند.

**ماده ۴۰۸ -** اگر مشتری برای ثمن ضامن بدهد یا بایع ثمن را حواله دهد بعد از تحقیق حواله خیار تأخیر ساقط میشود.

**ماده ۴۰۹ -** هر گاه مبیع از چیزهایی باشد که در کمتر از سه روز فاسد و یا کم قیمت میشود ابتداء خیار از زمانی است که مبیع مشرف بفساد یا کسر قیمت میگردد.

**پنجم -** در خیار رؤیت و تخلف وصف

**ماده ۴۱۰ -** هر گاه کسی مالی را ندیده و آنرا فقط بوصف بخرد بعد از دیدن اگر دارای اوصافیکه ذکر شده است نباشد مختار میشود که بیع را فسخ کند یا بهمان نحو که هست قبول نماید.

**ماده ۴۱۱ -** اگر بایع مبیع را ندیده ولی مشتری آنرا دیده باشد و مبیع غیر اوصافیکه ذکر شده است دارا باشد فقط بایع خیار فسخ خواهد داشت.

**ماده ۴۱۲ -** هر گاه مشتری بعضی از مبیع را دیده و بعض دیگر را بوصف یا از روی نمونه خریده باشد و آن بعض مطابق وصف یا نمونه نباشد میتواند تمام مبیع را رد کند یا تمام آنرا قبول نماید.

- ماده ۴۱۳ -** هر گاه یکی از متبایعین مالی را سابقاً دیده و با اعتماد رؤیت سابق معامله کند و بعد از رؤیت معلوم شود که مال مزبور اوصاف سابقه را ندارد اختیار فسخ خواهد داشت.
- ماده ۴۱۴ -** در بیع کلی خیار رؤیت نیست و بایع باید جنسی بدهد که مطابق با اوصاف مقرر بین طرفین باشد.
- ماده ۴۱۵ -** خیار رؤیت و تخلف وصف بعد از رؤیت فوری است.
- ششم -** در خیار غبن
- ماده ۴۱۶ -** هر يك از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم بغبن میتواند معامله را فسخ کند.
- ماده ۴۱۷ -** غبن در صورتی فاحش است که عرفاً قابل مسامحه نباشد.
- ماده ۴۱۸ -** اگر مغبون در حین معامله عالم بقیمت عادلانه بوده است خیار فسخ نخواهد داشت.
- ماده ۴۱۹ -** در تعیین مقدار غبن شرایط معامله نیز باید منظور گردد.
- ماده ۴۲۰ -** خیار غبن بعد از علم به غبن فوری است.
- ماده ۴۲۱ -** اگر کسی که طرف خود را مغبون کرده است تفاوت قیمت را بدهد خیار غبن ساقط نمیشود مگر اینکه مغبون به اخذ تفاوت قیمت راضی گردد.
- هفتم -** در خیار عیب
- ماده ۴۲۲ -** اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارزش یا فسخ معامله.
- ماده ۴۲۳ -** خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت میشود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد.
- ماده ۴۲۴ -** عیب وقتی مخفی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم بآن نبوده است اعم از اینکه این عدم علم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن نشده است.
- ماده ۴۲۵ -** عیبی که بعد از بیع و قبل از قبض در مبیع حادث شود در حکم عیب سابق است.
- ماده ۴۲۶ -** تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت میشود و بنابر این ممکن است بر حسب ازمنه و امکانه مختلف شود.
- ماده ۴۲۷ -** اگر در مورد ظهور عیب مشتری اختیار ارزش کند تفاوتی که باید باو داده شود بطریق ذیل معین میگردد:
- قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی بتوسط اهل خبره معین شود.
- اگر قیمت آن در حال بی عیبی مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است تفاوت



بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی مقدار ارزش خواهد بود.  
و اگر قیمت مبیع در حال بی‌عیبی کمتر یا زیاده‌تر از ثمن معامله باشد نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی‌عیبی معین شده و باید از ثمن مقرر بهمان نسبت نگاهداشته و بقیه را بعنوان ارزش بمشتری رد کند.

**ماده ۴۲۸ -** در صورت اختلاف بین اهل خبره حد وسط قیمت‌ها معتبر است.

**ماده ۴۲۹ -** در موارد ذیل مشتری نمیتواند بیع را فسخ کند و فقط میتواند ارزش بگیرد:

- (۱) در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن بغير.
- (۲) در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود اعم از اینکه تغییر بفعل مشتری باشد یا نه.
- (۳) در صورتیکه بعد از قبض مبیع عیب دیگری در آن حادث شود مگر اینکه در زمان خیار مختص بمشتری حادث شده باشد که در اینصورت مانع از فسخ و رد نیست.

**ماده ۴۳۰ -** اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد مشتری حق رد را نیز خواهد داشت.

**ماده ۴۳۱ -** در صورتیکه در یک عقد چند چیز فروخته شود بدون اینکه قیمت هر یک علیحده معین شده باشد و بعضی از آنها معیوب درآید مشتری باید تمام آنرا رد کند و ثمن را مسترد دارد یا تمام را نگاهدارد و ارزش بگیرد و تبعیض نمیتواند بکند مگر برضای بایع.

**ماده ۴۳۲ -** در صورتیکه در یک عقد بایع یک نفر و مشتری متعدد باشد و در مبیع عیبی ظاهر شود یکی از مشتریها نمیتواند سهم خود را بتنهایی رد کند و دیگری سهم خود را نگاه دارد مگر با رضای بایع و بنا بر این اگر در رد مبیع اتفاق نکردند فقط هر یک از آنها حق ارزش خواهد داشت.

**ماده ۴۳۳ -** اگر در یک عقد بایع متعدد باشد مشتری میتواند سهم یکی را رد و دیگری را با اخذ ارزش قبول کند.

**ماده ۴۳۴ -** اگر ظاهر شود که مبیع معیوب اصلاً مالیت و قیمت نداشته بیع باطل است و اگر بعض مبیع قیمت نداشته باشد بیع نسبت بآن بعض باطل است و مشتری نسبت به باقی از جهت تبعض صفقه اختیار فسخ دارد.

**ماده ۴۳۵ -** خیار عیب بعد از علم بآن فوری است.

**ماده ۴۳۶ -** اگر بایع از عیوب مبیع تبری کرده باشد باینکه عهده عیوب را از خود سلب کرده یا با تمام عیوب بفروشد مشتری در صورت ظهور عیب حق رجوع به بایع نخواهد داشت و اگر بایع از عیب خاصی تبری کرده باشد فقط نسبت بهمان عیب حق مراجعه ندارد.

**ماده ۴۳۷ -** از حیث احکام عیب ثمن شخصي مثل مبيع شخصي است.

هشتم - در خيار تدلیس

**ماده ۴۳۸ -** تدلیس عبارت است از عملیاتی که موجب فریب طرف معامله شود.

**ماده ۴۳۹ -** اگر بایع تدلیس نموده باشد مشتری حق فسخ بیع را خواهد داشت و همچنین است بایع نسبت به ثمن شخصي در صورت تدلیس مشتری.

**ماده ۴۴۰ -** خيار تدلیس بعد از علم بآن فوري است.

نهم - در خيار تبعض صفقه

**ماده ۴۴۱ -** خيار تبعض صفقه وقتی حاصل میشود که عقد بیع نسبت به بعض مبيع بجهتی از جهات باطل باشد در اینصورت مشتری حق خواهد داشت بیع را فسخ نماید یا بنسبت قسمتی که بیع واقع شده است قبول کند و نسبت بقسمتی که بیع باطل بوده است ثمن را استرداد کند.

**ماده ۴۴۲ -** در مورد تبعض صفقه قسمتی از ثمن که باید بمشتری بر گردد بطریق ذیل حساب میشود: آن قسمت از مبيع که بملکیت مشتری قرار گرفته منفرداً قیمت میشود و هر نسبتی که بین قیمت مزبور و قیمتی که مجموع مبيع در حال اجتماع دارد پیدا شود بهمان نسبت از ثمن را بایع نگاهداشته و بقیه را باید بمشتری رد نماید.

**ماده ۴۴۳ -** تبعض صفقه وقتی موجب خيار است که مشتری در حین معامله عالم بآن نباشد ولی در هر حال ثمن تقسیط میشود.

دهم - در خيار تخلف شرط

**ماده ۴۴۴ -** احکام خيار تخلف شرطي بطوري است که در مواد ۲۳۴ الي ۲۴۵ ذکر شده است.

فقره دوم - در احکام خيارات بطور کلي

**ماده ۴۴۵ -** هر يك از خيارات بعد از فوت منتقل بوراث میشود.

**ماده ۴۴۶ -** خيار شرط ممکن است بقید مباشرت و اختصاص بشخص مشروط له قرار داده شود در این صورت منتقل بوراث نخواهد شد.

**ماده ۴۴۷ -** هر گاه شرط خيار برای شخصي غیر از متعاملین شده باشد منتقل بورثه نخواهد شد.

**ماده ۴۴۸ -** سقوط تمام یا بعضی از خيارات را میتوان در ضمن عقد شرط نمود.

**ماده ۴۴۹ -** فسخ بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن نماید حاصل میشود.

- ماده ۴۵۰ -** تصرفاتی که نوعاً کاشف از رضای معامله باشد امضای فعلی است مثل آنکه مشتری که خیار دارد با علم بخیار مبیع را بفروشد یا رهن بگذارد.
- ماده ۴۵۱ -** تصرفاتی که نوعاً کاشف از بهم زدن معامله باشد فسخ فعلی است.
- ماده ۴۵۲ -** اگر متعاملین هر دو خیار داشته باشند و یکی از آنها امضا کند و دیگری فسخ نماید معامله منفسخ میشود.
- ماده ۴۵۳ -** در خیار مجلس و حیوان و شرط اگر مبیع بعد از تسلیم و در زمان خیار بایع یا متعاملین تلف یا ناقص شود بر عهده مشتری است و اگر خیار مختص مشتری باشد تلف یا نقص بعهدۀ بایع است.
- ماده ۴۵۴ -** هر گاه مشتری مبیع را اجاره داده باشد و بیع فسخ شود اجاره باطل نمیشود مگر اینکه عدم تصرفات ناقله در عین و منفعت بر مشتری صریحاً یا ضمناً شرط شده که در این صورت اجاره باطل است.
- ماده ۴۵۵ -** اگر پس از عقد بیع مشتری تمام یا قسمتی از مبیع را متعلق حق غیر قرار دهد مثل اینکه نزد کسی رهن گذارد فسخ معامله موجب زوال حق شخص مزبور نخواهد شد مگر اینکه شرط خلاف شده باشد.
- ماده ۴۵۶ -** تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تأخیر ثمن که مخصوص بیع است.
- ماده ۴۵۷ -** هر بیع لازم است مگر اینکه یکی از خیارات در آن ثابت شود.
- فصل دوم - در بیع و شرط**
- ماده ۴۵۸ -** در عقد بیع متعاملین میتوانند شرط نمایند که هر گاه بایع در مدت معینی تمام ثمن را بمشتری رد کند خیار فسخ معامله را نسبت بتمام مبیع داشته باشد و همچنین میتوانند شرط کنند که هر گاه بعضی مثل ثمن را رد کرد خیار فسخ معامله را نسبت بتمام یا بعضی مبیع داشته باشد در هر حال حق خیار تابع قرار داد متعاملین خواهد بود و هر گاه نسبت بثلث قید تمام یا بعضی نشده باشد خیار ثابت نخواهد بود مگر با رد تمام ثمن.
- ماده ۴۵۹ -** در بیع شرط بمجرد عقد مبیع ملک مشتری میشود با قید خیار برای بایع بنابر این اگر بایع بشرایطی که بین او و مشتری برای استرداد مبیع مقرر شده است عمل ننماید بیع قطعی شده و مشتری مالک قطعی مبیع میگردد و اگر بالعکس بایع بشرایط مزبوره عمل ننماید و مبیع را استرداد کند از حین فسخ مبیع مال بایع خواهد شد ولی نمائت و منافع حاصله از حین عقد تا حین فسخ مال مشتری است.

**ماده ۴۶۰ -** در بیع شرط مشتری نمیتواند در مبیع تصرفی که منافی خیار باشد از قبیل نقل و انتقال و غیره بنماید.

**ماده ۴۶۱ -** اگر مشتری در زمان خیار از اخذ ثمن امتناع کند بایع میتواند با تسلیم ثمن بحاکم قائم مقام او معامله را فسخ کند.

**ماده ۴۶۲ -** اگر مبیع بشرط بواسطه فوت مشتری ورثه او منتقل شود حق فسخ بیع درمقابل ورثه بهمان ترتیبی که بوده است باقی خواهد بود.

**ماده ۴۶۳ -** اگر در بیع شرط معلوم شود که قصد بایع حقیقت بیع نبوده است احکام بیع در آن مجری نخواهد بود.

#### **فصل سوم - در معاوضه**

**ماده ۴۶۴ -** معاوضه عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین مالی میدهد بعوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ میکند بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن باشد.

**ماده ۴۶۵ -** در معاوضه احکام خاصه بیع جاری نیست.

#### **فصل چهارم - در اجاره**

**ماده ۴۶۶ -** اجاره عقدی است که بموجب آن مستأجر مالک منافع عین مستأجره میشود. اجاره دهنده را موجر و اجاره کننده را مستأجر و مورد اجاره را عین مستأجره گویند.

**ماده ۴۶۷ -** مورد اجاره ممکن است اشیاء یا حیوان یا انسان باشد.

#### **مبحث اول - در اجاره اشیاء**

**ماده ۴۶۸ -** در اجاره اشیاء مدت اجاره باید معین شود و الا اجاره باطل است.

**ماده ۴۶۹ -** مدت اجاره از روزی شروع میشود که بین طرفین مقرر شده است و اگر در عقد اجاره ابتدای مدت ذکر نشده باشد از وقت عقد محسوب است.

**ماده ۴۷۰ -** در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستأجره شرط است.

**ماده ۴۷۱ -** برای صحت اجاره باید انتفاع از عین مستأجره بابقاء اصل آن ممکن باشد.

**ماده ۴۷۲ -** عین مستأجره باید معین باشد و اجاره عین مجهول یا مردد باطل است.

**ماده ۴۷۳ -** لازم نیست که مؤجر مالک عین مستأجره باشد ولی باید مالک منافع آن باشد.

**ماده ۴۷۴ -** مستأجر میتواند عین مستأجره را بدیگری اجاره بدهد مگر اینکه در عقد اجاره خلاف آن شرط شده باشد.

**ماده ۴۷۵ -** اجاره مال مشاع جائز است لیکن تسلیم عین مستأجره موقوف است باذن شریک.

**ماده ۴۷۶ -** موجر باید عین مستأجره را تسلیم مستأجر کند و در صورت امتناع موجر اجبار میشود و در صورت تعذر اجبار مستأجر خیار فسخ دارد.

**ماده ۴۷۷ -** موجر باید عین مستأجره را در حالي تسليم نمايد كه مستأجر بتواند استفاده مطلوبه از آنرا بکند.

**ماده ۴۷۸ -** هر گاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده مستأجر میتواند اجاره را فسخ کند یا بهمان نحوي كه بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولي اگر موجر رفع عیب کند بنحوي كه بمستأجر ضرري نرسد مستأجر حق فسخ ندارد.

**ماده ۴۷۹ -** عیبي كه موجب فسخ اجاره میشود عیبي است كه موجب نقصان منفعت یا صعوبت در انتفاع باشد.

**ماده ۴۸۰ -** عیبي كه بعد از عقد و قبل از قبض منفعت در عین مستأجره حادث شود موجب خیار است و اگر عیب در اثناء مدت اجاره حادث شود نسبت ببقیه مدت خیار ثابت است.

**ماده ۴۸۱ -** هر گاه عین مستأجره بواسطه عیب از قابلیت انتفاع خارج شده و نتوان رفع عیب نمود اجاره باطل میشود.

**ماده ۴۸۲ -** اگر مورد اجاره عین كلي باشد و فردي كه موجر داده معیوب در آید مستأجر حق فسخ ندارد و میتواند موجر را مجبور بتبديل آن نماید و اگر تبديل آن ممكن نباشد حق فسخ خواهد داشت.

**ماده ۴۸۳ -** اگر در مدت اجاره عین مستأجره بواسطه حادثه كلاً یا بعضاً تلف شود از زمان تلف نسبت بمقدار تلف شده منفسخ میشود و در صورت تلف بعض آن مستأجر حق دارد اجاره را نسبت ببقیه فسخ کند یا فقط مطالبه تقلیل نسبي مال الاجاره نماید.

**ماده ۴۸۴ -** موجر نمیتواند در مدت اجاره در عین مستأجره تغییری دهد كه منافی مقصود مستأجر از استیجار باشد.

**ماده ۴۸۵ -** اگر در مدت اجاره در عین مستأجره تعمیراتی لازم آید كه تأخیر در آن موجب ضرر موجر باشد مستأجر نمیتواند مانع تعمیرات مزبور گردد اگر چه در مدت تمام یا قسمتی از زمان تعمیر نتواند از عین مستأجره كلاً یا بعضاً استفاده نماید در اینصورت حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

**ماده ۴۸۶ -** تعمیرات و کلیه مخارجي كه در عین مستأجره برای امکان انتفاع از آن لازم است بعهده مالك است مگر آنكه شرط خلاف شده یا عرف بلد بر خلاف آن جاری باشد و همچنین است آلات و ادواتي كه برای امکان انتفاع از عین مستأجره لازم میباشد.

**ماده ۴۸۷ -** هر گاه مستأجر نسبت بعین مستأجره تعدي یا تفریط نماید و مؤجر قادر بر منع آن نباشد مؤجر حق فسخ دارد.

**ماده ۴۸۸ -** اگر شخص ثالثی بدون ادعاء حقی در عین مستأجره یا منافع آن مزاحم مستأجر گردد در صورتیکه قبل از قبض باشد مستأجر حق فسخ دارد و اگر فسخ ننمود میتواند برای رفع مزاحمت و مطالبه اجرت‌المثل بخود مزاحم رجوع کند و اگر مزاحمت بعد از قبض واقع شود حق فسخ ندارد و فقط میتواند بمزاحم رجوع کند.

**ماده ۴۸۹ -** اگر شخصی که مزاحمت مینماید مدعی حق نسبت بعین مستأجره یا منافع آن باشد مزاحم نمیتواند عین مزبور را از ید مستأجر انتزاع نماید مگر بعد از اثبات حق با طرفیت مالک و مستأجر هر دو.

**ماده ۴۹۰ -** مستأجر باید: اولاً - در استعمال عین مستأجره بنحو متعارف رفتار کرده و تعدي یا تفریط نکند.

ثانیاً - عین مستأجره برای همان مصرفی که در اجاره مقرر شده و در صورت عدم تعیین در منافع مقصوده که از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال نماید.

ثالثاً - مال الاجاره را در مواعیدی که بین طرفین مقرر است تأدیه کند و در صورت عدم تعیین موعد نقداً باید بپردازد.

**ماده ۴۹۱ -** اگر منفعتی که در اجاره تعیین شده است بخصوصیت آن منظور نبوده مستأجر میتواند استفاده منفعتی کند که از حیث ضرر مساوی یا کمتر از منفعت معینه باشد.

**ماده ۴۹۲ -** اگر مستأجر عین مستأجره را در غیر موردی که در اجاره ذکر شده باشد یا از اوضاع و احوال استنباط میشود استعمال کند و منع آن ممکن نباشد مؤجر حق فسخ اجاره را خواهد داشت.

**ماده ۴۹۳ -** مستأجر نسبت بعین مستأجره ضامن نیست باین معنی که اگر عین مستأجره بدون تفریط یا تعدي او کلاً یا بعضاً تلف شود مسئول نخواهد بود ولی اگر مستأجر تفریط یا تعدي نماید ضامن است اگر چه نقص در نتیجه تفریط یا تعدي حاصل نشده باشد.

**ماده ۴۹۴ -** عقد اجاره بمحض انقضاء مدت بر طرف میشود و اگر پس از انقضاء آن مستأجر عین

مستأجره را بدون اذن مالک مدتی در تصرف خود نگاه دارد مؤجر برای مدت مزبور مستحق

اجرت‌المثل خواهد بود اگر چه مستأجر استیفاء منفعت نکرده باشد و اگر با اجازه مالک در تصرف

نگاه دارد وقتی باید اجرت‌المثل بدهد که استیفاء منفعت کرده باشد مگر اینکه مالک اجازه داده باشد که مجاناً استفاده نماید.

**ماده ۴۹۵ -** اگر برای تأدیه مال الاجاره ضامنی داده شده باشد ضامن مسئول اجرت‌المثل مذکور در ماده فوق خواهد بود.

**ماده ۴۹۶ -** عقد اجاره بواسطه تلف شدن عین مستأجره از تاریخ تلف باطل می‌شود و نسبت بتخلف از شرایطی که بین مؤجر و مستأجر مقرر است خیار فسخ از تاریخ تخلف ثابت می‌گردد.

**ماده ۴۹۷ -** عقد اجاره بواسطه فوت مؤجر یا مستأجر باطل نمی‌شود ولیکن اگر مؤجر فقط برای مدت عمر خود مالک منافع عین مستأجره بوده است اجاره بفوت مؤجر باطل می‌شود اگر شرط مباشرت مستأجر شده باشد بفوت مستأجر باطل می‌گردد.

**ماده ۴۹۸ -** اگر عین مستأجره بدیگری منتقل شود اجاره بحال خود باقی است مگر اینکه مؤجر حق فسخ در صورت نقل را برای خود شرط کرده باشد.

**ماده ۴۹۹ -** هر گاه متولی با ملاحظه صرفه وقف مال موقوفه را اجاره دهد اجاره بفوت او باطل نمی‌گردد.

**ماده ۵۰۰ -** در بیع شرط مشتری میتواند مبیع را برای مدتی که بایع حق خیار ندارد اجاره دهد و اگر اجاره منافی با خیار بایع باشد بوسیله جعل خیار یا نحو آن حق بایع را محفوظ دارد و الا اجاره تا حدی که منافی با حق بایع باشد باطل خواهد بود.

**ماده ۵۰۱ -** اگر در عقد اجاره مدت بطور صریح ذکر نشده و مال الاجاره هم از قرار روز یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد اجاره برای یکروز یا یکماه یا یکسال صحیح خواهد بود و اگر مستأجر عین مستأجره را بیش از مدتهای مزبوره در تصرف خود نگاه دارد و مؤجر هم تخلیه ید او رانخواهد مؤجر بموجب مراضات حاصله برای بقیه مدت و بنسبت زمان تصرف مستحق اجرت مقرر بین طرفین خواهد بود.

**ماده ۵۰۲ -** اگر مستأجر در عین مستأجره بدون اذن مؤجر تعمیراتی نماید حق مطالبه قیمت آنرا نخواهد داشت.

**ماده ۵۰۳ -** هر گاه مستأجر بدون اجازه مؤجر در خانه یا زمینی که اجاره کرده وضع بنا یا غرس اشجار کند هر يك از مؤجر و مستأجر حق دارد هر وقت بخواهد بنا را خراب یا درخت را قطع نماید در اینصورت اگر در عین مستأجره نقصي حاصل شود بر عهده مستأجر است.

**ماده ۵۰۴ -** هر گاه مستأجر بموجب عقد اجاره مجاز در بنا یا غرس بوده مؤجر نمیتواند مستأجر را بخراب کردن یا کندن آن اجبار کند و بعد از انقضاء مدت اگر بنا یا درخت در تصرف مستأجر باقی بماند مؤجر حق مطالبه اجرت‌المثل زمین را خواهد داشت و اگر در تصرف مؤجر باشد مستأجر حق مطالبه اجرت‌المثل بنا یا درخت را خواهد داشت.

**ماده ۵۰۵ -** اقساط مال الاجاره که بعلت نرسیدن موعد پرداخت آن بر ذمه مستأجر مستقر نشده است بموت او حاصل نمیشود.

**ماده ۵۰۶ -** در اجاره عقار آفت زراعت از هر قبیل که باشد بعهده مستأجر است مگر اینکه در عقد اجاره طور دیگر شرط شده باشد.

**مبحث دوم -** در اجاره حیوانات

**ماده ۵۰۷ -** در اجاره حیوان تعیین منفعت یا بتعیین مدت اجاره است یا به بیان مسافت و محلی که راکب یا محمول باید بآنجا حمل شود.

**ماده ۵۰۸ -** در موردی که منفعت به بیان مدت اجاره معلوم شود تعیین راکب یا محمول لازم نیست ولی مستأجر نمیتواند زیاده بر مقدار متعارف حمل کند و اگر منفعت به بیان مسافت و محل معین شده باشد تعیین راکب یا محمول لازم است.

**ماده ۵۰۹ -** در اجاره حیوان ممکن است شرط شود که اگر موجد در وقت معین محمول را بمقصد نرساند مقدار معینی از مال الاجاره کم شود.

**ماده ۵۱۰ -** در اجاره حیوان لازم نیست که عین مستأجره حیوان معینی باشد بلکه تعیین آن بنوع معینی کافی خواهد بود.

**ماده ۵۱۱ -** حیوانی که مورد اجاره است باید برای همان مقصودی استعمال شود که قصد طرفین بوده است بنا بر این حیوانی که برای سواری اجاره شده است نمیتوان برای بارکشی استعمال نمود.

**مبحث سوم -** در اجاره اشخاص

**ماده ۵۱۲ -** در اجاره اشخاص کسی که اجاره میکند مستأجر و کسی که مورد اجاره واقع میشود اجیر و مال الاجاره اجرت نامیده میشود.

**ماده ۵۱۳ -** اقسام عمده اجاره اشخاص از قرار ذیل است:

۱ - اجاره خدمه و کارگران از هر قبیل.

۲ - اجاره متصدیان حمل و نقل اشخاص یا مال التجاره اعم از راه خشکی یا آب یا هوا.

فقره اول - در اجاره خدمه و کارگر

**ماده ۵۱۴ -** خادم یا کارگر نمیتواند اجیر شود مگر برای مدت معینی یا برای انجام امر معینی.



**ماده ۵۱۵ -** اگر کسی بدون تعیین انتهاء مدت اجیر شود مدت اجاره محدود خواهد بود بمدتی که مزد از قرار آن معین شده است بنا براین اگر مزد اجیر از قرار روز یا هفته یا ماه یا سالی فلان مبلغ معین شده باشد مدت اجاره محدود بیک روز یا یک هفته یا یک ماه یا یک سال خواهد بود و پس از انقضاء مدت مزبور اجاره بر طرف میشود ولی اگر پس از انقضاء مدت اجیر بخدمت خود دوام دهد و موجر او را نگاه دارد اجیر نظر بمراضات حاصله بهمانطوریکه در زمان اجاره بین او و موجر مقرر بود مستحق اجرت خواهد شد.

فقره دوم - در اجاره متصدی حمل و نقل

**ماده ۵۱۶ -** تعهدات متصدیان حمل و نقل اعم از اینکه از راه خشکی یا آب یا هوا باشد برای حفاظت و نگاهداری اشیائیکه بآنها سپرده میشود همان است که برای امانت داران مقرر است بنابراین در صورت تفریط یا تعدی مسئول تلف یا ضایع شدن اشیائی خواهند بود که برای حمل بآنها داده میشود و این مسئولیت از تاریخ تحویل اشیاء به آنان خواهد بود.

**ماده ۵۱۷ -** مفاد ماده ۵۰۹ در مورد متصدیان حمل و نقل نیز مجری خواهد بود.

**فصل پنجم -** در مزارعه و مساقات

**مبحث اول -** در مزارعه

**ماده ۵۱۸ -** مزارعه عقدی است که بموجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی بطرف دیگر میدهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کنند.

**ماده ۵۱۹ -** در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید بنحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث یا نصف و غیره معین گردد و اگر بنحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد شد.

**ماده ۵۲۰ -** در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از دو طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد.

**ماده ۵۲۱ -** در عقد مزارعه ممکن است هر یک از بذر و عوامل مال مزارع باشد یا عامل در این صورت نیز حصه مشاع هر یک از طرفین بر طبق قرارداد یا عرف بلد خواهد بود.

**ماده ۵۲۲ -** در عقد مزارعه لازم نیست که متصرف زمین مالک آنها باشد ولی لازم است که مالک منافع بوده باشد یا بعنوانی از عناوین از قبیل ولایت و غیره حق تصرف در آنها داشته باشد.

**ماده ۵۲۳ -** زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد اگر چه محتاج به اصلاح یا تحصیل آب باشد و اگر زرع محتاج بعملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و در حین عقد جاهل بآن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت.

- ماده ۵۲۴ -** نوع زرع باید در عقد مزارعه معین باشد مگر اینکه بر حسب عرف بلد معلوم و یا عقد برای مطلق زراعت بوده باشد در صورت اخیر عامل در اختیار نوع زراعت مختار خواهد بود.
- ماده ۵۲۵ -** عقد مزارعه عقدی است لازم.
- ماده ۵۲۶ -** هر يك از مالك عامل و مزارع میتواند در صورت غبن معامله را فسخ کند.
- ماده ۵۲۷ -** هر گاه زمین بواسطه فقدان آب یا علل دیگر از این قبیل از قابلیت انتفاع خارج شود و رفع مانع ممکن نباشد عقد مزارعه منفسخ میشود.
- ماده ۵۲۸ -** اگر شخص ثالثی قبل از اینکه زمین مورد مزارعه تسلیم عامل شود آنرا غصب کند عامل مختار بر فسخ میشود ولی اگر غصب بعد از تسلیم واقع شود حق فسخ ندارد.
- ماده ۵۲۹ -** عقد مزارعه بقوت متعاملین یا احد آنها باطل نمیشود مگر اینکه مباشرت عامل شرط شده باشد در اینصورت بفوت او منفسخ میشود.
- ماده ۵۳۰ -** هر گاه کسی بمدت عمر خود مالك منافع زمینی بوده و آنرا بمزارعه داده باشد عقد مزارعه بفوت او منفسخ میشود.
- ماده ۵۳۱ -** بعد از ظهور ثمره زرع عامل مالك حصه خود از آن میشود.
- ماده ۵۳۲ -** در عقد مزارعه اگر شرط شود که تمام ثمره مال مزارع یا عامل تنها باشد عقد باطل است.
- ماده ۵۳۳ -** اگر عقد مزارعه بعلتی باطل شود تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالك زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است بنسبت آنچه که مالك بوده مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر بذر مشترك بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز بنسبت بذر بین آنها تقسیم میشود.
- ماده ۵۳۴ -** هر گاه عامل در اثناء یا در ابتداء عمل آنرا ترك کند و کسی نباشد که عمل را بجای او انجام دهد حاکم بتقاضای مزارع عامل را اجبار بانجام میکند و یا عمل را بخرج عامل ادامه میدهد و در صورت عدم امکان مزارع حق فسخ دارد.
- ماده ۵۳۵ -** اگر عامل زراعت نکند و مدت منقضی شود مزارع مستحق اجرت المثل است.
- ماده ۵۳۶ -** هر گاه عامل بطور متعارف مواظبت در زراعت ننماید و از این حیث حاصل کم شود یا ضرر دیگر متوجه مزارع گردد عامل ضامن تفاوت خواهد بود.
- ماده ۵۳۷ -** هر گاه در عقد مزارعه زرع معینی قید شده باشد و عامل غیر آنرا زرع نماید مزارعه باطل و بر طبق ماده ۵۳۳ رفتار میشود.

- ماده ۵۳۸ -** هر گاه مزارعه در اثناء مدت قبل از ظهور ثمره فسخ شود حاصل مال مالك بذر است و طرف دیگر مستحق اجرت المثل خواهد بود.
- ماده ۵۳۹ -** هر گاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود هر يك از مزارع و عامل بنسبتي كه بين آنها مقرر بوده شريك در ثمره هستند لیكن از تاريخ فسخ تا برداشت حاصل هر يك باخذ اجرت المثل زمین و عمل و سایر مصالح الاملاك خود كه بحصه مقرر بطرف دیگر تعلق میگیرد مستحق خواهد بود.
- ماده ۵۴۰ -** هر گاه مدت مزارعه منقضي شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد كه زراعت را ازاله كند یا آنرا باخذ اجر المثل ابقاء نماید.
- ماده ۵۴۱ -** عامل میتواند برای زراعت اجیر بگیرد یا با دیگری شريك شود ولی برای انتقال معامله یا تسلیم زمین بدیگري رضای مزارع لازم است.
- ماده ۵۴۲ -** خراج زمین بعهده مالك است مگر اینکه خلاف آن شرط شده باشد سایر مخارج زمین بر حسب تعیین طرفین یا متعارف است.
- مبحث دوم - در مساقات**
- ماده ۵۴۳ -** مساقات معامله ایست كه بین صاحب درخت و امثال آن یا عامل در مقابل حصه مشاع معین از ثمره واقع میشود و ثمره اعم است از میوه و برگ و گل و غیر آن.
- ماده ۵۴۴ -** در هر مورد كه مساقات باطل باشد یا فسخ شود تمام ثمره مال مالك است و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود.
- ماده ۵۴۵ -** مقررات راجعه بمزارعه كه در مبحث قبل ذكر شده است در مورد عقد مساقات نیز مرعي خواهد بود مگر اینکه عامل نمیتواند بدون اجازه مالك معامله را بدیگري واگذار یا با دیگری شركت نماید.
- فصل ششم - در مضاربه**
- ماده ۵۴۶ -** مضاربه عقدي است كه بموجب آن احد متعاملین سرمایه میدهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شريك باشند صاحب سرمایه مالك و عامل مضارب نامیده میشود.
- ماده ۵۴۷ -** سرمایه باید وجه نقد باشد.
- ماده ۵۴۸ -** حصه هر يك از مالك و مضارب باید جزء مشاع از كل از قبیل ربع یا ثلث و غیره باشد.
- ماده ۵۴۹ -** حصه های مزبوره در ماده فوق باید در عقد مضاربه معین شود مگر اینکه در عرف منجزاً معلوم بوده و سكوت در عقد منصرف بآن گردد.

ماده ۵۵۰ - مضاربه عقدی است جائز.

ماده ۵۵۱ - عقد مضاربه بیکی از علل ذیل منفسخ میشود:

(۱) در صورت موت یا جنون یا سفه احد طرفین.

(۲) در صورت مفلس شدن مالک.

(۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح.

(۴) در صورت عدم امکان تجارتیکه منظور طرفین بوده.

ماده ۵۵۲ - هر گاه در مضاربه برای تجارت مدت معین شده باشد تعیین مدت موجب لزوم عقد

نمیشود لیکن پس از انقضاء مدت مضارب نمیتواند معامله بکند مگر با اجازه جدید مالک.

ماده ۵۵۳ - در صورتیکه مضاربه مطلق باشد یعنی تجارت خاصی شرط نشده باشد عامل میتواند هر

قسم تجارتي را که صلاح بداند بنماید ولی در طرز تجارت باید متعارف را رعایت کند.

ماده ۵۵۴ - مضارب نمیتواند نسبت بهمان سرمایه با دیگری مضاربه کند یا آن را بغیر واگذار نماید

مگر با اجازه مالک.

ماده ۵۵۵ - مضاربه باید اعمالی را که برای نوع تجارت متعارف و معمول بلد و زمان است بجا آورد

ولی اگر اعمالی را که بر طبق عرف بایستی باجیر رجوع کند خود شخصاً انجام دهد مستحق اجرت آن

نخواهد بود.

ماده ۵۵۶ - مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضاربه نمیشود مگر در صورت تفریط یا

تعدي.

ماده ۵۵۷ - اگر کسی مالی برای تجارت بدهد و قرار گذارد که تمام منافع مال مالک باشد در

اینصورت معامله مضاربه محسوب نمیشود و عامل مستحق اجرت المثل خواهد بود مگر اینکه معلوم

شود که عامل عمل را تبرعاً انجام داده است.

ماده ۵۵۸ - اگر شرط شود که مضارب ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله از تجارت

متوجه مالک نخواهد شد عقد باطل است مگر اینکه بطور لزوم شرط شده باشد که مضارب از مال خود

بمقدار خسارت یا تلف مجاناً بمالک تمليك کند.

ماده ۵۵۹ - در حساب جاری یا حساب بمدت ممکن است با رعایت شرط قسمت اخیر ماده قبل احکام

مضاربه جاری و حق المضاربه بآن تعلق بگیرد.

ماده ۵۶۰ - بغیر از آنکه فوقاً مذکور شد مضاربه تابع شرایط و مقرراتی است که بموجب عقد بین

طرفین مقرر است.

## فصل هفتم - در جعالة

ماده ۵۶۱ - جعالة عبارت است از التزام شخصي باداء اجرت معلوم در مقابل عملي اعم از اینکه طرف معين باشد يا غير معين.

ماده ۵۶۲ - در جعالة ملتزم را جاعل و طرف را عامل و اجرت را جعل ميگویند.

ماده ۵۶۳ - در جعالة معلوم بودن اجرت من جميع الجهات لازم نیست بنابراین اگر کسی ملتزم شود که هر کس گم شده او را پیدا کند حصه مشاع معيني از آن مال او خواهد بود جعالة صحيح است.

ماده ۵۶۴ - در جعالة گذشته از عدم لزوم تعيين عامل ممکن است عمل هم مردد و کیفیات آن نامعلوم باشد.

ماده ۵۶۵ - جعالة تعهدي است جائز و مادامي که عمل باتمام نرسیده است هر يك از طرفین میتوانند رجوع کنند ولي اگر جاعل در اثناء عمل رجوع نماید باید اجرت المثل عمل عامل را بدهد.

ماده ۵۶۶ - هر گاه در جعالة عمل داراي اجزاء متعدد بوده و هر يك از اجزاء مقصود بالاصالة جاعل بوده باشد و جعالة فسخ گردد عامل از اجرت المسمي بنسبت عملي که کرده است مستحق خواهد بود اعم از اینکه فسخ از طرف جاعل باشد يا از طرف خود عامل.

ماده ۵۶۷ - عامل وقتي مستحق جعل میگردد که متعلق جعالة را تسلیم کرده يا انجام داده باشد.

ماده ۵۶۸ - اگر عاملین متعدد بشرکت هم عمل را انجام دهند هر يك بنسبت مقدار عمل خود مستحق جعل میگردد.

ماده ۵۶۹ - مالي که جعالة براي آن واقع شده است از وقتي که بدست عامل میرسد تا بجاعل رد کند در دست او امانت است.

ماده ۵۷۰ - جعالة بر عمل نامشروع و يا بر عمل غير عقلاني باطل است.

## فصل هشتم - در شرکت

### مبحث اول - در احکام شرکت

ماده ۵۷۱ - شرکت عبارت است از اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیئي واحد بنحو اشاعه.

ماده ۵۷۲ - شرکت اختياري است يا قهري.

ماده ۵۷۳ - شرکت اختياري يا در نتیجه عقدي از عقود حاصل میشود يا در نتیجه عمل شرکاء از قبیل مزج اختياري يا قبول مالي مشاعاً در ازاء عمل چند نفر و نحو اینها.

ماده ۵۷۴ - شرکت قهري اجتماع حقوق مالکین است که در نتیجه امتزاج يا ارث حاصل میشود.

- ماده ۵۷۵ -** هر يك از شركاء بنسبت سهم خود در نفع و ضرر سهيم مي‌باشد مگر اينكه براي يك يا چند نفر از آنها در مقابل عملي سهم زيادتري منظور شده باشد.
- ماده ۵۷۶ -** طرز اداره كردن اموال مشترك تابع شرايط مقرر بين شركاء خواهد بود.
- ماده ۵۷۷ -** شريكي كه در ضمن عقد اداره كردن اموال مشترك مأذون شده است مي‌تواند هر عملي را كه لازمه اداره كردن است انجام دهد و بهيچوجه مسئول خسارات حاصله از اعمال خود نخواهد بود مگر در صورت تفريط يا تعدي.
- ماده ۵۷۸ -** شركاء همه وقت مي‌توانند از اذن خود رجوع كنند مگر اينكه اذن در ضمن عقد لازم داده شده باشد كه در اينصورت مادام كه شركت باقي است حق رجوع ندارند.
- ماده ۵۷۹ -** اگر اداره كردن شركت بعهده شركاء متعدد باشد بنحوي كه هر يك بطور استقلال مأذون در اقدام باشد هر يك از آنها مي‌تواند منفرداً با عمالي كه براي اداره كردن لازم است اقدام كند.
- ماده ۵۸۰ -** اگر بين شركاء مقرر شده باشد كه يكي از مديران نمي‌تواند بدون ديگري اقدام كند مديري كه بتنهائي اقدام کرده باشد در صورت عدم مضاء شركاء ديگر در مقابل شركاء ضامن خواهد بود اگر چه براي مأذونين ديگر امكان فعلي براي مداخله در امر اداره كردن موجود نبوده باشد.
- ماده ۵۸۱ -** تصرفات هر يك از شركاء در صورتيكه بدون اذن يا خارج از حدود اذن باشد فضولي بوده و تابع مقررات معاملات فضولي خواهد بود.
- ماده ۵۸۲ -** شريكي كه بدون اذن يا در خارج از حدود اذن تصرف در اموال شركت نمايد ضامن است.
- ماده ۵۸۳ -** هر يك از شركاء مي‌تواند بدون رضائيت شركاء ديگر سهم خود را جزئاً يا كلاً بشخص ثالثي منتقل كند.
- ماده ۵۸۴ -** شريكي كه مال الشركه در يد اوست در حكم امين است و ضامن تلف و نقص آن نميشود مگر در صورت تفريط يا تعدي.
- ماده ۵۸۵ -** شريك غير مأذون در مقابل اشخاصي كه با آنها معامله کرده مسئول بوده و طلبكاران فقط حق رجوع باو دارند.
- ماده ۵۸۶ -** اگر براي شركت در ضمن عقد لازمي مدت معين نشده باشد هر يك از شركاء هر وقت بخواهد مي‌تواند رجوع كند.

**ماده ۵۸۷ -** شرکت بیکی از طرق ذیل مرتفع میشود:

(۱) در صورت تقسیم.

(۲) در صورت تلف شدن تمام مال شرکت.

**ماده ۵۸۸ -** در موارد ذیل شرکاء مأذون در تصرف اموال مشترکه نمیباشند:

(۱) در صورت انقضاء مدت مأذونیت یا رجوع از آن در صورت امکان رجوع.

(۲) در صورت فوت یا محجور شدن یکی از شرکاء.

**مبحث دوم -** در تقسیم اموال شرکت

**ماده ۵۸۹ -** هر شریک المال میتواند هر وقت بخواهد تقاضای تقسیم مال مشترک را بنماید مگر

در مواردی که تقسیم بموجب این قانون ممنوع یا شرکاء بوجه ملزمی ملتزم بر عدم تقسیم شده باشند.

**ماده ۵۹۰ -** در صورتیکه شرکاء بیش از دو نفر باشند ممکن است تقسیم فقط به نسبت سهم یک یا چند

نفر از آنها بعمل آید و سهام دیگران باشاعه باقی بماند.

**ماده ۵۹۱ -** هر گاه تمام شرکاء بتقسیم مال مشترک راضی باشند تقسیم بنحوی که شرکاء تراضی

نمایند بعمل میآید و در صورت عدم توافق بین شرکاء حاکم اجبار به تقسیم میکند مشروط بر اینکه تقسیم

مشمول بر ضرر نباشد که در اینصورت اجبار جائز نیست و تقسیم باید بتراضی باشد.

**ماده ۵۹۲ -** هر گاه تقسیم برای بعضی از شرکاء مضر و برای بعض دیگر بیضرر باشد در

صورتیکه تقاضا از طرف متضرر باشد طرف دیگر اجبار میشود و اگر بر عکس تقاضا از طرف غیر

متضرر بشود شریک متضرر اجبار بر تقسیم نمیشود.

**ماده ۵۹۳ -** ضرری که مانع از تقسیم میشود عبارت است از نقصان فاحش قیمت بمقداری که عادة

قابل مسامحه نباشد.

**ماده ۵۹۴ -** هر گاه قنات مشترک یا امثال آن خرابی پیدا کرده و محتاج به تنقیه یا تعمیر شود و یک یا

چند نفر از شرکاء بر ضرر شریک یا شرکاء دیگر از شرکت در تنقیه یا تعمیر امتناع نمایند شریک یا

شرکاء متضرر میتوانند بحاکم رجوع نمایند در اینصورت اگر ملک قابل تقسیم نباشد حاکم میتواند برای

قلع ماده نزاع و دفع ضرر شریک ممتنع را باقتضای موقع بشرکت در تنقیه یا تعمیر یا اجاره یا بیع سهم

خود اجبار کند.

**ماده ۵۹۵ -** هر گاه تقسیم متضمن افتادن تمام مال مشترک یا حصه یک یا چند نفر از شرکاء از مالیت

باشد تقسیم ممنوع است اگر چه شرکاء تراضی نمایند.

**ماده ۵۹۶ -** در صورتیکه اموال مشترك متعدد باشد قسمت اجباري در بعضي از آنها ملازم با تقسيم باقي اموال نيست.

**ماده ۵۹۷ -** تقسيم ملك از وقف جايز است ولي تقسيم مال موقوفه بين موقوف عليهم جايز نيست.

**ماده ۵۹۸ -** ترتيب تقسيم آنست كه اگر مال مشترك مثلي باشد به نسبت سهام شركاء افزايشود و اگر قيمتي باشد بر حسب قيمت تعديل ميشود و بعد از افزايش يا تعديل در صورت عدم تراضي بين شركاء حصص آنها بقرعه معين ميگردد.

**ماده ۵۹۹ -** تقسيم بعد از آنكه صحيحاً واقع شد لازم است و هيچيك از شركاء نميتواند بدون رضاي ديگران از آن رجوع كند.

**ماده ۶۰۰ -** هر گاه در حصه يك يا چند نفر از شركاء عيبي ظاهر شود كه در حين تقسيم عالم بآن نبوده شريك يا شركاء مزبور حق دارند تقسيم را بهم بزنند.

**ماده ۶۰۱ -** هر گاه بعد از تقسيم معلوم شود كه قسمت بخلط واقع شده است تقسيم باطل ميشود.

**ماده ۶۰۲ -** هر گاه بعد از تقسيم معلوم شود كه مقدار معينی از اموال تقسيم شده مال غير بوده است در صورتیکه مال غير در تمام حصص مفروز اَبْتَسَاوي باشد تقسيم صحيح و الا باطل است.

**ماده ۶۰۳ -** ممر و مجرای هر قسمتی كه از متعلقات آنست بعد از تقسيم مخصوص همان قسمت ميشود.

**ماده ۶۰۴ -** کسی كه در ملك ديگري حق ارتفاق دارد نميتواند مانع از تقسيم آن ملك بشود ولي بعد از تقسيم حق مزبور بحال خود باقي ميمانند.

**ماده ۶۰۵ -** هر گاه حصه بعضي از شركاء مجرای آب يا محل عبور حصه شريك ديگر باشد بعد از تقسيم حق مجري يا عبور ساقط نميشود مگر اينكه سقوط آن شرط شده باشد و همچنين است ساير حقوق ارتفافي.

**ماده ۶۰۶ -** هر گاه تركه ميت قبل از اداء ديون تقسيم شود و يا بعد از تقسيم معلوم شود كه بر ميت ديني بوده است طلبكار بايد بهر يك از وراث بنسبت سهم او رجوع كند و اگر يك يا چند نفر از وراث معسر شده باشند طلبكار ميتواند براي سهم معسر يا معسرين نيز وراث ديگر رجوع نمايد.

**فصل نهم - در وديعه**

**مبحث اول - در كليات**

**ماده ۶۰۷ -** وديعه عقدي است كه بموجب آن يك نفر مال خود را بديگري ميسپارد براي آنكه آنرا مجاناً نگاهدارد. وديعهگذار مودع و وديعهگير را مستودع يا امين ميگويند.



**ماده ۶۰۸ -** در ودیعه قبول امین لازم است اگر چه بفعل باشد.

**ماده ۶۰۹ -** کسی میتواند مالی را بودیعه گذارد که مالک یا قائم مقام مالک باشد و یا از طرف مالک صراحه با ضمناً مجاز باشد.

**ماده ۶۱۰ -** در ودیعه طرفین باید اهلیت برای معامله داشته باشند و اگر کسی مالی را از کسی دیگر که برای معامله اهلیت ندارد بعنوان ودیعه قبول کند باید آنرا به ولی او رد نماید و اگر در ید او ناقص یا تلف شود ضامن است.

**ماده ۶۱۱ -** ودیعه عقدي است جائز.

**مبحث دوم -** در تعهدات امین

**ماده ۶۱۲ -** امین باید مال ودیعه را بطوری که مالک مقرر نموده حفظ کند و اگر ترتیبی تعیین نشده باشد آنرا بطوری که نسبت بآن مال متعارف است حفظ کند و الا ضامن است.

**ماده ۶۱۳ -** هر گاه مالک برای حفاظت مال ودیعه ترتیبی مقرر نموده باشد و امین از برای حفظ مال تغییر آن ترتیب را لازم بداند میتواند تغییر دهد مگر اینکه مالک صریحاً نهي از تغییر کرده باشد که در این صورت ضامن است.

**ماده ۶۱۴ -** امین ضامن تلف یا نقصان مالی که باو سپرده شده است نمیباشد مگر در صورت تعدی یا تفریط.

**ماده ۶۱۵ -** امین در مقام حفظ مسئول و قایمی نمیباشد که دفع آن از اقتدار او خارج است.

**ماده ۶۱۶ -** هر گاه رد مال ودیعه مطالبه شود و امین از رد آن امتناع کند از تاریخ امتناع احکام امین باو مترتب نشده و ضامن تلف و هر نقص یا عیبی است که در مال ودیعه حادث شود اگر چه آن عیب یا نقص مستند بفعل او نباشد.

**ماده ۶۱۷ -** امین نمیتواند غیر از جهت حفاظت تصرفی در ودیعه کند یا بنحوی از انحاء از آن منتفع گردد مگر با اجازه صریح یا ضمنی امانتگذار و الا ضامن است.

**ماده ۶۱۸ -** اگر مال ودیعه در جعبه سربسته یا پاکت مختوم به امین سپرده شده باشد حق ندارد آنرا باز کند و الا ضامن است.

**ماده ۶۱۹ -** امین باید عین مالی را که دریافت کرده است رد نماید.

**ماده ۶۲۰ -** امین باید مال ودیعه را بهمان حالی که موقع پس دادن موجود است مسترد دارد و نسبت به نواقصی که در آن حاصل شده و مربوط بعمل امین نباشد ضامن نیست.

**ماده ۶۲۱ -** اگر مال ودیعه قهراً از امین گرفته شود و مشارالیه قیمت یا چیز دیگری بجای آن اخذ کرده باشد باید آنچه را که در عوض گرفته است بامانت‌گذار بدهد و لی امانت‌گذار مجبور بقبول آن نبوده و حق دارد مستقیماً به قاهر رجوع کند.

**ماده ۶۲۲ -** اگر وارث امین مال ودیعه را تلف کند باید از عهده مثل یا قیمت آن برآید اگر چه عالم بودیعه بودن مال نبوده باشد.

**ماده ۶۲۳ -** منافع حاصله از ودیعه مال مالک است.

**ماده ۶۲۴ -** امین باید مال ودیعه را فقط بکسی که آنرا از او دریافت کرده است یا قائم مقام قانونی او یا بکسی که مأذون در اخذ می‌باشد مسترد دارد و اگر بواسطه ضرورتی بخواهد آنرا رد کند و بکسی که حق اخذ دارد دسترس نداشته باشد باید بحاکم رد نماید.

**ماده ۶۲۵ -** هر گاه مستحق‌الغیر بودن مال ودیعه محقق گردد باید امین آنرا بمالک حقیقی رد کند و اگر مالک معلوم نباشد تابع احکام اموال مجهول‌المالک است.

**ماده ۶۲۶ -** اگر کسی مال خود را بودیعه گذارد ودیعه بفوت امانت‌گذار باطل و امین ودیعه را نمیتواند رد کند مگر بوراث او.

**ماده ۶۲۷ -** در صورت تعدد وراثت و عدم توافق بین آنها مال ودیعه باید بحاکم رد شود.

**ماده ۶۲۸ -** اگر در احوال شخص امانت‌گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت‌گذار محجور شود عقد ودیعه منفسخ و ودیعه را نمیتوان مسترد نمود مگر بکسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

**ماده ۶۲۹ -** اگر مال محجوری بودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر بمالک مسترد شود.

**ماده ۶۳۰ -** اگر کسی مالی را بسمت قیمومت یا ولایت ودیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور بمالک آن رد شود مگر اینکه از مالک‌رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد میگردد.

**ماده ۶۳۱ -** هر گاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت بآن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنا براین مستأجر نسبت بعین مستأجره قیم یا ولی نسبت بمال صغیر یا مولی‌علیه و امثال آنها ضامن نمیشد مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف با امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند بفعل او نباشد.

**ماده ۶۳۲ -** کاروانسرادار و صاحب مهمانخانه و حمامی و امثال آنها نسبت باشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول میباشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

**مبحث سوم -** در تعهدات امانتگذار

**ماده ۶۳۳ -** امانتگذار باید مخارجی را که امانتدار برای حفظ مال و دیعه کرده است باو بدهد.

**ماده ۶۳۴ -** هر گاه رد مال مستلزم مخارجی باشد بر عهده امانتگذار است.

**فصل دهم -** در عاریه

**ماده ۶۳۵ -** عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.

عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

**ماده ۶۳۶ -** عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه میدهد اگر چه مالک عین نباشد.

**ماده ۶۳۷ -** هر چیزیکه بتوان بابعاء اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلایی باشد.

**ماده ۶۳۸ -** عاریه عقدی است جائز و بموت هر يك از طرفین منفسخ میشود.

**ماده ۶۳۹ -** هر گاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستمر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری میشود.

**ماده ۶۴۰ -** مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمیشد مگر در صورت تفریط یا تعدی.

**ماده ۶۴۱ -** مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده برخلاف متعارف استفاده کرده باشد.

**ماده ۶۴۲ -** اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کس و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

**ماده ۶۴۳ -** اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

**ماده ۶۴۴ -** در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

**ماده ۶۴۵ -** در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

**ماده ۶۴۶ -** مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

**ماده ۶۴۷ -** مستعیر نمیتواند مال عاریه را بهیچ نحوی بتصرف غیر دهد مگر باذن معیر.

#### **فصل یازدهم - در قرض**

**ماده ۶۴۸ -** قرض عقدي است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تمليك میکند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم‌الرد را بدهد.

**ماده ۶۴۹ -** اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقترض است.

**ماده ۶۵۰ -** مقترض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگر چه قیمت ترقی یا تنزل کرده باشد.

**ماده ۶۵۱ -** اگر برای اداء قرض بوجه ملزمی اجلی معین شده باشد مقترض نمیتواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.

**ماده ۶۵۲ -** در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقترض مهلت یا اقساطی قرار میدهد.

**ماده ۶۵۳ -** مقترض میتواند بوجه ملزمی به مقرض وکالت دهد در مدتی که قرض بر ذمه او باقی است مقدار معینی از دارائی مدیون را در هر ماه یادر هر سال مجاناً بخود منتقل نماید.

#### **فصل دوازدهم - در قمار و گروبندي**

**ماده ۶۵۴ -** قمار و گروبندي باطل و دعاوي راجعه بآن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاریست.

**ماده ۶۵۵ -** در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیرزنی گروبندي جایز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی شود.

#### **فصل سیزدهم - در وکالت**

##### **مبحث اول - در کلیات**

**ماده ۶۵۶ -** وکالت عقدي است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود مینماید.

**ماده ۶۵۷ -** تحقق وکالت منوط بقبول وکیل است.

**ماده ۶۵۸ -** وکالت ایجاباً و قبولاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود.

- ماده ۶۵۹ -** وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.
- ماده ۶۶۰ -** وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی.
- ماده ۶۶۱ -** در صورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط بداراره کردن اموال موکل خواهد بود.
- ماده ۶۶۲ -** وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.
- ماده ۶۶۳ -** وکیل نمیتواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.
- ماده ۶۶۴ -** وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.
- ماده ۶۶۵ -** وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.
- مبحث دوم - در تعهدات وکیل**
- ماده ۶۶۶ -** هر گاه از تقصیر وکیل خسارتی بموکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب میگردد مسئول خواهد بود.
- ماده ۶۶۷ -** وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحة باو اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار او است تجاوز نکند.
- ماده ۶۶۸ -** وکیل باید حساب مدت وکالت خود را بموکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است باو رد کند.
- ماده ۶۶۹ -** هر گاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمیتواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر يك مستقلاً وکالت داشته باشد در اینصورت هر کدام میتواند بتنهائی آن امر را بجا آورد.
- ماده ۶۷۰ -** در صورتیکه دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل میشود.
- ماده ۶۷۱ -** وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.
- ماده ۶۷۲ -** وکیل در امری نمیتواند برای آن امر بدیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا بدلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

**ماده ۶۷۳ -** اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد بشخص ثالثی واگذار کند هر يك از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب میشود مسئول خواهد بود.

**مبحث سوم - در تعهدات موکل**

**ماده ۶۷۴ -** موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است انجام دهد. در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

**ماده ۶۷۵ -** موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

**ماده ۶۷۶ -** حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت بحق الوکاله یا مقدار آن قرارداد نباشد تابع عرف و عادت است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت المثل است.

**ماده ۶۷۷ -** اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

**مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت**

**ماده ۶۷۸ -** وکالت بطریق ذیل مرتفع میشود:

۱ - بعزل موکل.

۲ - باستعفای وکیل.

۳ - بموت یا بجنون وکیل یا موکل.

**ماده ۶۷۹ -** موکل میتواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل با عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد.

**ماده ۶۸۰ -** تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل باو در حدود وکالت خود بنماید نسبت بموکل نافذ است.

**ماده ۶۸۱ -** بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامیکه معلوم است موکل باذن خود باقی است میتواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند.

**ماده ۶۸۲ -** محجوریت موکل موجب بطلان وکالت میشود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمیباشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد.

**ماده ۶۸۳ -** هر گاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافعی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ میشود.

### **فصل چهاردهم - در ضمان عقدی**

#### **مبحث اول - در کلیات**

**ماده ۶۸۴ -** عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد. متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون‌له و شخص ثالث را مضمون‌عنه یا مدیون اصلی میگویند.

**ماده ۶۸۵ -** در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.

**ماده ۶۸۶ -** ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

**ماده ۶۸۷ -** ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.

**ماده ۶۸۸ -** ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

**ماده ۶۸۹ -** هر گاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون‌له قبول کند صحیح است.

**ماده ۶۹۰ -** در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد لیکن اگر مضمون‌له در وقت ضمان بعدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد میتواند عقدضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیرملی شود مضمون‌له خیاری نخواهد داشت.

**ماده ۶۹۱ -** ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده است باطل است.

**ماده ۶۹۲ -** در دین حال ممکن است ضامن برای تأدیه آن اجلی معین کند و همچنین میتواند در دین مؤجل تعهد پرداخت فوری آنرا بنماید.

**ماده ۶۹۳ -** مضمون‌له میتواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

**ماده ۶۹۴ -** علم ضامن بمقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را مینماید شرط نیست بنابراین اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است.

**ماده ۶۹۵ -** معرف تفصیلی ضامن بشخص مضمون‌له یا مضمون عنه لازم نیست.

**ماده ۶۹۶ -** هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

**ماده ۶۹۷ -** ضمان عهده از مشتري يا بايع نسبت بدرك مبيع يا ثمن در صورت مستحق للغير در آمدن آن جايز است.

مبحث دوم

در اثر ضمان بين ضامن و مضمون له

**ماده ۶۹۸ -** بعد از اينكه ضمان بطور صحيح واقع شد ذمه مضمون عنه بري و ذمه ضامن بمضمون له مشغول ميشود.

**ماده ۶۹۹ -** تعليق در ضمان مثل اينكه ضامن قيد كند كه اگر مديون نداد من ضامنم باطل است ولي التزام بتأديه ممكن است معلق باشد.

**ماده ۷۰۰ -** تعليق ضامن بشرايط صحت آن مثل اينكه ضامن قيد كند كه اگر مضمون عنه مديون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نميشود.

**ماده ۷۰۱ -** ضمان عقدي است لازم و ضامن يا مضمون له نمیتوانند آن را فسخ كنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوريكه در ماده ۶۹۰ مقرر است يا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و يا در صورت تخلف از مقررات عقد.

**ماده ۷۰۲ -** هر گاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمیتواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن كند اگر چه دين حال باشد.

**ماده ۷۰۳ -** در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دين مؤجل باشد.

**ماده ۷۰۴ -** ضمان مطلق محمول بحال است مگر آنكه بقرائن معلوم شود كه مؤجل بوده است.

**ماده ۷۰۵ -** ضمان مؤجل بفوت ضامن حال ميشود.

**ماده ۷۰۶ -** هر گاه دين مدت داشته ولي ضمان حال باشد بعد از ضمان مضمون له حق مطالبه از ضامن دارد.

**ماده ۷۰۷ -** اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بري كند ضامن بري نميشود مگر اينكه مقصود ابراء از اصل دين باشد.

**ماده ۷۰۸ -** كسيكه ضامن درك مبيع است در صورت فسخ بيع بسبب اقاله يا خيار از ضمان بري ميشود.

مبحث سوم

در اثر ضمان بين ضامن و مضمون عنه



**ماده ۷۰۹ -** ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی میتواند در صورتیکه مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضي شده باشد رجوع کند.

**ماده ۷۱۰ -** اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند بکسی که دین را بدهد و آن شخص قبول نماید مثل آنست که دین را ادا کرده است و حق رجوع بمضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهده ضامن.

**ماده ۷۱۱ -** اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً بپردازد ضامن حق رجوع بمضمون له نخواهد داشت و باید بمضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه میتواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

**ماده ۷۱۲ -** هر گاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او باشد حق رجوع بمضمون عنه دارد.

**ماده ۷۱۳ -** اگر ضامن بمضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمی تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح بکمتر کرده باشد.

**ماده ۷۱۴ -** اگر ضامن زیادتر از دین بداین بدهد حق رجوع بزیاده ندارد مگر در صورتیکه باذن مضمون عنه داده باشد.

**ماده ۷۱۵ -** هر گاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حال نشده است نمیتواند از مدیون مطالبه کند.

**ماده ۷۱۶ -** در صورتیکه دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند میتواند رجوع بمضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن بضمان مؤجل داده باشد.

**ماده ۷۱۷ -** هر گاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری میشود هر چند ضامن بمضمون عنه اذن در ادا نداده باشد.

**ماده ۷۱۸ -** هر گاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن و مضمون عنه هر دو بری میشوند.

**ماده ۷۱۹ -** هر گاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد.

**ماده ۷۲۰ -** ضامنی که بقصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع بمضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم

در اثر ضمان بین ضامنین

**ماده ۷۲۱ -** هر گاه اشخاص متعدد از يك شخص و براي يك قرض بنحو تسهيم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر يك از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر يکي از ضامنين تمام قرض را تأديه نمايد بهر يك از ضامنين ديگر که اذن تأديه داده باشد ميتواند بقدر سهم او رجوع کند.

**ماده ۷۲۲ -** ضامن ضامن حق رجوع بمدیون اصلي ندارد و بايد بمضمون عنه خود رجوع کند و بهمين طريق هر ضامني بمضمون عنه خود رجوع ميکند تا بمدیون اصلي برسد.

**ماده ۷۲۳ -** ممکن است کسي در ضمن عقد لازمي بتأديه دين ديگري ملتزم شود در اين صورت تعليق بالتزام مبطل نيست مثل اينکه کسي التزام خود را بتأديه دين مدیون معلق بعدم تأديه او نمايد.

### **فصل پانزدهم - در حواله**

**ماده ۷۲۴ -** حواله عقدي است که بموجب آن طلب شخصي از ذمه مدیون بذمه شخص ثالثي منتقل ميگردد.

مدیون را محيل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال عليه ميگویند.

**ماده ۷۲۵ -** حواله محقق نميشود مگر با رضاي محتال و قبول محال عليه.

**ماده ۷۲۶ -** اگر در مورد حواله محيل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاري نخواهد بود.

**ماده ۷۲۷ -** براي صحت حواله لازم نيست که محال عليه مدیون بمحيل باشد در اينصورت محال عليه پس از قبولي در حکم ضامن است.

**ماده ۷۲۸ -** در صحت حواله ملائت محال عليه شرط نيست.

**ماده ۷۲۹ -** هر گاه در وقت حواله محال عليه معتبر بوده و محتال جاهل باعسار او باشد محتال ميتواند حواله را فسخ و بمحيل رجوع کند.

**ماده ۷۳۰ -** پس از تحقيق حواله ذمه محيل از ديني که حواله داده بري و ذمه محال عليه مشغول ميشود.

**ماده ۷۳۱ -** در صورتيکه محال عليه مدیون محيل نبوده بعد از اداء وجه حواله ميتواند بهمان مقداري که پرداخته است رجوع بمحيل نمايد.

**ماده ۷۳۲ -** حواله عقدي است لازم و هيچيك از محيل و محتال و محال عليه نميتواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و يا در صورتيکه خيار فسخ شرط شده باشد.

**ماده ۷۳۳ -** اگر در بيع بايع حواله داده باشد که مشتري ثمن را بشخصي بدهد يا مشتري حواله داده باشد که بايع ثمن را از کسي بگيرد و بعد بطلان بيع معلوم گردد حواله باطل ميشود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد بايد مسترد دارد ولي اگر بيع بواسطه فسخ يا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده ليکن

محل علیه بری و بایع یا مشتری میتواند بیکدیگر رجوع کند.  
مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود،

#### **فصل شانزدهم - در كفالت**

**ماده ۷۳۴ -** كفالت عقدي است كه بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکند.

متعهد را كفیل، شخص ثالث را مكفول و طرف دیگر را مكفول له میگویند.

**ماده ۷۳۵ -** كفالت برضاي كفیل و مكفول له واقع میشود.

**ماده ۷۳۶ -** در صحت كفالت علم كفیل بثبوت حقی بر عهده مكفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مكفول له كافی است اگر چه مكفول منكر آن باشد.

**ماده ۷۳۷ -** كفالت ممكن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

**ماده ۷۳۸ -** ممكن است شخص دیگر كفیل كفیل شود.

**ماده ۷۳۹ -** در كفالت مطلق مكفول له هر وقت بخواهد میتواند احضار مكفول را تقاضا کند ولی در كفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

**ماده ۷۴۰ -** كفیل باید مكفول را در زمان و مكانی كه تعهد کرده است حاضر نماید و الا باید از عهده حقی كه بر عهده مكفول ثابت میشود برآید.

**ماده ۷۴۱ -** اگر كفیل ملتزم شده باشد كه مالی در صورت عدم احضار مكفول بدهد باید بنحویكه ملتزم شده است عمل کند.

**ماده ۷۴۲ -** اگر در كفالت محل تسلیم معین نشده باشد كفیل باید مكفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف بمحل دیگر باشد.

**ماده ۷۴۳ -** اگر مكفول غایب باشد بكفیل مهلتی كه برای حاضر کردن مكفول كافی باشد داده میشود.

**ماده ۷۴۴ -** اگر كفیل مكفول را در غیر زمان و مكان مقرر یا بر خلاف شرایطی كه کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مكفول له لازم نیست لیکن اگر قبول كرد كفیل بری میشود و همچنین اگر مكفول له بر خلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید كفیل ملزم بقبول نیست.

**ماده ۷۴۵ -** هر كس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حكم كفیل است و باید آن شخص را حاضر کند و الا باید از عهده حقی كه بر او ثابت شود بر آید.

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری میشود.

(۱) در صورت حاضر کردن مکفول بنحویکه متعهد شده است.

(۲) در صورتیکه مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

(۳) در صورتیکه ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.

(۴) در صورتیکه مکفول له کفیل را بری نماید.

(۵) در صورتیکه حق مکفول له بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

(۶) در صورت فوت مکفول.

ماده ۷۴۷ - هر گاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب برائت کفیل نمیشود.

ماده ۷۴۹ - هر گاه یک نفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید بتسلیم او بیکی از آنها در مقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰ - در صورتیکه شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او و سایرین بری میشوند و هر کدام که بیکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های مابعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱ - هر گاه کفالت باذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقی را که بعهده او است ادا نماید و یا باذن او ادای حق کند میتواند بمکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح با انکار دعوی نیز جائز است بنا بر این درخواست صلح اقرار محسوب نمیشود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید میشود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بلاعوض نیز جائز است.

**ماده ۷۵۸ -** صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

**ماده ۷۵۹ -** حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

**ماده ۷۶۰ -** صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمیخورد مگر در موارد فسخ بخیار یا اقاله.

**ماده ۷۶۱ -** صلحی که در مورد تنازع یا مبني بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمیتواند آنرا فسخ کند اگر چه به ادعای غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط با اشتراط خیار.

**ماده ۷۶۲ -** اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

**ماده ۷۶۳ -** صلح باکراه نافذ نیست.

**ماده ۷۶۴ -** تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

**ماده ۷۶۵ -** صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.

**ماده ۷۶۶ -** اگر طرفین بطور کلی تمام دعای واقعی و فرضیه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعای داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

**ماده ۷۶۷ -** اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است.

**ماده ۷۶۸ -** در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که میگیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است بنفع طرفین مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

**ماده ۷۶۹ -** در تعهد مذکوره در ماده قبل بنفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه بوراث او داده شود.

**ماده ۷۷۰ -** صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع میشود بورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمیشود مگر اینکه شرط شده باشد.

### **فصل هیجدهم - در رهن**

**ماده ۷۷۱ -** رهن عقدي است که بموجب آن مدیون مالی را برای وثیقه بداین میدهد.

رهن دهنده را راهن و طرف دیگر را مرتهن میگویند.

**ماده ۷۷۲ -** مال مرهون باید بقبض مرتهن یا بتصرف کسیکه بین طرفین معین میگردد داده شود و لی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

**ماده ۷۷۳ -** هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمیتواند مورد رهن واقع شود.

**ماده ۷۷۴ -** مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

**ماده ۷۷۵ -** برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدي که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

**ماده ۷۷۶ -** ممکن است یک نفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مرتهنین باید بتراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر يك مال را بیک نفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

**ماده ۷۷۷ -** در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است راهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت بشخص ثالث داده شود.

**ماده ۷۷۸ -** اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

**ماده ۷۷۹ -** هر گاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن بحاکم رجوع مینماید تا اجبار ببیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

**ماده ۷۸۰ -** برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

**ماده ۷۸۱ -** اگر مال مرهون بقیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالك آن است و اگر بر عکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باید برای نقیصه بر راهن رجوع کند.

**ماده ۷۸۲ -** در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشد مرتهن با غرماء شريك میشود.

**ماده ۷۸۳ -** اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نمایند و مرتهن میتواند تمام آن را تا تأدیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مرتهن ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

**ماده ۷۸۴ -** تبدیل رهن بمال دیگر بتراضی طرفین جائز است.

**ماده ۷۸۵ -** هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب میشود در رهن نیز داخل خواهد بود.

**ماده ۷۸۶ -** ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتیکه متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتیکه منفصل باشد متعلق بر اهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

**ماده ۷۸۷ -** عقد رهن نسبت بمرتین جایز و نسبت بر اهن لازم است و بنابراین مرتین می‌تواند هر وقت بخواهد آن را بر هم زند ولی رهن نمی‌تواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید و یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

**ماده ۷۸۸ -** بموت رهن یا مرتین رهن منفسخ نمی‌شود ولی در صورت فوت مرتین رهن می‌تواند تقاضا نماید که رهن بتصرف شخص ثالثی که بتراضی او و ورثه معین میشود داده شود. در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین میشود.

**ماده ۷۸۹ -** رهن در ید مرتین امانت محسوب است و بنا بر این مرتین مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

**ماده ۷۹۰ -** بعد از برائت ذمه مدیون رهن در ید مرتین امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن را رد ننماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد.

**ماده ۷۹۱ -** اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود رهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف‌کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

**ماده ۷۹۲ -** وکالت مذکور در ماده ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

**ماده ۷۹۳ -** رهن نمی‌تواند در رهن تصرفی کند که منافعی حق مرتین باشد مگر باذن مرتین.

**ماده ۷۹۴ -** رهن می‌تواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفات دیگری که برای رهن نافع باشد و منافعی حقوق مرتین هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتین بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

### **فصل نوزدهم - در هبه**

**ماده ۷۹۵ -** هبه عقدي است که بموجب آن یک نفر مالی را مجاناً بکس دیگری تمليك میکند تمليك‌کننده واهب طرف دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه می‌گویند.

**ماده ۷۹۶ -** واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود اهلیت داشته باشد.

**ماده ۷۹۷ -** واهب باید مالک مالی باشد که هبه می‌کند.

**ماده ۷۹۸ -** هبه واقع نمیشود مگر با قبول و قبض متهب اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض بدون اذن واهب اثری ندارد.

- ماده ۷۹۹ -** در هبه بصغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی معتبر است.
- ماده ۸۰۰ -** در صورتیکه عین موهوبه در ید متهب باشد محتاج بقبض نیست.
- ماده ۸۰۱ -** هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب میتواند شرط کند که متهب مالی را باو هبه کند یا عمل مشروعی را مجاناً بجا آورد.
- ماده ۸۰۲ -** اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه باطل میشود.
- ماده ۸۰۳ -** بعد از قبض نیز واهب میتواند بابقاء عین موهوبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل:
- (۱) در صورتیکه متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.
  - (۲) در صورتیکه هبه معوض بوده و عوض هم داده شده باشد.
  - (۳) در صورتیکه عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل اینکه عین موهوبه برهن داده شود.
  - (۴) در صورتیکه در عین موهوبه تغییری حاصل شود.
- ماده ۸۰۴ -** در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.
- ماده ۸۰۵ -** بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست.
- ماده ۸۰۶ -** هر گاه داین طلب خود را بمدیون ببخشد حق رجوع ندارد.
- ماده ۸۰۷ -** اگر کسی مالی را بعنوان صدقه بدیگری بدهد حق رجوع ندارد.
- قسمت سوم - در اخذ شفعه**
- ماده ۸۰۸ -** هر گاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترك باشد و یکی از دو شریک حصه خود را بقصد بیع بشخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که مشتری داده باو بدهد و حصه میبعه را تملك کند.
- این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع میگویند.
- ماده ۸۰۹ -** هر گاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود حق شفعه نخواهد بود.
- ماده ۸۱۰ -** اگر ملك دو نفر در ممر با مجری مشترك باشد و یکی از آنها ملك خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه دارد اگر چه درخود ملك مشاعاً شریک نباشد ولی اگر ملك را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.
- ماده ۸۱۱ -** اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی یا موقوف علیهم حق شفعه ندارد.



**ماده ۸۱۲ -** اگر مبیع متعدد بوده و بعض آن قابل شفعه و بعض دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را میتوان نسبت به بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعض از ثمن اجرا نمود.

**ماده ۸۱۳ -** در بیع فاسد حق شفعه نیست.

**ماده ۸۱۴ -** خیاری بودن بیع مانع از اخذ بشفعه نیست.

**ماده ۸۱۵ -** حق شفعه را نمیتوان فقط نسبت بیک قسمت از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند یا نسبت بتمام مبیع اجرا نماید.

**ماده ۸۱۶ -** اخذ بشفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و بعد از عقد بیع نسبت بمورد شفعه نموده باشد باطل مینماید.

**ماده ۸۱۷ -** در مقابل شریکی که بحق شفعه تملك میکند مشتری ضامن درك است نه بایع لیکن اگر در مواقع اخذ بشفعه مورد شفعه هنوز بتصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع بمشتری نخواهد داشت.

**ماده ۸۱۸ -** مشتری نسبت بعیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ بشفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ بشفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

**ماده ۸۱۹ -** نمائتی که قبل از اخذ بشفعه در مبیع حاصل میشود در صورتیکه منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

**ماده ۸۲۰ -** هر گاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ بشفعه مقدار ارش را از ثمن کسر میگذارد.

حقوق مشتری در مقابل بایع راجع بدرك مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

**ماده ۸۲۱ -** حق شفعه فوری است.

**ماده ۸۲۲ -** حق شفعه قابل اسقاط است اسقاط بهر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع میشود.

**ماده ۸۲۳ -** حق شفعه بعد از موت شفیع به وارث یا وراث او منتقل میشود.

**ماده ۸۲۴ -** هر گاه يك یا چند نفر از وراث حق خود را اسقاط کند باقی وراث نمیتواند آن را فقط نسبت بسهم خود اجرا نمایند و باید یا از آن صرف نظر کنند یا نسبت بتمام مبیع اجرا نمایند.

**قسمت چهارم -** در وصایا و ارث

**باب اول -** در وصایا

## فصل اول - در کلیات

**ماده ۸۲۵ -** وصیت بر دو قسم است: تملیکی و عهده.

**ماده ۸۲۶ -** وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی را از مال خود برای زمان بعد از فوتش بدیگری مجاناً تملیک کند.

وصیت عهده عبارت است از اینکه شخصی يك یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور مینماید.

وصیت کننده موصی، کسی که وصیت تملیکی بنفع او شده است موصی له، مورد وصیت موصی به و کسی که بموجب وصیت عهده ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده میشود وصی نامیده میشود.

**ماده ۸۲۷ -** تملیک بموجب وصیت محقق نمیشود مگر با قبول موصی له پس از فوت موصی.

**ماده ۸۲۸ -** هر گاه موصی له غیر محصور باشد مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود قبول شرط نیست.

**ماده ۸۲۹ -** قبول موصی له قبل از فوت موصی مؤثر نیست و موصی میتواند از وصیت خود رجوع کند حتی در صورتیکه موصی له موصی به را قبض کرده باشد.

**ماده ۸۳۰ -** نسبت به موصی له رد یا قبول وصیت بعد از فوت موصی معتبر است بنابراین اگر موصی له قبل از فوت موصی وصیت را رد کرده باشد بعد از فوت میتواند آن را قبول کند و اگر بعد از فوت آن را قبول و موصی به را قبض کرد دیگر نمیتواند آن را رد کند لیکن اگر قبل از فوت قبول کرده باشد بعد از فوت قبول ثانوی لازم نیست.

**ماده ۸۳۱ -** اگر موصی له صغیر یا مجنون باشد رد یا قبول وصیت با ولی خواهد بود.

**ماده ۸۳۲ -** موصی له میتواند وصیت را نسبت به قسمتی از موصی به قبول کند در این صورت وصیت نسبت به قسمتی که قبول شده صحیح و نسبت به قسمت دیگر باطل میشود.

**ماده ۸۳۳ -** ورثه موصی نمیتواند در موصی به تصرف کند مادام که موصی له رد یا قبول خود را به آنها اعلام نکرده است.

اگر تأخیر این اعلام موجب تضرر ورثه باشد حاکم موصی له را مجبور میکند که تصمیم خود را معین نماید.

**ماده ۸۳۴ -** در وصیت عهده قبول شرط نیست لیکن وصی میتواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند و اگر قبل از فوت موصی رد نکرد بعد از آن حق رد ندارد گر چه جاهل بر وصایت بوده باشد.

## فصل دوم - در موصي

ماده ۸۳۵ - موصي بايد نسبت به مورد وصيت جائز التصرف باشد.

ماده ۸۳۶ - هر گاه كسي بقصد خودكشي خود را مجروح يا مسموم كند يا اعمال ديگر از اين قبيل كه موجب هلاكت است مرتكب گردد و پس از آن وصيت نمايد آن وصيت در صورت هلاكت باطل است و هر گاه اتفاقاً منتهي بموت نشد وصيت نافذ خواهد بود.

ماده ۸۳۷ - اگر كسي بموجب وصيت يك يا چند نفر از ورثه خود را از ارث محروم كند وصيت مزبور نافذ نيست.

ماده ۸۳۸ - موصي ميتواند از وصيت خود رجوع كند.

ماده ۸۳۹ - اگر موصي ثانياً وصيتي بر خلاف وصيت اول نمايد وصيت دوم صحيح است.

## فصل سوم - در موصي به

ماده ۸۴۰ - وصيت بصرف مال در امر غير مشروع باطل است.

ماده ۸۴۱ - موصي به بايد ملك موصي باشد و وصيت بمال غير ولو با اجازه مالك باطل است.

ماده ۸۴۲ - ممكن است مالي را كه هنوز موجود نشده است وصيت نمود.

ماده ۸۴۳ - وصيت بزياده بر ثلث تركه نافذ نيست مگر با اجازه وراثت و اگر بعض از ورثه اجازه كند فقط نسبت بسهم او نافذ است.

ماده ۸۴۴ - هر گاه موصي به مال معين باشد آن مال تقويم ميشود اگر قيمت آن بيش از ثلث تركه باشد مازاد مال ورثه است مگر اينكه اجازه از ثلث كند.

ماده ۸۴۵ - ميزان ثلث به اعتبار دارائي موصي در حين وفات معين ميشود نه به اعتبار دارائي او در حين وصيت.

ماده ۸۴۶ - هر گاه موصي به منافع ملكي باشد دائماً يا در مدت معين بطريق ذيل از ثلث اخراج ميشود:

بدواً عين ملك با منافع آن تقويم ميشود سپس ملك مزبور با ملاحظه مسلوب المنفعه بودن در مدت وصيت تقويم شده تفاوت بين دو قيمت از ثلث حساب ميشود.

اگر موصي به منافع دائمي ملك بوده و بدین جهت عين ملك قيمتي نداشته باشد قيمت ملك با ملاحظه منافع از ثلث محسوب ميشود.

**ماده ۸۴۷ -** اگر موصي به كلي باشد تعيين فرد با ورثه است مگر اينكه در وصيت طور ديگر مقرر شده باشد.

**ماده ۸۴۸ -** اگر موصي به جزء مشاع تركه باشد مثل ربع يا ثلث موصي له با ورثه در همان مقدار از تركه مشاعاً شريك خواهد بود.

**ماده ۸۴۹ -** اگر موصي زياده بر ثلث بترتيب معينی وصيت باموري کرده باشد ورثه زياده بر ثلث را اجازه نکنند بهمان ترتیبی که وصيت کرده است از تركه خارج میشود تا ميزان ثلث و زايد بر ثلث باطل خواهد شد و اگر وصيت به تمام يكدفعه باشد زياده از همه كسر میشود.

#### **فصل چهارم - در موصي له**

**ماده ۸۵۰ -** موصي له بايد موجود باشد و بتواند مالك چيزي بشود كه براي او وصيت شده است.

**ماده ۸۵۱ -** وصيت براي حمل صحيح است ليكن تملك او منوط است بر اينكه زنده متولد شود.

**ماده ۸۵۲ -** اگر حمل در نتيجه جرمي سقط شود موصي به بورثه او ميرسد مگر اينكه جرم مانع ارث باشد.

**ماده ۸۵۳ -** اگر موصي لهم متعدد و محصور باشند موصي به بين آنها بالسويه تقسيم ميشود مگر اينكه موصي طور ديگر مقرر داشته باشد.

#### **فصل پنجم - در وصي**

**ماده ۸۵۴ -** موصي ميتواند يك يا چند نفر وصي معين نمايد - در صورت تعداد اوصياء بايد مجتمعاً عمل بوصيت كنند مگر در صورت تصريح باستقلال هر يك.

**ماده ۸۵۵ -** موصي ميتواند چند نفر را بنحو ترتيب وصي معين كند باين طريق كه اگر اولي فوت كرد دومي وصي باشد و اگر دومي فوت كرد سومي باشد و هكذا.

**ماده ۸۵۶ -** صغير را ميتوان باتفاق يك نفر كبير وصي قرار داد.

در اين صورت اجراء وصايا با كبير خواهد بود تا موقع بلوغ و رشد صغير.

**ماده ۸۵۷ -** موصي ميتواند يكنفر را براي نظارت در عمليات وصي معين نمايد.

حدود اختيارات ناظر بطريقي خواهد بود كه موصي مقرر داشته است يا از قرائن معلوم شود.

**ماده ۸۵۸ -** وصي نسبت به اموالي كه بر حسب وصيت در يد او ميباشد حكم امين را دارد و ضامن نميشود مگر در صورت تعدي يا تفریط.

**ماده ۸۵۹ -** وصي بايد بر طبق وصايای موصي رفتار كند و الا ضامن و منعزل است.

**ماده ۸۶۰ -** غير از پدر و جد پدري كس ديگر حق ندارد بر صغير وصي معين كند.

## باب دوم - در ارث

### فصل اول

در موجبات ارث و طبقات مختلفه وراث

**ماده ۸۶۱ -** موجب ارث دو امر است:

نسب و سبب.

**ماده ۸۶۲ -** اشخاصي که بموجب نسب ارث میبرند سه طبقه‌اند:

(۱) پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد.

(۲) اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها.

(۳) اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها.

**ماده ۸۶۳ -** وارثین طبقه بعد وقتی ارث میبرند که از وارثین طبقه قبل کسی نباشد.

**ماده ۸۶۴ -** از جمله اشخاصیکه بموجب سبب ارث میبرند هر يك از زوجین است که در حین فوت دیگری زنده باشد.

**ماده ۸۶۵ -** اگر در شخص واحد موجبات متعدده ارث جمع شود بجهت تمام آن موجبات ارث میبرد مگر اینکه بعضی از آنها مانع دیگری باشد که در این صورت فقط از جهت عنوان مانع میبرد.

**ماده ۸۶۶ -** در صورت نبودن وارث امر ترکه متوفي راجع بحاکم است.

### فصل دوم - در حق ارث

**ماده ۸۶۷ -** ارث بموت حقیقی یا بموت فرضی مورث تحقق پیدا میکند.

**ماده ۸۶۸ -** مالکیت ورثه نسبت به ترکه متوفي مستقر نمیشود مگر پس از اداء حقوق و دیونی که بترکه میت تعلق گرفته.

**ماده ۸۶۹ -** حقوق و دیونی که به ترکه میت تعلق میگیرد و باید قبل از تقسیم آن اداء شود از قرار ذیل است:

(۱) قیمت کفن میت و حقوقی که متعلق است باعیان ترکه مثل عینی که متعلق رهن است.

(۲) دیون و واجبات مالی متوفي.

(۳) وصایای میت تا ثلث ترکه بدون اجازه ورثه و زیاده بر ثلث با اجازه آنها.

**ماده ۸۷۰ -** حقوق مزبوره در ماده قبل باید بترتیبی که در ماده مزبوره مقرر است تأدیه شود و مابقی اگر باشد بین وراث تقسیم گردد.

**ماده ۸۷۱ -** هر گاه ورثه نسبت به اعیان ترکه معاملاتی نمایند مادام که دیون متوفی تأدیه نشده است معاملات مزبوره نافذ نبوده و دیان میتوانند آنرا بر هم زنند.

**ماده ۸۷۲ -** اموال غایب مفقودالاثر تقسیم نمیشود مگر بعد از ثبوت فوت او یا انقضاء مدتی که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.

**ماده ۸۷۳ -** اگر تاریخ فوت اشخاصی که از یکدیگر ارث میبرند مجهول و تقدم و تأخر هیچیک معلوم نباشد اشخاص مزبور از یکدیگر ارث نمیبرند مگر آنکه موت بسبب غرق یا هدم واقع شود که در اینصورت از یکدیگر ارث میبرند.

**ماده ۸۷۴ -** اگر اشخاصی که بین آنها توارث باشد بمیرند و تاریخ فوت یکی از آنها معلوم و دیگری از حیث تقدم و تأخر مجهول باشد فقط آنکه تاریخ فوتش مجهول است از آن دیگری ارث میبرد.

**فصل سوم - در شرایط و جمله از موانع ارث**

**ماده ۸۷۵ -** شرط وراثت زنده بودن در حین فوت مورث است و اگر حملي باشد در صورتی ارث میبرد که نطفه او حین الموت منعقد بوده و زنده هم متولد شود اگر چه فوراً پس از تولد بمیرد.

**ماده ۸۷۶ -** با شك در حیوة حین ولادت حكم وراثت نمیشود.

**ماده ۸۷۷ -** در صورت اختلاف در زمان انعقاد نطفه امارات قانونی که برای اثبات نسب مقرر است رعایت خواهد شد.

**ماده ۸۷۸ -** هر گاه در حین موت مورث حملي باشد که اگر قابل وراثت متولد شود مانع از ارث تمام یا بعضی از وراثت دیگر میگردد تقسیم ارث بعمل نمیآید تا حال او معلوم شود و اگر حمل مانع از ارث هیچیک از سایر وراثت نباشد و آنها بخواهند ترکه را تقسیم کنند باید برای حمل حصه ای که مساوی حصه دو پسر از همان طبقه باشد کنار گذارند و حصه هر يك از وراثت مراعات است تا حال حمل معلوم شود.

**ماده ۸۷۹ -** اگر بین وارث غایب مفقودالاثری باشد سهم او کنار گذارده میشود تا حال او معلوم شود در صورتی که محقق گردد قبل از مورث مرده است حصه او بسایر وراثت بر میگردد و الا بخود او یا بورثه او میرسد.

**ماده ۸۸۰ -** قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع میشود اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا بشرکت دیگری.

**ماده ۸۸۱ -** در صورتی که قتل عمدي مورث به حکم قانون یا برای دفاع باشد، مفاد ماده فوق مجري نخواهد بود.

**ماده ۸۸۱ مکرر -** کافر از مسلم ارث نمی برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی برند اگرچه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

**ماده ۸۸۲ -** بعد از لعان زن و شوهر از یکدیگر ارث نمیبرند و همچنین فرزندی که بسبب انکار اولعان واقع شده از پدر و پدر از او ارث نمیبرد لیکن فرزند مزبور از مادر و خویشان مادری خود و همچنین مادر و خویشان مادری از او ارث میبرند.

**ماده ۸۸۳ -** هر گاه پدر بعد از لعان رجوع کند پسر از او ارث میبرد لیکن از ارحام پدر و همچنین پدر و ارحام پدری از پسر ارث نمیبرند.

**ماده ۸۸۴ -** ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمیبرد لیکن اگر حرمت رابطه که طفل ثمره آنست نسبت بیکدیگر از ابویین ثابت و نسبت بدیگری بواسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث میبرد و بالعکس.

**ماده ۸۸۵ -** اولاد و اقوام کسانی که بموجب ماده ۸۸۰ از ارث ممنوع میشوند محروم از ارث نمیباشند بنابراین اولادی کسی که پدر خود را کشته باشد از جد مقتول خود ارث میبرد اگر وارث نزدیکتری باعث حرمان آنان نشود.

#### **فصل چهارم - در حجب**

**ماده ۸۸۶ -** حجب حالت وارثی است که بواسطه بودن وارث دیگر از بردن ارث کلاً یا جزئاً محروم میشود.

**ماده ۸۸۷ -** حجب بر دو قسم است:

قسم اول آنست که وارث از اصل ارث محروم میگردد مثل برادرزاده که بواسطه بودن برادر یا خواهر متوفی از ارث محروم میشود یا برادرانی که بابودن برادر ابوینی از ارث محروم میگردند.

قسم دوم آنست که فرض وارث از حد اعلی بحد ادنی نازل میگردد مثل تنزل حصه شوهر از نصف به ربع در صورتیکه برای زوجه اولاد باشد و همچنین تنزل حصه زن از ربع به ثمن در صورتیکه برای زوج او اولاد باشد.

**ماده ۸۸۸ -** ضابطه حجب از اصل ارث رعایت اقربیت بمیت است بنابراین هر طبقه از وراثت طبقه بعد را از ارث محروم مینمایند مگر در مورد ماده ۹۳۶ و موردیکه وارث دورتر بتواند بسمت قائم مقامی ارث ببرد که در اینصورت هر دو ارث میبرند.

**ماده ۸۸۹ -** در بین وراثت طبقه اولی اگر برای میت اولادی نباشد اولاد اولاد او هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر يك از ابوين متوفي كه زنده باشد ارث میبرند ولي در بین اولاد اقرب بمیت ابعده را از ارث محروم مینماید.

**ماده ۸۹۰ -** در بین وراثت طبقه دوم اگر برای متوفي برادر یا خواهر نباشد اولاد اخوه هر قدر که پائین بروند قائم مقام پدر یا مادر خود بوده و با هر يك از اجداد متوفي كه زنده باشد ارث میبرند لیکن در بین اجداد یا اولاد اخوه اقرب بمتوفي ابعده را از ارث محروم میکند.

مفاد این ماده در مورد وارث طبقه سوم نیز مجري میباشد.

**ماده ۸۹۱ -** وراثت ذیل حجب از ارث ندارد:

پدر - مادر - پسر - دختر - زوج و زوجه.

**ماده ۸۹۲ -** حجب از بعض فرض در موارد ذیل است:

الف - وقتیكه برای میت اولاد یا اولاد اولاد باشد در اینصورت ابوين میت از بردن بیش از يك ثلث محروم میشوند مگر در مورد ماده ۹۰۸ و ۹۰۹ كه ممكن است هر يك از ابوين بعنوان قرابت یا رد بیش از يك سدس ببرد و همچنین زوج از بردن بیش از يك ربع و زوجه از بردن بیش از يك ثمن محروم میشود.

ب - وقتیكه برای میت چند برادر یا خواهر باشد در اینصورت مادر میت از بردن بیش از یکسدس محروم میشود مشروط بر اینکه:

اولاً - لااقل دو برادر یا يك برادر با دو خواهر یا چهار خواهر باشند.

ثانیاً - پدر آنها زنده باشد.

ثالثاً - از ارث ممنوع نباشد مگر بسبب قتل.

رابعاً - ابوينی یا ابی تنها باشند.

**فصل پنجم -** در فرض و صاحبان فرض

**ماده ۸۹۳ -** وراثت بعضی به فرض بعضی به قرابت و بعضی گاه به فرض و گاهی به قرابت ارث میبرند.

**ماده ۸۹۴ -** صاحبان فرض اشخاصی هستند كه سهم آنان از تركه معین است و صاحبان قرابت كسانی هستند كه سهم آنها معین نیست.

**ماده ۸۹۵ -** سهام معینه كه فرض نامیده میشود عبارت است از نصف، ربع، ثمن، دو ثلث، ثلث و سدس تركه.



- ماده ۸۹۶ -** اشخاصی که بفرض ارث میبندند عبارتند از مادر و زوج و زوجه.
- ماده ۸۹۷ -** اشخاصیکه گاهی بفرض و گاهی بقربان ارث میبندند عبارتند از پدر، دختر و دخترها، خواهر و خواهرهای ابي یا ابويني و کلاله‌امي.
- ماده ۸۹۸ -** وراثت دیگر بغير از مذکورين در دو ماده فوق فقط بقربان ارث میبندند.
- ماده ۸۹۹ -** فرض سه وارث نصف ترکه است:
- (۱) شوهر در صورت نبودن اولاد براي متوفاة اگر چه از شوهر دیگر باشد.
  - (۲) دختر اگر فرزند منحصر باشد.
  - (۳) خواهر ابويني یا ابي تنها در صورتیکه منحصر بفرد باشد.
- ماده ۹۰۰ -** فرض دو وارث ربع ترکه است:
- (۱) شوهر در صورت فوت زن با داشتن اولاد.
  - (۲) زوجه یا زوجه‌ها در صورت فوت شوهر بدون اولاد.
- ماده ۹۰۱ -** ثمن فریضه زوجه یا زوجه‌ها است در صورت فوت شوهر با داشتن اولاد.
- ماده ۹۰۲ -** فرض دو وارث دو ثلث ترکه است:
- (۱) دو دختر و بیشتر در صورت نبودن اولاد ذکور.
  - (۲) دو خواهر و بیشتر ابويني یا ابي تنها با نبودن برادر.
- ماده ۹۰۳ -** فرض دو وارث ثلث ترکه است:
- (۱) مادر متوفي در صورتیکه میت اولاد و اخوه نداشته باشد.
  - (۲) کلاله ابي در صورتیکه بیش از یکی باشد.
- ماده ۹۰۴ -** فرض سه وارث سدس ترکه است پدر و مادر و کلاله ابي اگر تنها باشد.
- ماده ۹۰۵ -** از ترکه میت هر صاحب فرض حصه خود را میبرد و بقیه بصاحبان قربان میرسد و اگر صاحب قرباني در آن طبقه مساوي با صاحب فرض در درجه نباشد باقي بصاحب فرض رد میشود مگر در مورد زوج و زوجه که بآنها رد نمیشود لیکن اگر براي متوفي وارث بغير از زوج نباشد زائد از فریضه باو رد میشود.
- فصل ششم -** در سهم الارث طبقات مختلفه وراثت
- مبحث اول -** در سهم الارث طبقه اولي

**ماده ۹۰۶ -** اگر برای متوفی اولاد یا اولاد اولاد از هر درجه که باشند موجود نباشد هر يك از ابوين در صورت انفراد تمام ارث را میبرد و اگر پدر و مادر میت هر دو زنده باشند مادر يك ثلث و پدر دو ثلث میبرد لیکن اگر مادر حاجب داشته باشد سدس از ترکه متعلق بمادر و بقیه مال پدر است.

**ماده ۹۰۷ -** اگر متوفی ابوين نداشته و يك یا چند نفر اولاد داشته باشد ترکه بطریق ذیل تقسیم میشود: اگر فرزند منحصر بیکي باشد خواه پسر خواه دختر تمام ترکه باو میرسد.

اگر اولاد متعدد باشند ولي تمام پسر یا تمام دختر ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود.

اگر اولاد متعدد باشند و بعضي از آنها پسر و بعضي دختر پسر دو برابر دختر میبرد.

**ماده ۹۰۸ -** هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوين او موجود باشند با یکدختر فرض هر يك از پدر و مادر سدس ترکه و فرض دختر نصف آن خواهد بود و مابقي باید بین تمام وراثت به نسبت فرض آنها تقسیم شود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد که در این صورت مادر از مابقي چیزی نمیبرد.

**ماده ۹۰۹ -** هر گاه پدر یا مادر متوفی یا هر دو ابوين او موجود باشند یا چند دختر فرض تمام دخترها دو ثلث ترکه خواهد بود که بالسویه بین آنها تقسیم میشود و فرض هر يك از پدر و مادر يك سدس و مابقي اگر باشد بین تمام ورثه به نسبت فرض آنها تقسیم میشود مگر اینکه مادر حاجب داشته باشد در این صورت مادر از باقي چیزی نمیبرد.

**ماده ۹۱۰ -** هر گاه میت اولاد داشته باشد گرچه یکنفر اولاد اولاد او ارث نمیبرند.

**ماده ۹۱۱ -** هر گاه میت اولادي بلاواسطه نداشته باشد اولاد اولاد او قائم مقام اولاد بوده و بدینطریق جزو وارث طبقه اول محسوب و با هر يك از ابوين که زنده باشد ارث میبرد.

تقسیم ارث بین اولاد اولاد بر حسب نسل بعمل میآید یعنی هر نسل حصه کسی را میبرد که بتوسط او بمیت میرسد بنابر این اولاد پسر دو برابر اولاد دختر میبرند.

در تقسیم بین افراد يك نسل پسر دو برابر دختر میبرد.

**ماده ۹۱۲ -** اولاد اولاد تا هر چه که پائین بروند بطریق مذکور در ماده فوق ارث میبرند با رعایت اینکه اقرب بمیت ابعد را محروم میکند.

**ماده ۹۱۳ -** در تمام صور مذکوره در این مبحث هر يك از زوجین که زنده باشد فرض خود را میبرد و این فرض عبارت است از نصف ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه در صورتیکه میت اولاد یا اولاد اولاد نداشته باشد و از ربع ترکه برای زوج و ثمن آن برای زوجه در صورتیکه میت اولاد یا اولاد اولاد داشته باشد و مابقي ترکه بر طبق مقررات مواد قبل مابین سایر وراثت تقسیم میشود.

**ماده ۹۱۴ -** اگر بواسطه بودن چندین نفر صاحبان فرض ترکه میت کفایت نصیب تمام آنها را نکند نقص بر بنت و بنتین وارد میشود و اگر پس از موضوع کردن نصیب صاحبان فرض زیادتی باشد

و وارثي نباشد که زياده را بعنوان قرابت ببرد اين زياده بين صاحبان فرض بر طبق مقررات مواد فوق تقسيم ميشود ليکن زوج و زوجه مطلقاً و مادر اگر حاجب داشته باشد از زيادي چيزي نميبرد.

**ماده ۹۱۵ -** انگستري که ميت معمولاً استعمال ميکرده و همچنين قرآن و رختهاي شخصي و شمشير او به پسر بزرگ او ميرسد بدون اينکه از حصه او از اين حيث چيزي کسر شود مشروط بر اينکه ترکه ميت منحصر باین اموال نباشد.

**مبحث دوم -** در سهم الارث طبقه دوم

**ماده ۹۱۶ -** هر گاه براي ميت وارث طبقه اولي نباشد ترکه او بوارث طبقه ثانيه ميرسد.

**ماده ۹۱۷ -** هر يك از وراثت طبقه دوم اگر تنها باشد تمام ارث را ميبرد و اگر متعدد باشند ترکه بين آنها بر طبق مواد ذيل تقسيم ميشود.

**ماده ۹۱۸ -** اگر ميت اخوه ابويني داشته باشد اخوه ابي ارث نميبرند در صورت نبودن اخوه ابويني اخوه ابي حصه ارث آنها را ميبرند.

اخوه ابويني و اخوه ابي هيچکدام اخوه امي را از ارث محروم نميکنند.

**ماده ۹۱۹ -** اگر وارث ميت چند برادر ابويني يا چند برادر ابي يا چند خواهر ابويني و چند خواهر ابي باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم ميشود.

**ماده ۹۲۰ -** اگر وارث ميت چند برادر و خواهر ابويني يا چند برادر و خواهر ابي باشند حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

**ماده ۹۲۱ -** اگر وارث چند برادر امي يا چند خواهر امي يا چند برادر و خواهر امي باشند ترکه بين آنها بالسويه تقسيم ميشود.

**ماده ۹۲۲ -** هر گاه اخوه ابويني و اخوه امي با هم باشند تقسيم بطريق ذيل ميشود:

اگر برادر يا خواهر امي يکي باشد سدس ترکه را ميبرد و بقيه مال اخوه ابويني يا ابي است که بطريق مذکور در فوق تقسيم مينمايند.

اگر کلاله امي متعدد باشد ثلث ترکه بآنها تعلق گرفته و بين خود بالسويه تقسيم ميکنند و بقيه مال اخوه ابويني يا ابي است که مطابق مقررات مذکور در فوق تقسيم مينمايند.

**ماده ۹۲۳ -** هر گاه ورثه اجداد يا جدات باشد ترکه بطريق ذيل تقسيم ميشود:

اگر جد يا جده تنها باشد اعم از ابي يا امي تمام ترکه باو تعلق ميگيرد.

اگر اجداد و جدات متعدد باشند در صورتيکه ابي باشند ذکور دو برابر اناث ميبرد و اگر همه امي باشند بين آنها بالسويه تقسيم ميگردد.

اگر جد يا جده ابي و جد يا جده امي با هم باشند ثلث ترکه بجد يا جده امي ميرسد و در صورت تعداد

اجداد امي آن ثلث بين آنها بالسويه تقسيم ميشود و دو ثلث ديگر بجد يا جده ابي ميرسد و در صورت تعدد حصه ذكور از آن دو ثلث دو برابر حصه اناث خواهد بود.

**ماده ۹۲۴ -** هر گاه ميت اجداد و كلاله با هم داشته باشد دو ثلث تركه بوراڻي ميرسد كه از طرف پدر قرابت دارند و در تقسيم آن حصه ذكور دوبرابر اناث خواهد بود و يك ثلث بوراڻي ميرسد كه از طرف مادر قرابت دارند و بين خود بالسويه تقسيم مينمايند ليكن اگر خويش مادري فقط يك برادر يا يك خواهر امي باشد فقط سدس تركه باو تعلق خواهد گرفت.

**ماده ۹۲۵ -** در تمام صور مذكوره در مواد فوق اگر براي ميت نه برادر باشد و نه خواهر اولاد اخوه قائم مقام آنها شده و با اجداد ارث ميبرند در اين صورت تقسيم ارث نسبت به اولاد اخوه بر حسب نسل بعمل ميآيد يعني هر نسل حصه كسي را ميبرد كه بواسطه او بميت ميرسد بنا بر اين اولاد اخوه ابويني يا ابي حصه اخوه ابويني يا ابي تنها و اولاد كلاله امي حصه كلاله امي را ميبرند. در تقسيم بين افراد يك نسل اگر اولاد اخوه ابويني يا ابي تنها باشند ذكور دو برابر اناث ميبرد و اگر از كلاله امي باشند بالسويه تقسيم ميكنند.

**ماده ۹۲۶ -** در صورت اجتماع كلاله ابويني و ابي و امي كلاله ابي ارث نميبرد.

**ماده ۹۲۷ -** در تمام مواد مذكوره در اين مبحث هر يك از زوجين كه باشد فرض خود را از اصل تركه ميبرد و اين فرض عبارت است از نصف اصل تركه براي زوج و ربع آن براي زوجه. متقربين ب مادر هم اعم از اجداد يا كلاله فرض خود را از اصل تركه ميبرند. هر گاه بواسطه ورود زوجه يا زوجه نقصي موجود گردد نقص بر كلاله ابويني يا ابي يا بر اجداد ابي وارد ميشود.

**مبحث سوم -** در سهم الارث و ارث طبقه سوم

**ماده ۹۲۸ -** هر گاه براي ميت وراثت طبقه دوم نباشد تركه او بوراثت طبقه سوم ميرسد.

**ماده ۹۲۹ -** هر يك از وراثت طبقه سوم اگر تنها باشد تمام ارث را ميبرد و اگر متعدد باشند تركه بين آنها بر طبق مواد ذيل تقسيم ميشود.

**ماده ۹۳۰ -** اگر ميت اعمام يا احوال ابويني داشته باشد اعمام يا احوال ابي ارث نميبرند در صورت نبودن اعمام يا احوال ابويني اعمام يا احوال ابي حصه آنها را ميبرند.

**ماده ۹۳۱ -** هر گاه وراثت متوفي چند نفر عمو يا چند نفر عمه باشند تركه بين آنها بالسويه تقسيم ميشود در صورتيكه همه آنها ابويني يا همه ابي ياهمه امي باشند.

هر گاه عمو و عمه با هم باشند در صورتيكه همه امي باشند تركه را بالسويه تقسيم مينمايند و در صورتيكه همه ابويني يا ابي حصه ذكور دو برابر اناث خواهد بود.

**ماده ۹۳۲ -** در صورتیکه اعمام امی و اعمام ابوینی یا ابی با هم باشند عم یا عمه امی اگر تنها باشند سدس ترکه باو تعلق میگیرد و اگر متعدد باشند ثلث ترکه و این ثلث را مابین خود بالسویه تقسیم میکنند و باقی ترکه به اعمام ابوینی یا ابی میرسد که در تقسیم ذکور دو برابر اناث میبرد.

**ماده ۹۳۳ -** هر گاه وراثت متوفی چند نفر دائی یا چند نفر خاله یا چند نفر دائی و چند نفر خاله با هم باشند ترکه بین آنها بالسویه تقسیم میشود خواه همه ابوینی خواه همه ابی و خواه همه امی باشند.

**ماده ۹۳۴ -** اگر وراثت میت دائی و خاله ابی یا ابوینی یا دائی و خاله امی باشند طرف امی اگر یکی باشد سدس ترکه را میبرد و اگر متعدد باشند ثلث آنرا میبرند و بین خود بالسویه تقسیم میکنند و مابقی مال دائی و خاله‌های ابوینی یا ابی است که آنها هم بین خود بالسویه تقسیم مینمایند.

**ماده ۹۳۵ -** اگر برای میت یک یا چند نفر اعمام یا یک یا چند نفر احوال باشد ثلث ترکه باحوال دوثلث آن باعمام تعلق میگیرد.

تقسیم ثلث بین احوال بالسویه بعمل میآید لیکن اگر بین احوال یک نفر امی باشد سدس حصه احوال باو میرسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه بآنها داده میشود و در صورت اخیر تقسیم بین آنها بالسویه بعمل میآید.

در تقسیم دو ثلث بین اعمام حصه ذکور دو برابر اناث خواهد بود لیکن اگر بین اعمام یک نفر امی باشد سدس حصه اعمام باو میرسد و اگر چند نفر امی باشند ثلث آن حصه بآنها میرسد و در صورت اخیر آن ثلث را بالسویه تقسیم میکنند.

در تقسیم پنج سدس و یا دو ثلث که از حصه اعمام باقی میماند بین اعمام ابوینی یا ابی حصه و ذکور دو برابر اناث خواهد بود.

**ماده ۹۳۶ -** با وجود اعمام یا احوال اولاد آنها ارث نمیبرند مگر در صورت انحصار وارث بیک پسر عموی ابوینی یا یک عموی ابی تنها که فقط در این صورت پسر عمو را از ارث محروم میکند لیکن اگر با پسر عموی ابوینی خال یا خاله باشد یا اعمام متعدد باشند ولو ابی تنها پسر عمو ارث نمیبرد. یک پسر و یک دختر از طبقه خود را خواهد برد.

**ماده ۹۳۷ -** هر گاه برای میت نه اعمام باشد و نه احوال اولاد آنها بجای آنها ارث میبرند و نصیب هر نسل نصیب کسی خواهد بود که بواسطه او بمیت متصل میشود.

**ماده ۹۳۸ -** در تمام موارد مزبوره در این مبحث هر یک از زوجین که باشد فرض خود را از اصل ترکه میبرد و این فرض عبارت است از نصف اصل ترکه برای زوج و ربع آن برای زوجه.

متقرب ب مادر هم نصیب خود را از اصل ترکه میبرد باقی ترکه مال متقرب ب پدر است و اگر نقصی هم باشد بر متقربین پدر وارد میشود.

**ماده ۹۳۹ -** در تمام موارد مذکوره در این مبحث و دو مبحث قبل اگر وارث خنثی بوده و از جمله وراثتی باشد که از ذکور آنها دو برابر اناث میبرند سهم الارث او بطریق ذیل معین میشود:  
اگر علائم رجولیت غالب باشد سهم الارث يك پسر از طبقه خود و اگر علائم انانیت غلبه داشته باشد سهم الارث يك دختر از طبقه خود را میبرد و اگر هیچیک از علائم غالب نباشد نصف مجموع سهم الارث.

**مبحث چهارم -** در میراث زوج و زوجه

**ماده ۹۴۰ -** زوجین که زوجیت آنها دائمی بوده و ممنوع از ارث نباشند از یکدیگر ارث میبرند.  
**ماده ۹۴۱ -** سهم الارث زوج و زوجه از ترکه یکدیگر بطوری است که در مواد ۹۱۳ - ۹۲۷ و ۹۳۸ ذکر شده است.

**ماده ۹۴۲ -** در صورت تعدد زوجات ربع یا ثمن ترکه که تعلق بزوجه دارد بین همه آنان بالسویه تقسیم میشود.

**ماده ۹۴۳ -** اگر شوهر زن خود را بطلاق رجعی مطلقه کند هر يك از آنها که قبل از انقضاء عده بمیرد دیگری از او ارث میبرد لیکن اگر فوت یکی از آنها بعد از انقضاء عده بوده و یا طلاق بائن باشد از یکدیگر ارث نمیبرند.

**ماده ۹۴۴ -** اگر شوهر در حال مرض زن خود را طلاق دهد و در ظرف یکسال از تاریخ طلاق بهمان مرض بمیرد زوجه او ارث میبرد اگرچه طلاق بائن باشد مشروط بر اینکه زن شوهر نکرده باشد.

**ماده ۹۴۵ -** اگر مردی در حال مرض زنی را عقد کند و در همان مرض قبل از دخول بمیرد زن از او ارث نمیبرد لیکن اگر بعد از دخول یا بعد از صحت یافتن از آن مرض بمیرد زن از او ارث میبرد.

**ماده ۹۴۶ -** زوج از تمام اموال زوجه ارث می برد و زوجه در صورت فرزندان بودن زوج يك هشتم از عین اموال منقول و يك هشتم از قیمت اموال غیر منقول اعم از عرصه و اعیان ارث می برد در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه يك چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می باشد.

**تبصره -** مفاد این ماده در خصوص وراثت متوفایی که قبل از تصویب آن فوت کرده ولی هنوز ترکه او تقسیم نشده است نیز لازم الاجرا است.

**ماده ۹۴۷ -** زوجه از قیمت ابنیه و اشجار ارث میبرد و نه از عین آنها و طریقه تقویم آنست که ابنیه و اشجار با فرض استحقاق بقاء در زمین بدون اجرت تقویم میگردد.

**ماده ۹۴۸ -** هرگاه ورثه از اداء قیمت امتناع کنند زن می تواند حق خود را از عین اموال استیفاء کند.

**ماده ۹۴۹ -** در صورت نبودن هیچ وارث دیگر بغیر از زوج یا زوجه شوهر تمام ترکه زن متوفاه خود را میبرد لیکن زن فقط نصیب خود را و بقیه ترکه شوهر در حکم مال اشخاص بلاوارث و تابع ماده ۸۶۶ خواهد بود.

**کتاب سوم - در مقررات مختلفه**

**ماده ۹۵۰ -** مثلی که در این قانون ذکر شده عبارت از مالی است که اشباه و نظائر آن نوعاً زیاد و شایع باشد مانند حیوانات و نحو آن و قیمتی مقابل آن است معذالك تشخیص این معنی با عرف میباشد.

**ماده ۹۵۱ -** تعدی تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت بمال یا حق دیگری.

**ماده ۹۵۲ -** تفریط عبارت است از ترك عملي که بموجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

**ماده ۹۵۳ -** تقصیر اعم است از تفریط و تعدی.

**ماده ۹۵۴ -** کلیه عقود جائزه بموت احد طرفین منفسخ میشود و همچنین به سفه در مواردی که رشد معتبر است.

**ماده ۹۵۵ -** مقررات این قانون در مورد کلیه اموری که قبل از این قانون واقع شده معتبر است.

**جلد دوم - در اشخاص**

**کتاب اول - در کلیات**

**ماده ۹۵۶ -** اهلیت برای دارا بودن حقوق با زنده متولد شدن انسان شروع و با مرك [مرگ] او تمام میشود.

**ماده ۹۵۷ -** حمل از حقوق مدنی متمتع میگردد مشروط بر اینکه زنده متولد شود.

**ماده ۹۵۸ -** هر انسان متمتع از حقوق مدنی خواهد بود لیکن هیچکس نمیتواند حقوق خود را اعمال و اجرا کند مگر اینکه برای این امر اهلیت قانونی داشته باشد.

**ماده ۹۵۹ -** هیچکس نمیتواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجراء تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند.

**ماده ۹۶۰ -** هیچکس نمیتواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف نظر کند.

**ماده ۹۶۱ -** جز در موارد ذیل اتباع خارجه نیز از حقوق مدني متمتع خواهند بود:

۱ - در مورد حقوقي که قانون آنرا صراحتاً منحصر باتباع ايران نموده و يا آنرا صراحتاً از اتباع خارجه سلب کرده است.

۲ - در مورد حقوق مربوط باحوال شخصي که قانون دولت متبوع تبعه خارجه آنرا قبول نکرد.

۳ - در مورد حقوق مخصوصه که صرفاً از نقطه نظر جامعه ايراني ايجاد شده باشد.

**ماده ۹۶۲ -** تشخيص اهليت هر کس براي معامله کردن بر حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود معذک اگر يکنفر تبعه خارجه در ايران عمل حقوقي انجام دهد در صورتيکه مطابق قانون دولت متبوع خود براي انجام آن عمل واجد اهليت نبوده و يا اهليت ناقصي داشته است آن شخص براي انجام آن عمل واجد اهليت محسوب خواهد شد در صورتيکه قطع نظر از تابعيت خارجي او مطابق قانون ايران نيز بتوان او را براي انجام آن عمل داراي اهليت تشخيص داد.

حکم اخير نسبت به اعمال حقوقي که مربوط بحقوق خانوادگي و يا حقوق ارثي بوده و يا مربوط بنقل و انتقال اموال غير منقول واقع در خارج ايران ميباشد شامل نخواهد بود.

**ماده ۹۶۳ -** اگر زوجين تبعه يك دولت نباشند روابط شخصي و مالي بين آنها تابع قوانين دولت متبوع شوهر خواهد بود.

**ماده ۹۶۴ -** روابط بين ابوين و اولاد تابع قانون دولت متبوع پدر است مگر اينکه نسبت طفل فقط ب مادر مسلم باشد که در اينصورت روابط بين طفل و مادر او تابع قانون دولت متبوع مادر خواهد بود.

**ماده ۹۶۵ -** ولايت قانوني و نصب قيم بر طبق قوانين دولت متبوع مولي عليه خواهد بود.

**ماده ۹۶۶ -** تصرف و مالکيت و ساير حقوق بر اشياء منقول يا غير منقول تابع قانون مملکتی خواهد بود که آن اشياء در آنجا واقع ميباشند معذک حمل و نقل شدن شيئي منقول از مملکتی به مملکت ديگر نمیتواند بحقوقي که ممکن است اشخاص مطابق قانون محل وقوع اولي شيئي نسبت بان تحصيل کرده باشند خللي وارد آورد.

**ماده ۹۶۷ -** ترکه منقول يا غير منقول اتباع خارجه که در ايران واقع است فقط از حيث قوانين اصليه از قبيل قوانين مربوطه به تعيين وارث و مقدار سهم الارث آنها و تشخيص قسمتي که متوفي ميتوانسته است بموجب وصيت تملیک نمايد تابع قانون دولت متبوع متوفي خواهد بود.

**ماده ۹۶۸ -** تعهدات ناشي از عقود تابع قانون محل وقوع عقد است مگر اينکه متعاقدين اتباع خارجه بوده و آنرا صريحاً يا ضمناً تابع قانون ديگري قرار داده باشند.

**ماده ۹۶۹ -** اسناد از حيث طرز تنظيم تابع قانون محل تنظيم خود ميباشند.



**ماده ۹۷۰ -** مامورین سیاسی یا قنصلی دول خارجه در ایران وقتی میتوانند باجراي عقد نکاح [نکاح] مبادرت نمایند که طرفین عقد هر دو تبعه دولت متبوع آنها بوده و قوانین دولت مزبور نیز این اجازه را بآنها [به آنها] داده باشد در هر حال نکاح باید در دفاتر سجل احوال ثبت شود.

**ماده ۹۷۱ -** دعاوي از حیث صلاحیت محاکم و قوانین راجعه باصول محاکمات تابع قانون محلی خواهد بود که در آنجا اقامه میشود مطرح بودن همان دعوي در محکمه اجنبی رافع صلاحیت محکمه ایرانی نخواهد بود.

**ماده ۹۷۲ -** احکام صادره از محاکم خارجه و همچنین اسناد رسمی لازم الاجرا تنظیم شده در خارجه را نمیتوان در ایران اجرا نمود مگر اینکه مطابق قوانین ایران امر باجراي آنها صادر شده باشد.

**ماده ۹۷۳ -** اگر قانون خارجه که باید مطابق ماده ۷ جلد اول این قانون و یا بر طبق مواد فوق رعایت گردد بقانون دیگری احاله داده باشد محکمه مکلف بر عایت این احاله نیست مگر اینکه احاله بقانون ایران شده باشد.

**ماده ۹۷۴ -** مقررات ماده ۷ و مواد ۹۶۲ تا ۹۷۴ این قانون تا حدی بموقع اجراء گذارده میشود که مخالف عهود بین المللی که دولت ایران آنرا امضاء کرده و یا مخالف با قوانین مخصوصه نباشد.

**ماده ۹۷۵ -** محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قرار دادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا بواسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا بعلت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود بموقع اجرا گذارد اگر چه اجراء قوانین مزبور اصولا مجاز باشد

#### **کتاب دوم - در تابعیت**

**ماده ۹۷۶ -** اشخاص ذیل تبعه ایران محسوب میشوند:

۱ - کلیه ساکنین ایران باستثنای اشخاصی که تبعیت خارجی آنها مسلم باشد تبعیت خارجی کسانی مسلم است که مدارک تابعیت آنها مورد اعتراض دولت ایران نباشد.

۲ - کسانی که پدر آن ها ایرانی است اعم از اینکه در ایران یا در خارجه متولد شده باشند.

۳ - کسانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشد.

۴ - کسانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده بوجود آمده اند.

۵ - کسانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است بوجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن بسن هیجده سال تمام لااقل ۱ سال دیگر در ایران اقامت کرده باشند والا قبول شدن آنها بتابعیت ایران بر طبق مقرراتی خواهد بود که مطابق قانون برای تحصیل تابعیت ایران مقرر است.

۶ - هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار کند.

۷ - هر تبعه خارجی که تابعیت ایران را تحصیل کرده باشد.

**تبصره -** اطفال متولد از نمایندگان سیاسی و قنسولی خارجه مشمول فقره ۴ و ۵ نخواهند بود.

**ماده ۹۷۷ -**

**بند الف -** هر گاه اشخاص مذکور در بند ۴ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند تابعیت پدر خود را قبول کنند باید ظرف یکسال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

**بند ب -** هر گاه اشخاص مذکور در بند ۵ ماده ۹۷۶ پس از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام بخواهند بتابعیت پدر خود باقی بمانند باید ظرف يك سال درخواست کتبی بضمیمه تصدیق دولت متبوع پدرشان دایر باینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت بوزارت امور خارجه تسلیم نمایند.

**ماده ۹۷۸ -** نسبت باطفالی که در ایران از اتباع دولی متولد شده اند که در مملکت متبوع آنها اطفال متولد از اتباع ایرانی را بموجب مقررات تبعه خود محسوب داشته و رجوع آنها را بتبعیت ایران منوط باجازه می کنند معامله متقابل خواهد شد.

**ماده ۹۷۹ -** اشخاصی که دارای شرایط ذیل باشند میتوانند تابعیت ایران را تحصیل کنند:

۱ - بسن هیجده سال تمام رسیده باشند.

۲ - ۵ سال اعم از متوالی یا متناوب در ایران ساکن بوده باشند.

۳ - فراری از خدمت نظامی نباشند.

۴ - در هیچ مملکتی به جنحه مهم یا جنایت غیر سیاسی محکوم نشده باشند.

در مورد فقره دوم این ماده مدت اقامت در خارجه برای خدمت دولت ایران در حکم اقامت در خاک ایران است.

**ماده ۹۸۰ -** کسانی که به امور عام المنفعه ایران خدمت و یا مساعدت شایانی کرده باشند و همچنین اشخاصی که دارای عیال ایرانی هستند و از او اولاد دارند و یا دارای مقامات عالی علمی و متخصص در امور عام المنفعه می باشند و تقاضای ورود به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران را می نمایند در صورتیکه دولت ورود آنها را به تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران صلاح بداند بدون رعایت شرط اقامت ممکن است با تصویب هیأت وزیران به تابعیت ایران قبول شوند.

**ماده ۹۸۱ -** اگر در ظرف مدت ۵ سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین هر گاه قبل از انقضای مدتی که مطابق قوانین ایران نسبت بجرم یا مجازات مرور زمان حاصل می شود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده

محکوم بجنحه مهم یا جنایت عمومی است هیأت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد.

**تبصره -** اتباع خارجه که بتابعیت ایران قبول می شوند در صورتیکه در ممالک خارجه متوقف باشند و مرتکب عملیات ذیل شوند علاوه بر اجرای مجازاتهای مقرر با اجازه هیئت وزراء تابعیت ایران از آنها سلب خواهد شد:

الف - کسانی که مرتکب عملیاتی بر ضد امنیت داخلی و خارجی مملکت ایران شوند و مخالفت و ضدیت با اساس حکومت ملی و آزادی بنمایند.

ب - کسانی که خدمت نظام وظیفه را بطوری که قانون ایران مقرر می دارد ایفاء ننمایند.

**ماده ۹۸۲ -** اشخاصی که تحصیل تابعیت ایرانی نموده یا بنمایند از کلیه حقوقی که برای ایرانیان مقرر است بهره مند می شوند لیکن نمی توانند به مقامات زیر نائل گردند:

۱ - ریاست جمهوری و معاونین او.

۲ - عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه.

۳ - وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری.

۴ - عضویت در مجلس شورای اسلامی.

۵ - عضویت شوراهای استان و شهرستان و شهر

۶ - استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست و یا مأموریت سیاسی.

۷ - قضاوت.

۸ - عالیترین رده فرماندهی در ارتش و سپاه و نیروی انتظامی.

۹ - تصدی پستهای مهم اطلاعاتی و امنیتی .

**ماده واحده -** با توجه به عبارت صدر ماده ۹۸۲ قانون مدنی افرادی که پس از تصویب قانون تحصیل تابعیت ایرانی می نمایند نمی توانند به مقام قضاوت نائل گردند ولی این محدودیت شامل افرادی که قبل از تصویب قانون تحصیل تابعیت نموده و به امر قضاوت اشتغال داشته اند نمی گردد.

**ماده ۹۸۳ -** درخواست تابعیت باید مستقیماً یا بتوسط حکام یا ولات بوزارت امور خارجه تسلیم شده و دارای منضمات ذیل باشد:

۱ - سواد مصدق اسناد هویت تقاضا کننده و عیال و اولاد او.

۲ - تصدیقنامه نظمیه دائر بتعیین مدت اقامت تقاضا کننده در ایران و نداشتن سوء سابقه و داشتن مکنت کافی یا شغل معین برای تأمین معاش. وزارت امور خارجه در صورت لزوم اطلاعات راجعه بشخص

تقاضا کننده را تکمیل و آنرا بهیئت وزراء ارسال خواهد نمود تا هیئت مزبور در قبول یا رد آن تصمیم مقتضی اتخاذ کند در صورت قبول شدن تقاضا سند تابعیت بدرخواست کننده تسلیم خواهد شد

**ماده ۹۸۴ -** زن و اولاد صغیر کسانی که بر طبق این قانون تحصیل تابعیت ایران مینمایند تبعه دولت ایران شناخته می شوند ولی زن در ظرف ۱ سال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر و اولاد صغیر در ظرف یکسال از تاریخ رسیدن بسن هیجده سال تمام می توانند اظهاریه کتبی بوزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر و یا پدر را قبول کند لیکن باظهاریه اولاد اعم از ذکور و اناث باید تصدیق مذکور در ماده ۹۷۷ ضمیمه شود.

**ماده ۹۸۵ -** تحصیل تابعیت ایرانی پدر بهیچوجه درباره اولاد او که در تاریخ تقاضانامه بسن هیجده سال تمام رسیده اند مؤثر نمی باشد.

**ماده ۹۸۶ -** زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی میشود می توانند بعد از طلاق یا فوت شوهر ایرانی به تابعیت اول خود رجوع نمایند مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتبا مطلع کند ولی هر زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمی تواند مادام که اولاد او بسن ۱۸ سال تمام نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه می شود حق داشتن اموال غیر منقوله نخواهد داشت مگر در حدودی که این حق باتباع خارجه داده شده باشد و هر گاه دارایی اموال غیر منقول بیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً بارث اموال غیر منقولی بیش از آن حد باو برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران یا دارا شدن ملك در مورد ارث مقدار مازاد را بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت بانها داده خواهد شد

**ماده ۹۸۷ -** زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق قانون مملکت زوج تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود ولی در هر صورت بعد از وفات شوهر و یا تفریق به صرف تقدیم درخواست به وزارت امور خارجه به انضمام ورقه تصدیق فوت شوهر و یا سند تفریق، تابعیت اصلی زن با جمیع حقوق و امتیازات راجعه به آن مجدداً به او تعلق خواهد گرفت.

**تبصره ۱ -** هرگاه قانون تابعیت مملکت زوج زن را بین حفظ تابعیت اصلی و تابعیت زوج مخیر بگذارد در این مورد زن ایرانی که بخواد تابعیت مملکت زوج را دارا شود و علل موجهی هم برای تقاضای خود در دست داشته باشد، بشرط تقدیم تقاضانامه کتبی به وزارت امور خارجه ممکن است با تقاضای او موافقت گردد.

**تبصره ۲ -** زن هاي ايراني كه بر اثر ازدواج تابعيت خارجي را تحصيل مي كنند حق داشتن اموال غير منقول را در صورتي كه موجب سلطه اقتصادي خارجي گردد، ندارند، تشخيص اين امر با كميسيوني متشكل از نمايندگان وزارتخانه هاي امور خارجه و كشور و اطلاعات است. مقررات ماده ۹۸۸ و تبصره آن در قسمت خروج ايرانياني كه تابعيت خود را ترك نموده اند شامل زنان مزبور نخواهد بود.

**ماده ۹۸۸ -** اتباع ايران نميتوانند تابعيت خود را ترك كنند [كنند] مگر بشرايط ذيل:

۱ - بسن ۲۵ سال تمام رسيده باشند.

۲ - هيئت وزراء خروج از تابعيت آنان را اجازه دهد

۳ - قبلا تعهد نمايند كه در ظرف يكسال از تاريخ ترك تابعيت حقوق خود را بر اموال غير منقول كه در ايران دارا مي باشند و يا ممكن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانين ايران اجازه تملك آن را باتباع خارجه بدهد بنحوي از انحاء باتباع ايراني منتقل كنند زوجه و اطفال كسي كه بر طبق اين ماده ترك تابعيت مي نمايند اعم از اينكه اطفال مزبور صغير يا كبير باشند از تابعيت ايراني خارج نميگردد مگر اينكه اجازه هيئت وزراء شامل آنها هم باشد.

۴ - خدمت تحت السلاح خود را انجام داده باشند

#### **تبصره الف -**

كسانيكه بر طبق اين ماده مبادرت به تقاضاي ترك تابعيت ايران و قبول تابعيت خارجي مينمايند علاوه بر اجراي مقرراتي كه ضمن بند (۳) از اين ماده درباره آنان مقرر است بايد ظرف مدت سه ماه از تاريخ صدور سند ترك تابعيت از ايران خارج شوند. چنانچه ظرف مدت مزبور خارج نشوند مقامات صالحه امر به اخراج آنها و فروش اموالشان صادر خواهند نمود و تمديد مهلت مقرر فوق حداكثر تا يكسال موكول به موافقت وزارت امور خارجه ميباشد.

#### **تبصره ب -**

هيئت وزيران ميتواند ضمن تصويب ترك تابعيت زن ايراني بي شوهر ترك تابعيت فرزندان او را نيز كه فاقد پدر و جد پدري هستند و كمتر از ۱۸ سال تمام دارند و يا بجهات ديگري محجورند اجازه دهد. فرزندان زن مذكور نيز كه بسن ۲۵ سال تمام نرسيده باشند ميتوانند بتابعيت از درخواست مادر تقاضاي ترك تابعيت نمايند.

**ماده ۹۸۹ -** هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات قانونی بعد از تاریخ ۱۲۸۰ شمسی تابعیت خارجی تحصیل کرده باشد تابعیت خارجی او کان لم یکن بوده و تبعه ایران شناخته میشود ولی در عین حال کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی العموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن باو داده خواهد شد و بعلاوه از اشتغال بوزارت و معاونت وزارت و عضویت مجالس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدی و هر گونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود.

**تبصره -** هیأت وزیران میتواند بنا بمصالحی ببیشنهاد وزارت امور خارجه تابعیت خارجی مشمولین این ماده را برسمیت بشناسند. به اینگونه اشخاص با موافقت وزارت امور خارجه اجازه ورود بایران یا اقامت میتوان داد.

**ماده ۹۹۰ -** از اتباع ایران کسی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند بتبعیت اصلیه خود رجوع نمایند بمجرد درخواست به تابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را صلاح نداند

**ماده ۹۹۱ -** تکالیف مربوط به اجرای قانون تابعیت و اخذ مخارج دفتری در مورد کسانی که تقاضای تابعیت یا ترك تابعیت دولت جمهوری اسلامی ایران و تقاضای بقاء بر تابعیت اصلی را دارند به موجب آئین نامه ای که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید معین خواهد شد.

کتاب سوم در اسناد سجل احوال

**ماده ۹۹۲ -** سجل احوال هر کس بموجب دفاتری که برای این امر مقرر است معین میشود.

**ماده ۹۹۳ -** امور ذیل باید در ظرف مدت و بطریقی که بموجب قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است بدایره سجل احوال اطلاع داده شود.

۱ - ولادت هر طفل و همچنین سقط هر جنین که بعد از ماه ششم از تاریخ حمل واقع شود

۲ - ازدواج اعم از دائم و منقطع

۳ - طلاق اعم از بائن و رجعی و همچنین بذل مدت

۴ - وفات هر شخص

**ماده ۹۹۴ -** حکم فوت فرضی غایب که بر طبق مقررات کتاب پنجم از جلد دوم این قانون صادر میشود باید در دفتر سجل احوال ثبت شود

**ماده ۹۹۵ -** تغییر مطالبی که در دفاتر سجل احوال ثبت شده است ممکن نیست مگر بموجب حکم محکمه

- ماده ۹۹۶ -** اگر عدم صحت مطالبی که بدائرة سجل احوال اظهار شده است در محکمه ثابت گردد یا هویت کسی که در دفتر سجل احوال بعنوان مجهول الهویه قید شده است معین شود و یا حکم فوت فرضی غایب ابطال گردد مراتب باید در دفاتر مربوطه سجل احوال قید شود
- ماده ۹۹۷ -** هر کس باید دارای نام خانوادگی باشد اتخاذ نام های مخصوصی که بموجب نظامنامه اداره سجل احوال معین میشود ممنوع است
- ماده ۹۹۸ -** هر کس که اسم خانوادگی او را دیگری بدون حق اتخاذ کرده باشد میتواند اقامه دعوی کرده و در حدود قوانین مربوطه تغییر نام خانوادگی غاصب را بخواهد
- اگر کسی نام خانوادگی خود را که در دفاتر سجل احوال ثبت کرده است مطابق مقررات مربوطه باین امر تغییر دهد هر ذی نفع میتواند در ظرف مدت و بطریقی که در قوانین یا نظامات مخصوصه مقرر است اعتراض کند
- ماده ۹۹۹ -** سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها در مدت قانونی بدائرة سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب خواهد بود.
- ماده ۱۰۰۰ -** سایر مطالب راجع بسجل احوال بموجب قوانین و نظامنامه های مخصوصه مقرر است
- ماده ۱۰۰۱ -** مامورین قنسولی ایران در خارجه باید نسبت به ایرانیان مقیم حوزه ماموریت خود وظایفی را که بموجب قوانین و نظامات جاریه بعهدہ دوایر سجل احوال مقرر است انجام دهند.
- کتاب چهارم در اقامتگاه
- ماده ۱۰۰۲ -** اقامتگاه هر شخصی عبارت از محلی است که شخص در آنجا سکونت داشته و مرکز مهم امور او نیز در آنجا باشد اگر محل سکونت شخصی غیر از مرکز مهم امور او باشد مرکز امور او اقامتگاه محسوب است اقامتگاه اشخاص حقوقی مرکز عملیات آنها خواهد بود.
- ماده ۱۰۰۳ -** هیچکس نمیتواند بیش از يك اقامتگاه داشته باشد
- ماده ۱۰۰۴ -** تغییر اقامتگاه بوسیله سکونت حقیقی در محل دیگر بعمل میاید مشروط بر اینکه مرکز مهم امور او نیز بهمان محل انتقال یافته باشد
- ماده ۱۰۰۵ -** اقامتگاه زن شوهر دار همان اقامتگاه شوهر است معذالک زنی که شوهر او اقامتگاه معلومی ندارد و همچنین زنیکه با رضایت شوهر خود و یا با اجازه محکمه مسکن علیحده اختیار کرده میتواند اقامتگاه شخصی علیحده نیز داشته باشد
- ماده ۱۰۰۶ -** اقامتگاه صغیر و محجور همان اقامتگاه ولی یا قیم آنها است
- ماده ۱۰۰۷ -** اقامتگاه مامورین دولتی محلی است که در آنجا ماموریت ثابت دارند.

**ماده ۱۰۰۸ -** اقامتگاه افراد نظامی که در ساخلو هستند محل ساخلو آنهاست.

**ماده ۱۰۰۹ -** اگر اشخاص کبیر که معمولاً نزد دیگری کار یا خدمت میکنند در منزل کارفرما یا مخدوم خود سکونت داشته باشند اقامتگاه آنها همان اقامتگاه کارفرما یا مخدوم آنها خواهد بود.

**ماده ۱۰۱۰ -** اگر ضمن معامله یا قراردادی طرفین معامله یا یکی از آنها برای اجرای تعهدات حاصله از آن معامله محلی غیر از اقامتگاه حقیقی خود انتخاب کرده باشد نسبت به دعوی راجعه بان معامله همان محلی که انتخاب شده است اقامتگاه او محسوب خواهد شد و هم چنین است در صورتیکه برای ابلاغ اوراق دعوی و احضار و اخطار محلی را غیر از اقامتگاه حقیقی خود معین کند.

**کتاب پنجم -** در غایب مفقودالاثر

**ماده ۱۰۱۱ -** غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او بهیچوجه خبری نباشد

**ماده ۱۰۱۲ -** اگر غائب مفقودالاثر برای اداره اموال خود تکلیفی معین نکرده باشد و کسی هم نباشد که قانوناً حق تصدی امور او را داشته باشد محکمه برای اداره اموال او یک نفر امین معین میکند تقاضای تعیین امین فقط از طرف مدعی العموم و اشخاص ذینفع در این امر قبول میشود

**ماده ۱۰۱۳ -** محکمه میتواند از امینی که معین میکند تقاضای ضامن یا تضمینات دیگر نماید

**ماده ۱۰۱۴ -** اگر یکی از وراثت غایب تضمینات کافیه بدهد محکمه نمیتواند امین دیگری معین نماید و وراثت مزبور باین سمت معین خواهد شد

**ماده ۱۰۱۵ -** وظائف و مسئولیت های امینی که بموجب مواد قبل معین میگردد همان است که برای قیم مقرر است

**ماده ۱۰۱۶ -** هرگاه هم فوت و هم تاریخ فوت غایب مفقودالاثر مسلم شود اموال او بین وراثت موجود حین الموت تقسیم میگردد اگرچه يك یا چند نفر آنها از تاریخ فوت غایب به بعد فوت کرده باشد

**ماده ۱۰۱۷ -** اگر فوت غایب بدون تعیین تاریخ فوت ثابت گردد محکمه باید تاریخی را که فوت او در آن تاریخ محقق بوده معین کند در این صورت اموال غائب بین وراثتی که در تاریخ مزبور موجود بوده اند تقسیم میشود

**ماده ۱۰۱۸ -** مفاد ماده فوق در موردی نیز رعایت میگردد که حکم موت فرضی غایب صادر شود

**ماده ۱۰۱۹ -** حکم موت فرضی غایب در موردی صادر می شود که از تاریخ آخرین خبری که از حیوة او رسیده است مدتی گذشته باشد که عادتاً چنین شخصی زنده نمی ماند.



**ماده ۱۰۲۰ -** موارد ذیل از جمله مواردی محسوب است که عادتاً شخص غائب زنده فرض نمی شود:

۱ - وقتی که ده سال تمام از تاریخ آخرین خبری که از حیوة غائب رسیده است گذشته و در انقضاء مدت مزبور سن غائب از ۷۵ سال گذشته باشد

۲ - وقتی که یکنفر بعنوانی از عناوین جزء قشون مسلح بوده و در زمان جنگ مفقود و سه سال تمام از تاریخ انعقاد صلح بگذرد بدون اینکه خبری از او برسد هرگاه جنگ منتهی بانعقاد صلح نشده باشد مدت مزبور ۵ سال از تاریخ ختم جنگ محسوب میشود

۳ - وقتی که ۱ نفر حین سفر بحری در کشتی بوده که آن کشتی در آن مسافرت تلف شده است سه سال تمام از تاریخ تلف شدن کشتی گذشته باشد بدون اینکه از آن مسافر خبری برسد.

**ماده ۱۰۲۱ -** در مورد فقره اخیر ماده قبل اگر با انقضاء مدتهای ذیل که مبدء آن از روز حرکت

کشتی محسوب میشود کشتی به مقصد نرسیده باشد و در صورت حرکت بدون مقصد به بندری که از آنجا حرکت کرده بر نگشته و از وجود آن بهیچوجه خبری نباشد کشتی تلف شده محسوب میشود

الف - برای مسافرت در بحر خزر و داخل خلیج فارس یکسال

ب - برای مسافرت در بحر عمان - اقیانوس هند - بحر احمر - بحر سفید (مدیترانه) - بحر سیاه و بحر آزوف دو سال

ج - برای مسافرت در سایر بحار سه سال

**ماده ۱۰۲۲ -** اگر کسی در نتیجه واقعه ای بغیر آنچه در فقره ۲ و ۳ ماده ۱۰۲۰ مذکور است دچار

خطر مرگ گشته و مفقود شده و یا در طیاره بوده و طیاره مفقود شده باشد وقتی میتوان حکم موت

فرضی او را صادر نمود که پنجسال از تاریخ دچار شدن بخطر مرگ بگذارد بدون اینکه خبری از حیوة مفقود رسیده باشد

**ماده ۱۰۲۳ -** در مورد مواد ۱۰۲۰ و ۱۰۲۱ و ۱۰۲۲ محکمه وقتی میتواند حکم موت فرضی غائب

را صادر نماید که در یکی از جرائد محل و یکی از روزنامههای کثیرالانتشار طهران اعلانی در سه

دفعه متوالی هر کدام بفاصله ۱ ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غائب خبری داشته

باشند دعوت نماید که اگر خبر دارند باطلاع محکمه برسانند هر گاه یکسال از تاریخ اولین اعلان بگذرد

و حیات غایب ثابت نشود حکم موت فرضی او داده میشود

**ماده ۱۰۲۴ -** اگر اشخاص متعدد در يك حادثه تلف شوند فرض بر این می شود که همه آنها در آن

واحد مرده اند.

مفاد این ماده مانع از اجراء مقررات مواد ۸۷۳ و ۸۷۴ جلد اول این قانون نخواهد بود

**ماده ۱۰۲۵ -** وراثت غائب مفقودالاثر می تواند قبل از صدور حکم موت فرضی او نیز از محکمه تقاضا نمایند که داری او را به تصرف آن ها بدهد مشروط بر اینکه اولاد غائب مزبور کسی را برای اداره کردن اموال خود معین نکرده باشد و ثانیاً دو سال تمام از آخرین خبر غائب گذشته باشد بدون اینکه حیات یا ممات او معلوم باشد. در مورد این ماده رعایت ماده ۱۰۲۳ راجع باعلان مدت یکسال حتمی است

**ماده ۱۰۲۶ -** در مورد ماده قبل وراثت باید ضامن و یا تضمینات کافی دیگر بدهند تا در صورت مراجعت غائب و یا در صورتیکه اشخاص ثالث حقی بر اموال او داشته باشند از عهده اموال یا حق اشخاص ثالث برآیند تضمینات مزبور تا موقع صدور حکم موت فرضی غائب باقی خواهد بود

**ماده ۱۰۲۷ -** بعد از صدور حکم فوت فرضی نیز اگر غایب پیدا شود کسانی که اموال او را به عنوان وراثت تصرف کرده اند باید آنچه را که از اعیان یا عوض و یا منافع اموال مزبور حین پیدا شدن غائب موجود میباشد مسترد دارند

**ماده ۱۰۲۸ -** امینی که برای اداره کردن اموال غایب مفقودالاثر معین می شود باید نفقه زوجه دائم یا منقطع که مدت او نگذشته و نفقه او را زوج تعهد کرده باشد و اولاد غائب را از داری غایب تادیه نماید در صورت اختلاف در میزان نفقه تعیین آن بعهد محکمه است

**ماده ۱۰۲۹ -** هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد زن او می تواند تقاضای طلاق کند در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم او را طلاق می دهد

**ماده ۱۰۳۰ -** اگر شخص غائب پس از وقوع طلاق و قبل از انقضاء مدت عده مراجعت نماید نسبت بطلاق حق رجوع دارد ولی بعد از انقضاء مدت مزبور حق رجوع ندارد.

کتاب ششم در قرابت

**ماده ۱۰۳۱ -** قرابت بر دو قسم است قرابت نسبی و قرابت سببی

**ماده ۱۰۳۲ -** قرابت نسبی به ترتیب طبقات ذیل است:

طبقه اول - پدر و مادر و اولاد و اولاد اولاد

طبقه دوم - اجداد و برادر و خواهر و اولاد آنها

طبقه سوم - اعمام و عمات و احوال و خالات و اولاد آنها در هر طبقه درجات قرب و بعد قرابت نسبی بعده نسلها در آن طبقه معین میگردد

مثلاً در طبقه اول قرابت پدر و مادر با اولاد در درجه اول و نسبت به اولاد اولاد در درجه دوم خواهد بود و هکذا در طبقه دوم قرابت برادر و خواهر و جد و جدّه در درجه اول از طبقه دوم و اولاد برادر و

خواهر و جد و پدر در درجه دوم از طبقه دوم خواهد بود و در طبقه سوم قرابت عمو و دایی و عمه و خاله در درجه اول از طبقه سوم و درجه اولاد آنها در درجه دوم از آن طبقه است.

**ماده ۱۰۳۳ -** هر کس در هر خط و بهر درجه که با يك نفر قرابت نسبي داشته باشد در همان خط و بهمان درجه قرابت نسبي با زوج یا زوجه او خواهد داشت بنا بر این پدر و مادر زن يك مرد اقبای درجه اول آن مرد و برادر و خواهر شوهر يك زن از اقبای سببی درجه دوم آن زن خواهند بود

**کتاب هفتم - در نکاح و طلاق**

**باب اول - در نکاح**

**فصل اول**

در خواستگاری

**ماده ۱۰۳۴ -** هر زنی را که خالی از موانع نکاح باشد میتوان خواستگاری نمود.

**ماده ۱۰۳۵ -** وعده ازدواج ایجاد علقه زوجیت نمی کند اگرچه تمام یا قسمتی از مهریه که بین طرفین برای موقع ازدواج مقرر گردیده پرداخته شده باشد بنا بر این هر يك از زن و مرد مادام که عقد نکاح جاری نشده می تواند از وصلت امتناع کند و طرف دیگر نمی تواند بهیچوجه او را مجبور بازدواج کرده یا از جهت صرف امتناع از وصلت مطالبه خسارتی نماید.

**ماده ۱۰۳۶ -** اگر یکی از نامزدها وصلت منظور را بدون علت موجهی بهم بزند در حالی که طرف مقابل یا ابوی او یا اشخاص دیگر باعتماد وقوع ازدواج مغرور شده و مخارجی کرده باشند طرفی که وصلت را بهم زده است باید از عهده خسارات وارده برآید ولی خسارات مزبور فقط مربوط بمخارج متعارفه خواهد بود.

**ماده ۱۰۳۷ -** هر يك از نامزدها می تواند در صورت بهم خوردن وصلت منظور هدایائی را که بطرف دیگر یا ابوی او برای وصلت منظور داده است مطالبه کند اگر عین هدایا موجود نباشد مستحق قیمت هدایائی خواهد بود که عادتاً نگاهداشته می شود مگر اینکه آن هدایا بدون تقصیر طرف دیگر تلف شده باشد

**ماده ۱۰۳۸ -** مفاد ماده قبل از حیث رجوع بقیمت در موردی که وصلت منظور در اثر فوت یکی از نامزدها بهم بخورد مجری نخواهد بود.

**ماده ۱۰۳۹ -** مدت مرور زمان دعاوی ناشی از بهم خوردن وصلت منظور دو سال است و از تاریخ بهم خوردن آن محسوب می شود.

**ماده ۱۰۴۰ -** هر يك از طرفين مي تواند براي انجام وصلت منظور از طرف مقابل تقاضا كند كه تصديق طبيب بصحت از امراض مسريه مهم از قبيل سيفليس و سوزاك و سل ارائه دهد

### **فصل دوم - قابليت صحي براي ازدواج**

**ماده ۱۰۴۱ -** عقد نكاح دختر قبل از رسيدن به سن ۱۳ سال تمام شمسي و پسر قبل از رسيدن به سن ۱۵ سال تمام شمسي منوط است به اذن ولي به شرط رعايت مصلحت با تشخيص دادگاه صالح.

**ماده ۱۰۴۱ -** نكاح قبل از بلوغ ممنوع است.

**تبصره -** عقد نكاح قبل از بلوغ با اجازه ولي و بشرط رعايت مصلحت مولي عليه صحيح مي باشد.

**ماده ۱۰۴۲ -** بعد از رسيدن بسن ۱۵ سال تمام نيز اناث نميتوانند مادام كه به ۱۸ سال تمام نرسيده اند بدون اجازه ولي خود شوهر كنند.

**ماده ۱۰۴۳ -** نكاح دختر باكره اگرچه به سن بلوغ رسيده باشد موقوف به اجازه پدر يا جد پدر او است و هر گاه پدر يا جد پدري بدون علت موجه از دادن اجازه مضايقه كند اجازه او ساقط و در اين صورت دختر مي تواند با معرفي كامل مرددي كه مي خواهد با او ازدواج نمايد و شرايط نكاح و مهري كه بين آنها قرار داده شده پس از اخذ اجازه از دادگاه مدني خاص به دفتر ازدواج مراجعه و نسبت به ثبت ازدواج اقدام نمايد.

**ماده ۱۰۴۴ -** در صورتي كه پدر يا جد پدري در محل حاضر نباشند و استيذان از آنها نيز عادتاً غير ممكن بوده و دختر نيز احتياج به ازدواج داشته باشد، وي مي تواند اقدام به ازدواج نمايد.

**تبصره -** ثبت اين ازدواج در دفترخانه منوط به احراز موارد فوق در دادگاه مدني خاص مي باشد.

### **فصل سوم - در موانع نكاح**

**ماده ۱۰۴۵ -** نكاح با اقارب نسبي ذيل ممنوع است اگر چه قرابت حاصل از شبهه يا زنا باشد

(۱) نكاح با پدر و اجداد و با مادر و جدات هر قدر كه بالا برود

(۲) نكاح با اولاد هر قدر كه پايين برود

(۳) نكاح با برادر و خواهر و اولاد آنها تا هر قدر كه پائين برود.

(۴) نكاح با عمات و خالات خود و عمات و خالات پدر و مادر و اجداد و جدات.

**ماده ۱۰۴۶ -** قرابت رضاعي از حيث حرمت نكاح در حكم قرابت نسبي است مشروط بر اينكه

اولا شير زن از حمل مشروع حاصل شده باشد

ثانيا شير مستقيماً از پستان مكيده شده باشد

ثالثاً طفل لااقل يك شبانه روز و يا ۱۵ دفعه متوالي شير كامل خورده باشد بدون اينكه در بين غذاي

ديگر يا شير زن ديگر را بخورد

رابعاً شیر خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد  
خامساً مقدار شیریکه طفل خورده است از يك زن و از يك شوهر باشد بنابراین اگر طفل در شبانه روز  
مقداري از شیر يك زن و مقداري از شیر زن دیگر بخورد موجب حرمت نمیشود اگرچه شوهر آن دو  
زن یکی باشد و همچنین اگر یکزن یکدختر و يك پسر رضاعي داشته باشد که هر يك را از شیر متعلق  
بشوهر دیگر شیر داده باشد آن پسر و یا آن دختر برادر و خواهر رضاعي نبوده و ازدواج بین آن ها  
از این حیث ممنوع نمیباشد

**ماده ۱۰۴۷ -** نکاح بین اشخاص ذیل بواسطه مصاهره ممنوع دائمی است  
(۱) بین مرد و مادر و جدات زن از هر درجه که باشد اعم از نسبی و رضاعي  
(۲) بین مرد و زنی که سابقاً زن پدر و یا زن یکی از اجداد یا زن پسر یا زن یکی از احفاد او بوده است  
هر چند قرابت رضاعي باشد  
(۳) بین مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه که باشد ولو رضاعي مشروط بر اینکه بین زن و شوهر  
زناشویی واقع شده باشد

**ماده ۱۰۴۸ -** جمع بین دو خواهر ممنوع است اگرچه بعقد منقطع باشد  
**ماده ۱۰۴۹ -** هیچکس نمیتواند دختر برادر زن و یا دختر خواهر زن خود را بگیرد مگر با اجازه زن  
خود

**ماده ۱۰۵۰ -** هر کس زن شوهردار را با علم بوجود علقه زوجیت و حرمت نکاح و یا زنی را که در  
عده طلاق و یا در عده وفات است با علم بعده و حرمت نکاح برای خود عقد کند عقد باطل و آن زن  
مطلقاً بر آن شخص حرام موبد می شود  
**ماده ۱۰۵۱ -** حکم مذکور در ماده فوق در موردی نیز جاری است که عقد از روی جهل بتمام یا یکی  
از امور مذکوره فوق بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد. در صورت جهل و عدم وقوع نزدیکی عقد  
باطل ولی حرمت ابدی حاصل نمیشود.

**ماده ۱۰۵۲ -** تفریقی که با لعان حاصل می شود موجب حرمت ابدی است  
**ماده ۱۰۵۳ -** عقد در حال احرام باطل است و با علم به حرمت موجب حرمت ابدی است  
**ماده ۱۰۵۴ -** زنای با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است  
**ماده ۱۰۵۵ -** نزدیکی بشبهه و زنا اگر سابق بر نکاح باشد از حیث مانعیت نکاح در حکم نزدیکی با  
نکاح صحیح است ولی مبطل نکاح سابق نیست  
**ماده ۱۰۵۶ -** اگر کسی با پسری عمل شنیع کند نمیتواند مادر یا خواهر یا دختر او را تزویج کند

**ماده ۱۰۵۷ -** زني که سه مرتبه متوالي زوجه يکنفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام ميشود مگر اينکه بعقد دائم به زوجيت مردی ديگري درآمده و پس از وقوع نزديکی با او بواسطه طلاق يا فسخ يا فوت فراق حاصل شده باشد

**ماده ۱۰۵۸ -** زن هر شخصي که به نه طلاق که شش تاي آن عددي است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد می شود

**ماده ۱۰۵۹ -** نکاح مسلمه با غير مسلم جایز نیست

**ماده ۱۰۶۰ -** ازدواج زن ایراني با تبعه خارجه در مواردی هم که مانع قانونی ندارد موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است.

**ماده ۱۰۶۱ -** دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مامورین رسمی و محصلین دولتی را با زني که تبعه خارجه باشد موکول با اجازه مخصوص نماید

### **فصل چهارم - شرایط صحت نکاح**

**ماده ۱۰۶۲ -** نکاح واقع ميشود بايجاب و قبول به الفاظیکه صریحا دلالت بر قصد ازدواج نماید.

**ماده ۱۰۶۳ -** ايجاب و قبول ممکن است از طرف خود مرد و زن صادر شود و یا از طرف اشخاصی که قانونا حق عقد دارند.

**ماده ۱۰۶۴ -** عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد.

**ماده ۱۰۶۵ -** توالی عرفی ايجاب و قبول شرط صحت عقد است.

**ماده ۱۰۶۶ -** هرگاه یکی از متعاقدين یا هر دو لال باشند عقد باشاره از طرف لال نیز واقع می شود مشروط بر اینکه بطور وضوح حاکی از انشاء عقد باشد.

**ماده ۱۰۶۷ -** تعیین زن و شوهر بنحوی که برای هیچیک از طرفین در شخص طرف دیگر شبهه نباشد شرط صحت نکاح است.

**ماده ۱۰۶۸ -** تعلیق در عقد موجب بطلان است.

**ماده ۱۰۶۹ -** شرط خیار فسخ نسبت بعقد نکاح باطل است ولی در نکاح دائم شرط خیار نسبت بصداق جایز است مشروط بر اینکه مدت آن معین باشد و بعد از فسخ مثل آنست که اصلا مهر ذکر نشده باشد.

**ماده ۱۰۷۰ -** رضای زوجین شرط نفوذ عقد است و هر گاه مکره بعد از زوال کره عقد را اجازه کند نافذ است مگر اینکه اکراه بدرجه بوده که عاقد فاقد قصد باشد

### **فصل پنجم - وکالت در نکاح**

**ماده ۱۰۷۱ -** هر يك از مرد و زن ميتواند براي عقد نكاح وكالت بغير دهد.

**ماده ۱۰۷۲ -** در صورتيكه وكالت بطور اطلاق داده شود وكيل نميتواند موكله را براي خود تزويج كند مگر اينكه اين اذن صريحا باو داده شده باشد.

**ماده ۱۰۷۳ -** اگر وكيل از آنچه كه موكل راجع به شخص يا مهر يا خصوصيات ديگر معين کرده تخلف كند صحت عقد متوقف بر تنفيذ موكل خواهد بود

**ماده ۱۰۷۴ -** حكم ماده فوق در موردی نیز جاری است كه وكالت بدون قيد بوده و وكيل مراعات مصلحت موكل را نكرده باشد

**فصل ششم - در نكاح منقطع**

**ماده ۱۰۷۵ -** نكاح وقتي منقطع است كه براي مدت معيني واقع شده باشد.

**ماده ۱۰۷۶ -** مدت نكاح منقطع بايد كاملا معين شود

**ماده ۱۰۷۷ -** در نكاح منقطع احكام راجع به وراثت زن و بمهر او همان است كه در باب ارث و در فصل آتی مقرر شده است.

**فصل هفتم - در مهر**

**ماده ۱۰۷۸ -** هر چيزي را كه ماليت داشته و قابل تملك نیز باشد ميتوان مهر قرار داد

**ماده ۱۰۷۹ -** مهر بايد بين طرفين تا حدي كه رفع جهالت آن ها بشود معلوم باشد.

**ماده ۱۰۸۰ -** تعيين مقدار مهر منوط به تراضي طرفين است.

**ماده ۱۰۸۱ -** اگر در عقد نكاح شرط شود كه در صورت عدم تأديه مهر در مدت معين نگاح [نكاح] باطل خواهد بود نكاح و مهر صحيح ولي شرط باطل است

**ماده ۱۰۸۲ -** بمجرد عقد زن مالك مهر ميشود و ميتواند هر نوع تصرفي كه بخواهد در آن بنمايد

**تبصره -** چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغيير شاخص قيمت سالانه زمان تأديه نسبت به سال اجراي عقد كه توسط بانك مركزي جمهوري اسلامي ايران تعيين مي گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اينكه زوجين در حين اجراي عقد به نحو ديگري تراضي کرده باشند.

آئين نامه اجرايي اين قانون حداكثر ظرف مدت سه ماه از تاريخ تصويب توسط بانك مركزي جمهوري اسلامي ايران با همكاري وزارت دادگستري و وزارت امور اقتصادي و دارائي تهيه و به تصويب هيأت وزيران خواهد رسيد.

نظر مجلس :

منظور از زمان تأديه، زمان اجراي حكم قطعي ولازم الاجراء است.

- ماده ۱۰۸۳ -** برای تادیه تمام و یا قسمتی از مهر میتوان مدت یا اقساطی قرار داد
- ماده ۱۰۸۴ -** هر گاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود شوهر ضامن عیب و تلف است
- ماده ۱۰۸۵ -** زن میتواند تا مهر باو تسلیم نشده از ایفاء وظائفي که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود
- ماده ۱۰۸۶ -** اگر زن قبل از اخذ مهر با اختیار خود با ایفاء وظائفي که در مقابل شوهر دارد قیام نمود دیگر نمیتواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذلك حقي که برای مطالبه مهر دارد ساقط نخواهد شد
- ماده ۱۰۸۷ -** اگر [اگر] در نکاح دائم مهر ذکر نشده یا عدم مهر شرط شده باشد نکاح [نکاح] صحیح است و طرفین میتوانند بعد از عقد مهر را بتراضی معین کنند [کنند] و اگر قبل از تراضی بر مهر معین بین آن ها نزدیکی [نزدیکی] واقع شود زوجه مستحق مهر المثل خواهد بود.
- ماده ۱۰۸۸ -** در مورد ماده قبل اگر [اگر] یکی از زوجین قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی [نزدیکی] بمیرد زن مستحق هیچگونه مهری نیست
- ماده ۱۰۸۹ -** ممکن است اختیار تعیین مهر به شوهر یا شخص ثالثی داده شود در این صورت شوهر یا شخص ثالث میتواند مهر را هر قدر بخواهد معین کند
- ماده ۱۰۹۰ -** اگر اختیار تعیین مهر بزن داده شود زن نمی تواند بیشتر از مهر المثل معین نماید
- ماده ۱۰۹۱ -** برای تعیین مهر المثل باید حال زن از حیث شرافت خانوادگی [خانوادگی] و سایر صفات و وضعیت او نسبت به امثال و اقربان و اقارب و همچنین معمول محل و غیره در نظر گرفته [گرفته] شود.
- ماده ۱۰۹۲ -** هر گاه شوهر قبل از نزدیکی [نزدیکی] زن خود را طلاق دهد زن مستحق نصف مهر خواهد بود و اگر [اگر] شوهر بیش از نصف مهر را قبلاً داده باشد حق دارد مازاد از نصف را عیناً یا مثلاً یا قیمتا استرداد کند [کند]
- ماده ۱۰۹۳ -** هر گاه مهر در عقد ذکر نشده باشد و شوهر قبل از نزدیکی [نزدیکی] و تعیین مهر زن خود را طلاق دهد زن مستحق مهر المتهه است و اگر [اگر] بعد از آن طلاق دهد مستحق مهر المثل خواهد بود
- ماده ۱۰۹۴ -** برای تعیین مهر المتهه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه میشود
- ماده ۱۰۹۵ -** در نکاح منقطع عدم مهر در عقد موجب بطلان است



**ماده ۱۰۹۶ -** در نکاح منقطع موت زن در اثناء مدت موجب سقوط مهر نمی شود و همچنین است اگر شوهر تا آخر مدت با او نزدیکی نکند

**ماده ۱۰۹۷ -** در نکاح [نکاح] منقطع هر گاه [هرگاه] شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را به بخشد باید نصف مهریه را بدهد.

**ماده ۱۰۹۸ -** در صورتی که عقد نکاح اعم از دائم یا منقطع باطل بوده و نزدیکی [نزدیکی] واقع نشده زن حق مهر ندارد و اگر [اگر] مهر را گرفته [گرفته] شوهر می تواند آن را استرداد نماید.

**ماده ۱۰۹۹ -** در صورت جهل زن بفساد نکاح و وقوع نزدیکی زن مستحق مهر المثل است.

**ماده ۱۱۰۰ -** در صورتی مهر المسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملك غیر باشد در صورت اول و دوم زن مستحق مهر المثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید

**ماده ۱۱۰۱ -** هر گاه عقد نکاح قبل از نزدیکی [نزدیکی] بجهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح [نکاح] زن مستحق نصف مهر است

### **فصل هشتم - در حقوق و تکالیف زوجین نسبت بیکدیگر [بیکدیگر]**

**ماده ۱۱۰۲ -** همین که نکاح بطور صحت واقع شد روابط زوجیت بین طرفین موجود و حقوق و

تکالیف زوجین در مقابل همدیگر [همدیگر] برقرار میشود

**ماده ۱۱۰۳ -** زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند

**ماده ۱۱۰۴ -** زوجین باید در تشییع مبانی خانواده و تربیت اولاد خود بیکدیگر معاضدت نمایند.

**ماده ۱۱۰۵ -** در روابط زوجین ریاست خانواده از حصائص [خصائص] شوهر است.

**ماده ۱۱۰۶ -** در عقد دائم نفقه زن بعهده شوهر است

**ماده ۱۱۰۷ -** نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض.

**ماده ۱۱۰۸ -** هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظائف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود.

**ماده ۱۱۰۹ -** نفقه مطلقه رجعیه در زمان عده بر عهده شوهر است مگر [مگر] اینکه طلاق در حال نشوز واقع شده باشد لیکن [لیکن] اگر [اگر] عده از جهة فسخ نکاح یا طلاق بائن باشد زن حق نفقه ندارد مگر در صورت حمل از شوهر خود که در اینصورت تا زمان وضع حمل حق نفقه خواهد داشت

**ماده ۱۱۱۰ -** در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه به عهده آنان است ( در صورت عدم پرداخت) تأمین می گردد.

**ماده ۱۱۱۱ -** زن میتواند در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه بمحکمه [بمحکمه] رجوع کند در این صورت محکمه میزان نفقه را معین و شوهر را بدادن آن محکوم خواهد کرد.

**ماده ۱۱۱۲ -** اگر [اگر] اجراء حکم [حکم] مذکور [مذکور] در ماده قبل ممکن نباشد مطابق ماده ۱۱۲۹ رفتار خواهد شد.

**ماده ۱۱۱۳ -** در عقد انقطاع زن حق نفقه ندارد مگر [مگر] اینکه شرط شده یا آنکه عقد مبني بر آن جاری شده باشد

**ماده ۱۱۱۴ -** زن باید در منزلي که شوهر تعیین میکند سکني نماید مگر آنکه [آنکه] اختیار تعیین منزل بزن داده شده باشد.

**ماده ۱۱۱۵ -** اگر بودن زن با شوهر در يك منزل متضمن خوف ضرر بدني و یا مالي یا شرافتي براي زن باشد زن میتواند مسکن علیحده اختیار کند و در صورت ثبوت مظنه ضرر مزبور محکمه [محکمه] حکم بازگشت [بازگشت] بمنزل شوهر نخواهد داد و مادام که زن در بازگشتن [بازگشتن] بمنزل مزبور معذور است نفقه بر عهده شوهر خواهد بود.

**ماده ۱۱۱۶ -** در مورد ماده فوق مادام که محاکمه بین زوجین خاتمه نیافته محل سکناي زن بتراضی طرفین معین می شود و در صورت عدم تراضی محکمه [محکمه] با جلب نظر اقرباي نزدیک طرفین منزل زن را معین خواهد نمود و در صورتیکه اقرباي نباشد خود محکمه محل مورد اطمینان را معین خواهد کرد.

**ماده ۱۱۱۷ -** شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

**ماده ۱۱۱۸ -** زن مستقلا میتواند در دارائی خود هر تصرفی را که می خواهد بکند.

**ماده ۱۱۱۹ -** طرفین عقد ازدواج میتوانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر [دیگر] بنمایند مثل اینکه شرط شود هر گاه شوهر زن دیگر بگیرد [بگیرد] یا در مدت معینی غائب شود یا ترك انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل [وکیل] و در

توکیل [توکیل] باشد که [که] از اثبات تحقق شرط در محکمه [محکمه] و صدور حکم [حکم] نهایی خود را مطلقه سازد.

## باب دوم - در انحلال عقد نکاح

ماده ۱۱۲۰ - عقد نکاح [نکاح] بفسخ یا بطلاق یا ببذل مدت در عقد انقطاع منحل میشود

### فصل اول

در مورد امکان فسخ نکاح

ماده ۱۱۲۱ - جنون هر يك از زوجین بشرط استقرار اعم از این که مستمر یا ادواری باشد برای طرف مقابل موجب حق فسخ است

ماده ۱۱۲۲ - عیوب زیر در مرد موجب حق فسخ برای زن خواهد بود:

۱ - خصاء

۲ - عنن به شرط اینکه ولو یکبار عمل زناشویی را انجام نداده باشد.

۳ - مقطوع بودن آلت تناسلی به اندازه ای که قادر به عمل زناشویی نباشد.

ماده ۱۱۲۳ - عیوب ذیل در زن موجب حق فسخ برای مرد خواهد بود

۱ - قرن

۲ - جذام

۳ - برص

۴ - افضاء

۵ - زمین گیری

۶ - نابینایی از هر دو چشم

ماده ۱۱۲۴ - عیوب زن در صورتی موجب حق فسخ برای مرد است که عیب مزبور در حال عقد وجود داشته است

ماده ۱۱۲۵ - جنون و عنن در مرد هر گاه [هرگاه] بعد از عقد هم حادث شود موجب حق فسخ برای زن خواهد بود

ماده ۱۱۲۶ - هر يك از زوجین که قبل از عقد عالم بامراض مذکوره در طرف دیگر بوده بعد از عقد فسخ نخواهد داشت

ماده ۱۱۲۷ - هر گاه [هرگاه] شوهر بعد از عقد مبتلا بیکي از امراض مقاربتی گردد [گردد] زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع بعلت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود

**ماده ۱۱۲۸ -** هر گاه در یکی از طرفین صفت خاصی شرط شده و بعد از عقد معلوم شود که طرف مذکور فاقد وصف مقصود بوده برای طرف مقابل حق فسخ خواهد بود خواه وصف مذکور [مذکور] در عقد تصریح شده یا عقد متبائناً بر آن واقع شده باشد

**ماده ۱۱۲۹ -** در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او بدادن نفقه زن می تواند برای طلاق بحاکم رجوع کند [کند] و حاکم [حاکم] شوهر او را اجبار بطلاق مینماید همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه

**ماده ۱۱۳۰ -** در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند، چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می شود.

**تبصره -** عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می گردد:

۱ - ترك زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت يك سال بدون عذر موجه .

۲ - اعتیاد زوج به یکی از انواع مواد مخدر و یا ابتلاء وی به مشروبات الکلی که به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و امتناع یا عدم امکان الزام وی به ترك آن در مدتی که به تشخیص پزشک برای ترك اعتیاد لازم بوده است.

در صورتی که زوج به تعهد خود عمل ننماید و یا پس از ترك، مجدداً به مصرف موارد مذکور روی آورد، بنا به درخواست زوجه، طلاق انجام خواهد شد.

۳ - محکومیت قطعی زوج به حبس پنج سال یا بیشتر.

۴ - ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد.

۵ - ابتلاء زوج به بیماری های صعب العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید.

موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

**ماده ۱۱۳۱ -** خیار فسخ فوری است و اگر [اگر] طرفی که حق فسخ دارد بعد از اطلاع بعثت فسخ نکاح را فسخ نکند [نکند] خیار او ساقط می‌شود بشرط این که علم بحق فسخ و فوریت آن داشته باشد تشخیص مدتی که [که] برای امکان [امکان] استفاده از خیار لازم بوده بنظر عرف و عادت است

**ماده ۱۱۳۲ -** در فسخ نکاح رعایت ترتیباتی که برای طلاق مقرر است شرط نیست

## **فصل دوم - در طلاق**

### **مبحث اول - در کلیات**

**ماده ۱۱۳۳ -** مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید.

**تبصره -** زن نیز می‌تواند با وجود شرایط مقرر در مواد (۱۱۱۹)، (۱۱۲۹) و (۱۱۳۰) این قانون، از دادگاه تقاضای طلاق نماید.

**ماده ۱۱۳۴ -** طلاق باید بصیغه طلاق و در حضور لااقل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد

**ماده ۱۱۳۵ -** طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق بشرط باطل است

**ماده ۱۱۳۶ -** طلاق دهنده باید بالغ و عادل و قاصد و مختار باشد

**ماده ۱۱۳۷ -** ولی مجنون دائمی می‌تواند در صورت مصلحت مولی علیه زن او را طلاق دهد

**ماده ۱۱۳۸ -** ممکن است صیغه طلاق را بتوسط وکیل اجراء نمود

**ماده ۱۱۳۹ -** طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطع بانقضای مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می‌شود.

**ماده ۱۱۳۰ [۱۱۴۰] -** طلاق زن در مدت عادت زنانه گوی یا در حال نفاس صحیح نیست مگر این که زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غایب باشد بطوری که [که] اطلاع از عادت زنانه گوی بودن زن نتواند حاصل کند

**ماده ۱۱۴۱ -** طلاق در طهر مواقعه صحیح نیست مگر [مگر] اینکه زن یائسه یا حامل باشد

**ماده ۱۱۴۲ -** طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانه کی [زنانه گوی] نمی‌شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد

### **مبحث دوم - در اقسام طلاق**

**ماده ۱۱۴۳ -** طلاق بر دو قسم است. بائن و رجعی.

**ماده ۱۱۴۴ -** در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست.

**ماده ۱۱۴۵ -** در موارد ذیل طلاق بائن است

۱ - طلاقیکه قبل از نزدیکی [نزدیکی] واقع شود

۲ - طلاق یائسه

۳ - طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع بعوض نکرده باشد.

۴ - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی بعمل آید اعم از این گه [که] وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید

**ماده ۱۱۴۶ -** طلاق خلع آن است که زن بواسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی گه [که] بشوهر می دهد طلاق می گیرد [می گیرد] اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد

**ماده ۱۱۴۷ -** طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.

**ماده ۱۱۴۸ -** در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عده حق رجوع است

**ماده ۱۱۴۹ -** رجوع در طلاق بهر لفظ یا فعلی حاصل می شود که دلالت بر رجوع کند [کند] مشروط بر اینکه مقرون بقصد رجوع باشد

**مبحث سوم -** در عده

**ماده ۱۱۵۰ -** عده عبارت است از مدتی گه [که] تا انقضای آن زنی گه [که] عقد نکاح [نکاح] او منحل شده است نمی تواند شوهر دیگر اختیار کند

**ماده ۱۱۵۱ -** عده طلاق و عده فسخ نکاح [نکاح] سه طهر است مگر اینکه [اینکه] زن با اقتضای سن عادت زنانگی نبیند گه [که] در این صورت عده او ۳ ماه است.

**ماده ۱۱۵۲ -** عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد نکاح منقطع در غیر حامل دو طهر است مگر اینکه زن با اقتضای سن عادت زنانه گی نه بیند که در این صورت ۴۵ روز است

**ماده ۱۱۵۳ -** عده طلاق و فسخ نکاح و بذل مدت و انقضاء آن در مورد زن حامله تا وضع حمل است

**ماده ۱۱۵۴ -** عده وفات چه در دائم و چه در منقطع در هر حال چهار ماه و ده روز است مگر این که زن حامل باشد که در این صورت عده وفات تا موقع وضع حمل است مشروط بر این که فاصله بین فوت شوهر و وضع حمل از چهار ماه و ده روز بیشتر باشد و الا مدت عده همان چهار ماه و ده روز خواهد بود.

**ماده ۱۱۵۵ -** زني که بين او و شوهر خود نزديکي واقع نشده و همچنين زن يائسه نه عده طلاق دارد و نه عده فسخ نکاح ولي عده وفات در هر دو مورد بايد رعايت شود.

**ماده ۱۱۵۶ -** زني که شوهر او غايب مفقودالاثر بوده و حاکم او را طلاق داده باشد بايد از تاريخ طلاق عده وفات نگاه دارد

**ماده ۱۱۵۷ -** زنيگه [زنيکه] به شبهه با کسي نزديکي کند بايد عده طلاق نکاهدارد [نگاهدارد]

**کتاب هشتم - در اولاد**

**باب اول - در نسب**

**ماده ۱۱۵۸ -** طفل متولد در زمان زوجيت ملحق بشوهر است مشروط بر اينکه از تاريخ نزديکي تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بيشتري از ده ماه نگذشته باشد

**ماده ۱۱۵۹ -** هر طفلي که بعد از انحلال نکاح [نکاح] متولد شود ملحق بشوهر است مشروط بر اينکه مادر هنوز شوهر نکرده و از تاريخ انحلال نکاح [نکاح] تا روز ولادت طفل بيش از ده ماه نه گذشته باشد مگر آنکه ثابت شود که از تاريخ نزديکي تا زمان ولادت کمتر از ۶ ماه و يا بيش از ده ماه گذشته باشد

**ماده ۱۱۶۰ -** در صورتیکه عقد نکاح پس از نزديکي منحل شود و زن مجددا شوهر گند [کند] و طفلي که از او متولد گردد طفل بشوهر ي ملحق ميشود که مطابق مواد قبل الحاق او بان شوهر ممکن است در صورتیکه مطابق مواد قبل الحاق طفل بهر دو شوهر ممکن باشد طفل ملحق بشوهر دوم است مگر آنکه [آنکه] امارات قطعيه بر خلاف آن دلالت کند

**ماده ۱۱۶۱ -** در مورد مواد قبل هر گاه [هرگاه] شوهر صريحا يا ضمنا اقرار به ابوت خود نموده باشد دعوي نفي ولد از او مسموع نخواهد بود.

**ماده ۱۱۶۲ -** در مورد مواد قبل دعوي نفي ولد بايد در صورتیکه عادتاً پس از تاريخ اطلاع يافتن شوهر از تولد طفل براي امکان اقامه دعوي کافي [کافي] ميباشد اقامه گردد و در هر حال دعوي مزبور پس از انقضاء دو ماه از تاريخ اطلاع يافتن شوهر از تولد طفل مسموع نخواهد بود

**ماده ۱۱۶۳ -** در موردیکه شوهر مطلع از تاريخ حقيقي تولد طفل نبوده و تاريخ تولد را بر او مشتبه نموده باشند بنوعي که موجب الحاق طفل باو باشد و بعدها شوهر از تاريخ حقيقي تولد مطلع شود مدت مرور زمان دعوي نفي دو ماه از تاريخ کشف خدعه خواهد بود

**ماده ۱۱۶۴ -** احکام مواد قبل در مورد طفل متولد از نزديکي به شبهه نيز جاري است اگر چه مادر طفل مشتبه نباشد

**ماده ۱۱۶۵ -** طفل متولد از نزدیکی بشبهه فقط ملحق به طرفی میشود که در اشتباه بوده و در

صورتیکه هر دو در اشتباه بوده‌اند ملحق بهر دو خواهد بود

**ماده ۱۱۶۶ -** هر کاه[هرگاه] بواسطه وجود مانعی نکاح بین اوبن طفل باطل باشد نسبت طفل بهر يك

از اوبن که جاهل بر وجود مانع بوده مشروع و نسبت بدیگری نامشروع خواهد بود در صورت جهل

هر دو نسب طفل به هر دو مشروع است

**ماده ۱۱۶۷ -** طفل متولد از زنا ملحق بزانی نمیشود

باب دوم در نگاهداری[نگاهداری] و تربیت اطفال

**ماده ۱۱۶۸ -** نگاه داری[نگاه داری] اطفال هم حق و هم تکلیف اوبن[ابوین] است

**ماده ۱۱۶۹ -** برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوین او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا

سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است.

**تبصره -** بعد از هفت سالگی در صورت حدوث اختلاف، حضانت طفل با رعایت مصلحت کودک به

تشخیص دادگاه می باشد.

**ماده ۱۱۷۰ -** اگر[اگر] مادر در مدتی که حضانت طفل با او است مبتلا به جنون شود یا با دیگری

شوهر کند حق حضانت با پدر خواهد بود.

**ماده ۱۱۷۱ -** در صورت فوت یکی از ابوین حضانت طفل با آنکه زنده است خواهد بود هر چند

متوفی پدر طفل بوده و برای او قیم معین کرده باشد

**ماده ۱۱۷۲ -** هیچیک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بعهده آنها است از نگاهداری او

امتناع کند در صورت امتناع یکی از ابوین حاکم باید بتقاضای دیگری یا به تقاضای قیم یا یکی از قریاء

و یا بتقاضای مدعی‌العموم نگاهداری طفل را بهر يك از ابوین گه[که] حضانت بعهده اوست الزام

گند[کند] و در صورتیکه[صورتیکه] الزام ممکن یا مؤثر نباشد حضانت را بخرج پدر و هر کاه[هرگاه]

پدر فوت شده باشد بخرج مادر تامین کند

**ماده ۱۱۷۳ -** هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت

اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای

اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا به تقاضای رئیس حوزه قضائی هر تصمیمی را که برای حضانت

طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.

موارد ذیل از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر يك از والدین است:

۱ - اعتیاد زیان آور به الکل، مواد مخدر و قمار.

۲ - اشتها به فساد اخلاق و فحشاء.



۳ - ابتلا به بیماریهای روانی با تشخیص پزشکی قانونی.

۴ - سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضد اخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق.

۵ - تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

**ماده ۱۱۷۴ -** در صورتیکه بعلت طلاق یا بهر علت دیگر [دیگر] ابوین طفل در يك منزل سکونت نداشته باشند هر يك از ابوین که طفل تحت حضانت او نمیباشد حق ملاقات طفل خود را دارد تعیین زمان و مکان ملاقات و سایر جزئیات مربوطه بان در صورت اختلاف بین ابوین با محکمه است

**ماده ۱۱۷۵ -** طفل را نمیتوان از ابوین و یا از پدر و یا از مادري گه [که] حضانت با او است گرفت مگر در صورت وجود علت قانونی

**ماده ۱۱۷۶ -** مادر مجبور نیست گه [که] بطفل خود شیر بدهد مگر در صورتیکه تغذیه طفل بغير شیر مادر ممکن نباشد

**ماده ۱۱۷۷ -** طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد باید با آنها احترام کند.

**ماده ۱۱۷۸ -** ابوین مگلف [مکلف] هستند که در حدود توانائی خود بتربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند و نباید آنها را مهمل بگذارند [بگذارند].

**ماده ۱۱۷۹ -** ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولي باستناد این حق نمیتوانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه نمایند.

**باب سوم - در ولایت قهری پدر و جد پدری**

**ماده ۱۱۸۰ -** طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود میباید و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل بصغر باشد.

**ماده ۱۱۸۱ -** هر يك از پدر و جد پدری نسبت باولاد خود ولایت دارند.

**ماده ۱۱۸۲ -** هر گاه [هرگاه] طفل هم پدر و هم جد پدری داشته باشد و یکی از آنها محجور یا بعلتی ممنوع از تصرف در اموال مولی علیه گردد ولایت قانونی او ساقط میشود

**ماده ۱۱۸۳ -** در کلیه امور مربوطه باموال و حقوقی مالی مولی علیه ولي نماینده قانونی او میباید

**ماده ۱۱۸۴ -** هرگاه ولي قهری طفل رعایت غبطه صغیر را ننماید و مرتکب اقداماتی شود که

موجب ضرر مولی علیه گردد به تقاضای یکی از اقارب وي و یا به درخواست رئیس حوزه قضایی پس از اثبات، دادگاه ولي مذکور را عزل و از تصرف در اموال صغیر منع و برای اداره امور مالی طفل فرد صالحی را به عنوان قیم تعیین می نماید.

همچنین اگر ولي قهری به واسطه کبر سن و یا بیماری و امثال آن قادر به اداره اموال مولی علیه نباشد

و شخصي را هم براي اين امر تعيين ننمايد طبق مقررات اين ماده فردي به عنوان امين به ولي قهري منضم مي گردد.

**ماده ۱۱۸۵ -** هر گاه ولي قهري طفل محجور شود مدعي العموم مكلف است مطابق مقررات راجعه بتعيين قيم قيمي براي طفل معين كند.

**ماده ۱۱۸۶ -** در مواردی که برای عدم امانت ولي قهري نسبت بدارائي طفل امارات قويه موجود باشد مدعي العموم مكلف [مكلف] است از محكمه ابتدائي رسيدگي بعملیات او را بخواهد محكمه در اين مورد رسيدگي کرده در صورتيکه عدم امانت او معلوم شد مطابق ماده ۱۱۸۴ رفتار مينمايد

**ماده ۱۱۸۷ -** هر گاه ولي قهري منحصر بواسطه غيبت يا حبس بهر علتی که نتواند بامور مولي عليه رسيدگي کند و کسی را هم از طرف خود معين نکرده باشد حاکم يگنفر [يگنفر] امين به پيشنهاده مدعي العموم براي تصدي و اداره اموال مولي عليه و ساير امور راجعه باو موقتاً معين خواهد کرد

**ماده ۱۱۸۸ -** هر يك از پدر و جد پدري بعد از وفات ديگري ميتواند براي اولاد خود كه تحت ولايت او ميباشند وصي معين كند تا بعد از فوت خود در نگاهداري و تربيت آنها مواظبت کرده و اموال آنها را اداره نمايد

**ماده ۱۱۸۹ -** هيچيك از پدر و جد پدري نمیتواند با حیات ديکري [ديگري] براي مولي عليه خود وصي معين كند.

**ماده ۱۱۹۰ -** ممكن [ممكن] است پدر يا جد پدري بكسي كه [كه] بسمت وصايت معين کرده اختيار تعيين وصي بعد فوت خود را براي مولي عليه بدهد.

**ماده ۱۱۹۱ -** اگر وصي منصوب از طرف ولي قهري بنگهداري [بنگهداري] يا تربيت مولي عليه يا اداره امور او اقدام نکند يا امتناع از انجام وظائف خود بنمايد منعزل ميشود

**ماده ۱۱۹۲ -** ولي مسلم نمیتواند براي امور مولي عليه خود وصي غير مسلم معين كند

**ماده ۱۱۹۳ -** همينكه [همينكه] طفل كبير و رشيد شد از تحت ولايت خارج ميشود و اگر بعدا سفيه يا مجنون شود قيمي براي او معين ميشود

**ماده ۱۱۹۴ -** پدر و جد پدري و وصي منصوب از طرف يکي از آنان ولي خاص طفل ناميده شود

**كتاب نهم - در خانواده**

**فصل اول - در الزام بانفاق**

**ماده ۱۱۹۵ -** احكام نفقه زوجه همان است كه بموجب فصل هشتم از باب اول از كتاب هفتم مقرر شده و بر طبق همين فصل مقرر ميشود.

**ماده ۱۱۹۶** - در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی و در خط عمودی اعم از صعودی و یا نزولی ملزم به اتفاق یکدیگرند.

**ماده ۱۱۹۷** - کسی مستحق نفقه است که [که] ندار بوده و نتواند بوسیله اشتغال بشغلی و سائل معیشت خود را فراهم سازد

**ماده ۱۱۹۸** - کسی [کسی] ملزم بانفاق است که متمکن از دادن نفقه باشد یعنی بتواند نفقه بدهد بدون اینکه از این حیث در وضع معیشت خود دچار مضیقه گردد [گردد] برای تشخیص تمکن باید کلیه تعهدات و وضع زندگانی شخصی او در جامعه در نظر گرفته شود

**ماده ۱۱۹۹** - نفقه اولاد بر عهده پدر است پس از فوت پدر یا عدم قدرت او بانفاق بعهد اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آن ها نفقه بر عهده مادر است

هر گاه مادر هم زنده و یا قادر بانفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب بعهد اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند نفقه را باید بحصه متساوی تادیه کنند

**ماده ۱۲۰۰** - نفقه ابوین با رعایت الاقرب فالاقرب بعهد اولاد و اولاد اولاد است

**ماده ۱۲۰۱** - هر گاه يك نفر هم در خط عمودی صعودی و هم در خط عمودی نزولی اقارب داشته باشد که از حیث الزام بانفاق در درجه مساوی هستند نفقه او را باید اقارب مزبور بحصه متساوی تادیه کنند بنا بر این اگر مستحق نفقه پدر و مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید پدر و اولاد او متساویا تادیه کنند بدون این که [که] مادر سهمی بدهد و همچنین اگر مستحق نفقه مادر و اولاد بلافصل داشته باشد نفقه او را باید مادر و اولاد متساویا بدهند.

**ماده ۱۲۰۲** - اگر [اگر] اقارب واجب النفقه متعدد باشند و منفق نتواند نفقه همه آن ها را بدهد اقارب در خط عمودی نزولی مقدم بر اقارب در خط عمودی صعودی خواهند بود

**ماده ۱۲۰۳** - در صورت بودن زوجه و يك یا چند نفر واجب النفقه دیگر زوجه مقدم بر سایرین خواهد بود

**ماده ۱۲۰۴** - نفقه اقارب عبارت است از مسکن [مسکن] و البسه و غذا و اثاث البیت بقدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق

**ماده ۱۲۰۵** - در موارد غیبت یا استتکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستتکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستتکف در

اختیار نباشد همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می توانند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستتکف مطالبه نمایند.

**ماده ۱۲۰۶** - زوجه در هر حال می تواند برای نفقه زمان گذشته [گذشته] خود اقامه دعوی نماید و طلب او از بابت نفقه مزبور طلب ممتاز بوده و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر زن مقدم بر غرما خواهد بود ولی اقارب فقط نسبت باتیه نتوانند [میتوانند] مطالبه نفقه نمایند .

**کتاب دهم - در حجر و قیمومت**

**فصل اول - در کلیات**

**ماده ۱۲۰۷** - اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند:

۱- صغار.

۲ - اشخاص غیر رشید.

۳- مجانین.

**ماده ۱۲۰۸** - غیر رشید کسی است که تصرفات او در اموال و حقوق مالی خود عقلانی نباشد.

**ماده ۱۲۰۹** - هر کس که دارای هیجده سال تمام نباشد در حکم غیر رشید است. - معذالك در صورتیکه بعد از پانزده سال تمام رشد کسی که در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج میشود  
**ماده ۱۲۱۰** - هیچکس را نمی توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

**تبصره ۱** - سن بلوغ در پسر پانزده سال تمام و در دختر نه سال تمام قمری است.

**تبصره ۲** - اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

**ماده ۱۲۱۱** - جنون بهر درجه که باشد موجب حجر است.

**ماده ۱۲۱۲** - اعمال و اقوال صغیر تا حدی که مربوط باموال و حقوق مالی او باشد باطل و بلااثر است معذالك صغیر ممیز میتواند تملك بلاعوض کند.

مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیات مباحات.

**ماده ۱۲۱۳** - مجنون دائمی مطلقاً و مجنون ادواری در حال جنون نمیتواند هیچ تصرفی در اموال و حقوق مالی خود بنماید ولو با اجازه ولی یا قیم خود لکن اعمال حقوقی که مجنون ادواری در حال افاقه مینماید نافذ است مشروط بر اینکه افاقه او مسلم باشد.

**ماده ۱۲۱۴ -** معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود نافذ نیست مگر با اجازه ولی یا قیم او اعم از اینکه این اجازه قبلاً داده شده باشد یا بعد از انجام عمل. معذالك تملکات بلاعوض از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.

**ماده ۱۲۱۵ -** هر گاه کسی مالی را بتصرف صغیر غیر ممیز و یا مجنون بدهد صغیر یا مجنون مسئول ناقص یا تلف شدن آن مال نخواهد بود.

**ماده ۱۲۱۶ -** هر گاه صغیر یا مجنون یا غیر رشید باعث ضرر غیر شود ضامن است.

**ماده ۱۲۱۷ -** اداره اموال صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید بعهده ولی یا قیم آنان است بطوریکه در باب سوم از کتاب هشتم و مواد بعد مقرر است.

**فصل دوم -** در موارد نصب قیم و ترتیب آن

**ماده ۱۲۱۸ -** برای اشخاص ذیل نصب قیم می شود:

۱- برای صغاریکه ولی خاص ندارند.

۲- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صغر آنها بوده و ولی خاص نداشته باشند.

۳- برای مجانین و اشخاص غیر رشید که جنون یا عدم رشد آنها متصل بزمان صغر آنها نباشد

**ماده ۱۲۱۹ -** هر يك از ابوين مكلف است در مواردی که بموجب ماده قبل باید برای اولاد آنها قیم معین شود مراتب را به دادستان حوزه اقامت خود و یا نماینده او اطلاع داده از او تقاضا نماید که اقدام لازم را برای نصب قیم بعمل آورد.

**ماده ۱۲۲۰ -** در صورت نبودن هیچیک از ابوين یا عدم اطلاع آنها انجام تکلیف مقرر در ماده قبل بعهده اقربائی است که با شخص محتاج بقیم در یکجا زندگی مینمایند.

**ماده ۱۲۲۱ -** اگر کسی که بموجب ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود زن یا شوهر داشته باشد زوج یا زوجه نیز مکلف بانجام تکلیف مقرر در ماده ۱۲۱۹ خواهند بود.

**ماده ۱۲۲۲ -** در هر موردی که دادستان بنحوی از انحاء بوجود شخصی که مطابق ماده ۱۲۱۸ باید برای او نصب قیم شود مسبوق گردید، باید به دادگاه مدنی خاص رجوع و اشخاصی را که برای قیمومیت مناسب می داند به آن دادگاه معرفی کند.

دادگاه مدنی خاص از میان اشخاص مزبور يك یا چند نفر را به سمت قیم معین و حکم نصب او را صادر می کند و نیز دادگاه مذکور می تواند علاوه بر قیم يك یا چند نفر را به عنوان ناظر معین نماید در این صورت دادگاه باید حدود اختیارات ناظر را تعیین کند.

اگر دادگاه مدني خاص اشخاصي را كه معرفي شده اند معتمد ندید، اشخاص ديگري را از دادسرا خواهد خواست.

**ماده ۱۲۲۳ -** در مورد مجانين دادستان بايد قبلا رجوع به خبره کرده نظريات خبره را به دادگاه مدني خاص ارسال دارد. در صورت اثبات جنون دادستان به دادگاه رجوع مي کند تا نصب قم شود در مورد اشخاص غير رشيد نيز دادستان مکلف است كه قبلا بوسيله مطلعين اطلاعات کافيه در باب سفاقت او بدست آورده و در صورتي كه سفاقت را مسلم دید، در دادگاه مدني خاص اقامه دعوي نمايد و پس از صدور حکم عدم رشد براي نصب قيم به دادگاه رجوع نمايد.

**ماده ۱۲۲۴ -** حفظ و نظارت در اموال صغار و مجانين و اشخاص غير رشيد مادام كه براي آنها قيم معين نشده بعهده مدعي العموم خواهد بود.

طرز حفظ و نظارت مدعي العموم بموجب نظامنامه وزارت عدليه معين خواهد شد.

**ماده ۱۲۲۵ -** همين كه حكم جنون يا عدم رشد يك نفر صادر و بتوسط محكمه شرع براي او قيم معين گرديد مدعي العموم ميتواند حجر او را اعلان نمايد انتشار حجر هر كسي كه نظر بوضعيت دارائي او ممكن است طرف معاملات بالنسبه عمده واقع گردد الزامي است.

**ماده ۱۲۲۶ -** اسامي اشخاصي كه بعد از كبر و رشد بعثت جنون يا سفیه محجور ميگردند [ميگردند] بايد در دفتر مخصوص ثبت شود. مراجعه بدفتر مزبور براي عموم آزاد است.

**ماده ۱۲۲۷ -** فقط كسي را محاكم و ادارات و دفاتر اسناد رسمي به قيموميت خواهند شناخت كه نصب او مطابق قانون توسط دادگاه بعمل آمده باشد.

**ماده ۱۲۲۸ -** در خارج ايران كنسول و يا جانشين وي مي تواند نسبت به ايرانياني كه بايد مطابق ماده ۱۲۱۸ براي آنها قيم نصب شود و در حوزه مأموريت او ساكن يا مقيم اند موقتاً نصب قيم كند و بايد تا ۱۰ روز پس از نصب قيم مدارك عمل خود را به وسيله وزارت امور خارجه به وزارت دادگستري بفرستد. نصب قيم مزبور وقتي قطعي مي گردد كه دادگاه مدني خاص تهران تصميم كنسول يا جانشين او را تنفيذ كند.

**ماده ۱۲۲۹ -** وظائف و اختياراتي كه بموجب قوانين و نظامات مربوطه در مورد دخالت مدعيان عمومي در امور صغار و مجانين و اشخاص غير رشيد مقرر است در خارج ايران بعهده مامورين قنسولي خواهد بود.

**ماده ۱۲۳۰ -** اگر در عهود و قراردادهای منعقدہ بین دولت ایران و دولتی که مامور قنصلی ماموریت خود را در مملکت آن دولت اجرا می کنند ترتیبی بر خلاف مقررات دو ماده فوق اتخاذ شده باشد مامورین مذکور مفاد آن دو ماده را تا حدی که با مقررات عهد نامه یا قرارداد مخالف نباشد اجراء خواهند کرد.

**ماده ۱۲۳۱ -** اشخاص ذیل نباید بسمت قیمومت معین شوند:

- ۱ - کسانی که خود تحت ولایت یا قیمومت هستند.
- ۲ - کسانی که بعلت ارتکاب جنایت یا یکی از جنحه های ذیل بموجب حکم قطعی محکوم شده باشند: سرقت - خیانت در امانت - کلاه برداری - اختلاس - هتک ناموس یا منافیات عفت - جنحه نسبت به اطفال - ورشکستگی بتقصیر.
- ۳ - کسانی که حکم ورشکستگی آنها صادر و هنوز عمل ورشکستگی آنها تصفیه نشده است.
- ۴ - کسانی که معروف بفساد اخلاق باشند.

۵ - کسی که خود یا اقرباء طبقه اول او دعوائی بر محجور داشته باشد.

**ماده ۱۲۳۲ -** با داشتن صلاحیت برای قیمومت اقرباء محجور مقدم بر سایرین خواهند بود.

**ماده ۱۲۳۳ -** زن نمی تواند بدون رضایت شوهر خود سمت قیمومت را قبول کند.

**ماده ۱۲۳۴ -** در صورتی که محکمه بیش از یک نفر را برای قیمومت معین کند میتواند وظائف آنها را تفکیک نماید.

**فصل سوم -** در اختیارات و وظائف و مسئولیت قیم و حدود آن نظارت مدعی العموم در امور صغار و مجانین و اشخاص غیر رشید.

**ماده ۱۲۳۵ -** مواظبت شخص مولی علیه و نمایندگی قانونی او در کلیه امور مربوطه باموال و حقوق مالی او با قیم است.

**ماده ۱۲۳۶ -** قیم مکلف است قبل از مداخله در امور مالی مولی علیه صورت جامعی از کلیه دارائی او تهیه کرده و یک نسخه از آن را به امضای خود برای دادستانی که مولی علیه در حوزه آن سکونت دارد، بفرستد و دادستان یا نماینده او باید نسبت به میزان دارائی مولی علیه تحقیقات لازم بعمل آورد.

**ماده ۱۲۲۷ [۱۲۳۷] -** مدعی العموم یا نماینده او باید بعد از ملاحظه صورت دارائی مولی علیه مبلغی را که ممکن است مخارج سالیانه مولی علیه بالغ بر آن گردد و مبلغی را که برای اداره کردن دارائی مزبور ممکن است لازم شود معین نماید قیم نمی تواند بیش از مبالغ مزبور خرج کند مگر با تصویب مدعی العموم.

**ماده ۱۲۳۸ -** قیمی که تقصیر در حفظ مال مولی علیه بنماید مسئول ضرر و خسارتی است که از نقصان یا تلف آن مال حاصل شده اگر چه نقصان یا تلف مستند بتفریط یا تعدی قیم نباشد.

**ماده ۱۲۳۹ -** هر گاه معلوم شود که قیم عامداً مالی را که متعلق بمولی علیه بوده جزء صورت دارائی او قید نکرده و یا باعث شده است که آن مال در صورت مزبور قید نشود مسئول هر ضرر و خسارتی خواهد بود که از این حیث ممکن است بمولی علیه وارد شود بعلاوه در صورتی که عمل مزبور از روی سوء نیت بوده قیم معزول خواهد شد.

**ماده ۱۲۴۰ -** قیم نمی تواند بسمت قیمومت از طرف مولی علیه با خود معامله کند اعم از این که مال مولی علیه را بخود منتقل کند یا مال خود را باو انتقال دهد.

**ماده ۱۲۴۱ -** قیم نمیتواند اموال غیر منقول مولی علیه را بفروشد و یا رهن گذارد یا معامله کند که در نتیجه آن خود مدیون مولی علیه شود مگر با لحاظ غبطه مولی علیه و تصویب مدعی العموم در صورت اخیر شرط حتمی تصویب مدعی العموم ملائت قیم میباشد. و نیز نمی تواند برای مولی علیه بدون ضرورت و احتیاج قرض کند مگر با تصویب مدعی العموم.

**ماده ۱۲۴۲ -** قیم نمیتواند دعوی مربوطه بمولی علیه را بصلح خاتمه دهد مگر با تصویب مدعی العموم.

**ماده ۱۲۴۳ -** در صورت وجود موجبات موجه دادستان می تواند از دادگاه مدنی خاص تقاضا کند که از قیم تضمیناتی راجع به اداره اموال مولی علیه بخواهد. تعیین نوع تضمین به نظر دادگاه است. هر گاه قیم برای دادن تضمین حاضر نشد از قیمومت عزل می شود.

**ماده ۱۲۴۴ -** قیم باید لااقل سالی یک مرتبه حساب تصدی خود را بمدعی العموم یا نماینده او بدهد و هر گاه در ظرف یکماه از تاریخ مطالبه مدعی العموم حساب ندهد بتقاضای مدعی العموم معزول میشود.

**ماده ۱۲۴۵ -** قیم باید حساب زمان تصدی خود را پس از کبر و رشد یا رفع حجر بمولی علیه سابق خود بدهد هر گاه قیمومت او قبل از رفع حجر خاتمه یابد حساب زمان تصدی باید بقیم بعدی داده شود.

**ماده ۱۲۴۶ -** قیم میتواند برای انجام امر قیمومت مطالبه اجرت کند.

میزان اجرت مزبور با رعیت کار قیم و مقدار اشتغالی که از امر قیمومت برای او حاصل میشود و محلی که قیم در آنجا اقامت دارد و میزان عایدی مولی علیه تعیین میگردد.



**ماده ۱۲۴۷ -** مدعي العموم ميتواند اعمال نظارت در امور مالي عليه را كلا يا بعضاً به اشخاص موثق يا هيئت يا مؤسسه واگذار نمايد. شخص يا هيئت يا مؤسسه كه براي اعمال نظارت تعيين شده در صورت تقصير يا خيانت مسئول ضرر و خسارت وارده بمولي عليه خواهند بود.

#### **فصل چهارم - در موارد عزل قيم**

**ماده ۱۲۴۸ -** در موارد ذيل قيم معزول ميشود:

- ۱ - اگر معلوم شود كه قيم فاقد صفت امانت بوده و يا اين صفت از او سلب شود.
- ۲ - اگر قيم مرتكب جنايت و يا مرتكب يكي از جناحه هاي ذيل شده و بموجب حكم قطعي محكوم گردد: سرقت - خيانت در امانت - كلاه برداري - اختلاس - هتك ناموس - منافيات عفت - جناحه نسبت باطفال - ورشكستگي بتقصير يا تقلب.

۳ - اگر قيم بعلي غير از علل فوق محكوم به حبس شود و بدين جهت نتواند امور مالي مولي عليه را اداره كند.

۴ - اگر ورشكسته اعلان شود.

۵ - اگر عدم لياقت يا توانائي قيم در اداره اموال مولي عليه معلوم شود.

۶ - در موارد مواد ۱۲۳۹ و ۱۲۴۳ و ۱۲۴۴ با تقاضاي مدعي العموم.

**ماده ۱۲۴۹ -** اگر قيم مجنون يا فاقد رشد گردد منعزل ميشود.

**ماده ۱۲۵۰ -** هر گاه قيم در امور مربوطه باموال مولي عليه يا جناحه يا جنايت نسبت بشخص او مورد تعقيب مدعي العموم واقع شود محكمه به تقاضاي مدعي العموم موقتاً قيم ديگري براي اداره اموال مولي عليه معين خواهد كرد.

**ماده ۱۲۵۱ -** هر گاه زن بي شوهر ي ولو مادر مولي عليه كه به سمت قيمومت معين شده است اختيار شوهر كند بايد مراتب را در ظرف يك ماه از تاريخ انعقاد نكاح به دادستان حوزه اقامت خود يا نماينده او اطلاع دهد .

در اين صورت دادستان يا نماينده او مي تواند با رعايت وضعيت جديد آن زن تقاضاي تعيين قيم جديد و يا ضم ناظر كند .

**ماده ۱۲۵۲ -** در مورد ماده قبل اگر قيم ازدواج خود را در مدت مقرر بمدعي العموم يا نماينده او اطلاع ندهد مدعي العموم ميتواند تقاضاي عزل او را بكند.

#### **فصل پنجم - در خروج از تحت قيمومت**

**ماده ۱۲۵۳ -** پس از زوال سببي كه موجب تعيين قيم شده قيمومت مرتفع ميشود.

**ماده ۱۲۵۴ -** خروج از قیمومت را ممکن است خود مولی علیه یا هر شخص ذینفع دیگری تقاضا نماید. تقاضانامه ممکن است مستقیماً یا توسط دادستان حوزه ای که مولی علیه در آنجا سکونت دارد، یا نماینده او به دادگاه مدنی خاص همان حوزه داده شود.

**ماده ۱۲۵۵ -** در مورد ماده قبل مدعی العموم یا نماینده او مکلف است قبلاً نسبت برفع علت تحقیقات لازمه بعمل آورده مطابق نتیجه حاصله از تحقیقات در محکمه اظهار عقیده نماید.

در مورد کسانی که حجر آنها مطابق ماده ۱۲۲۵ اعلان میشود رفع حجر نیز باید اعلان گردد.

**ماده ۱۲۵۶ -** رفع حجر هر محجور باید در دفتر مذکور در ماده ۱۲۲۶ و در مقابل اسم آن محجور قید شود.

جلد سوم

در ادله اثبات دعوی

**ماده ۱۲۵۷ -** هر کس مدعی حقی باشد باید آن را اثبات کند و مدعی علیه هر گاه در مقام دفاع مدعی امری شود که محتاج بدلیل باشد اثبات امر بر عهده او است.

**ماده ۱۲۵۸ -** دلائل اثبات دعوی از قرار ذیل است:

۱- اقرار.

۲- اسناد کتبی.

۳- شهادت.

۴- امارات.

۵- قسم.

**کتاب اول - در اقرار**

**باب اول - در شرایط اقرار،**

**ماده ۱۲۵۹ -** اقرار عبارت از اخبار بحقی است برای غیر بر ضرر خود.

**ماده ۱۲۶۰ -** اقرار واقع میشود بهر لفظی که دلالت بر آن نماید.

**ماده ۱۲۶۱ -** اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد صحیح است.

**ماده ۱۲۶۲ -** اقرار کننده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد بنابر این اقرار صغیر و مجنون در حال دیوانگی و غیر قاصد و مکره مؤثر نیست.

**ماده ۱۲۶۳ -** اقرار سفیه در امور مالی مؤثر نیست.

**ماده ۱۲۶۴ -** اقرار مفلس و ورشکسته نسبت باموال خود بر ضرر دیان نافذ نیست.

- ماده ۱۲۶۵** - اقرار مدعي افلاس و ورشکستگي در امور راجعه باموال خود بملاحظه حفظ حقوق ديگران منشاء اثر نمي شود تا افلاس يا عدم افلاس او معين [معين] گردد
- ماده ۱۲۶۶** - در مقرله اهليت شرط نيست ليکن بر حسب قانون بايد بتواند داراي آنچه که بنفع او اقرار شده است بشود.
- ماده ۱۲۶۷** - اقرار بنفع متوفي در باره ورثه او مؤثر خواهد بود.
- ماده ۱۲۶۸** - اقرار معلق مؤثر نيست.
- ماده ۱۲۶۹** - اقرار بامريکه عقلا يا عادتاً ممکن نباشد و يا بر حسب قانون صحيح نيست اثر ندارد.
- ماده ۱۲۷۰** - اقرار براي حمل در صورتي مؤثر است که زنده متولد شود.
- ماده ۱۲۷۱** - مقرله اگر بکلي مجهول باشد اقرار اثر ندارد و اگر في الجمله معلوم باشد مثل اقرار براي يکي از دو نفر معين صحيح است.
- ماده ۱۲۷۲** - در صحت اقرار تصديق مقرله شرط نيست ليکن اگر مفاد اقرار را تکذيب کند اقرار مزبور در حق او اثر ندارد.
- ماده ۱۲۷۳** - اقرار به نسبت در صورتي صحيح است که اولاً تحقق نسب بر حسب عادت و قانون ممکن باشد ثانياً کسيکه به نسب او اقرار شده تصديق کند مگر در مورد صغيريکه اقرار بر فرزندی او شده بشرط آنکه منازعي در پيش نباشد.
- ماده ۱۲۷۴** - اختلاف مقر و مقرله در سبب اقرار مانع صحت اقرار نيست.
- باب دوم - در آثار اقرار**
- ماده ۱۲۷۵** - هر کس اقرار بحقي براي غير کند ملزم باقرار خود خواهد بود.
- ماده ۱۲۷۶** - اگر کذب اقرار نزد حاکم ثابت شود آن اقرار اثر ندارد.
- ماده ۱۲۷۷** - انکار بعد از اقرار مسموع نيست ليکن اگر مقر ادعا کند که اقرار او فاسد يا مبني بر اشتباه يا غلط بوده شنیده ميشود و همچنين است در صورتي که براي اقرار خود عذري ذکر کند که قابل قبول باشد مثل اينکه بگويد اقرار بگرفتن وجه در مقابل سند يا حواله بوده که وصول نشده ليکن دعاوي مذکوره مادامیکه اثبات نشده مضر باقرار نيست.
- ماده ۱۲۷۸** - اقرار هر کس فقط نسبت بخود آنشخص و قائمقام او نافذ است و در حق ديکري [ديکري] نافذ نيست مگر در موردیکه قانون آن را ملزم قرار داده باشد
- ماده ۱۲۷۹** - اقرار شفاهي واقع در خارج از محکمه را در صورتي ميتوان بشهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوي بشهادت شهود قابل اثبات باشد و يا ادله و قرائني بر وقوع اقرار موجود باشد

**ماده ۱۲۸۰** - اقرار کتبی در حکم اقرار شفاهی است.

**ماده ۱۲۸۱** - قید دین در دفتر تجار بمنزله اقرار کتبی است.

**ماده ۱۲۸۲** - اگر موضوع اقرار در محکمه مقید بقید یا وصفی باشد مقرله نمیتواند آنرا تجزیه کرده از قسمتی از آنکه بنفع او است بر ضرر مقر استفاده نماید و از جزء دیگران صرف نظر کند.

**ماده ۱۲۸۳** - اگر [اگر] اقرار دارای دو جز مختلف اثر باشد که ارتباط تامی با یکدیگر داشته باشند مثل اینکه مدعی علیه اقرار باخذ وجه از مدعی نموده و مدعی رد شود مطابق ماده ۱۱۳۴ اقدام خواهد شد

## کتاب دوم - از جلد سوم -

در اسناد- مصوب هشتم آبانماه ۱۳۱۴

**ماده ۱۲۸۴** - سند عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی یا دفاع قابل استناد باشد.

**ماده ۱۲۸۵** - شهادت نامه سند محسوب نمیشود و فقط اعتبار شهادت را خواهد داشت.

**ماده ۱۲۸۶** - سند بر دو نوع است. رسمی و عادی

**ماده ۱۲۸۷** - اسنادی که در اداره ثبت اسناد و املاک و یا دفتر اسناد رسمی یا در نزد سایر مامورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشند رسمی است.

**ماده ۱۲۸۸** - مفاد سند در صورتی معتبر است که مخالف قوانین نباشد.

**ماده ۱۲۸۹** - غیر از اسناد مذکوره در ماده ۱۲۸۷ سایر اسناد عادی است.

**ماده ۱۲۹۰** - اسناد رسمی درباره طرفین و وراث و قائممقام آنان معتبر است و اعتبار آنها نسبت باشخاص ثالث در صورتی است که قانون تصریح کرده باشد.

**ماده ۱۲۹۱** - اسناد عادی در دو مورد اعتبار اسناد رسمی را داشته درباره طرفین و وراث و قائم مقام آنان معتبر است.

۱ - اگر طرفی که سند بر علیه او اقامه شده است صدور آنرا از منتسب الیه تصدیق نماید.

۲ - هر گاه در محکمه ثابت شود که سند مزبور را طرفی که آنرا تکذیب یا تردید کرده فی الواقع امضاء یا مهر کرده است.

**ماده ۱۲۹۲** - در مقابل اسناد رسمی یا اسنادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد انکار و تردید مسموع نیست و طرف میتواند ادعای جعلیت به اسناد مزبور کند یا ثابت نماید که اسناد مزبور بجهتی از جهات قانونی از اعتبار افتاده است.

**ماده ۱۲۹۳ -** هر گاه سند بوسیله یکی از مامورین رسمی تنظیم اسناد تهیه شده لیکن مامور صلاحیت تنظیم آن سند را نداشته و یا رعایت ترتیبات مقرر قانونی را در تنظیم سند نکرده باشد سند مزبور در صورتیکه دارای امضاء یا مهر طرف باشد عادی است.

**ماده ۱۲۹۴ -** عدم رعایت مقررات راجع بحق تمبر که به اسناد تعلق می گیرد سند را از رسمیت خارج نمی کند.

**ماده ۱۲۹۵ -** محاکم ایران با اسناد تنظیم شده در کشورهای خارج همان اعتباری را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری [کشوری] که در آنجا تنظیم شده دارا می باشد مشروط بر اینکه:

اولا - اسناد مزبوره بعلمی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد.

ثانیاً - مفاد آنها مخالف با قوانین مربوطه بنظم عمومی یا اخلاق حسنه ایران نباشد.

ثالثاً - کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده به موجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را نیز معتبر بشناسد.

رابعاً - نماینده سیاسی یا قنصلی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و یا قنصلی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین محل تنظیم یافته است.

**ماده ۱۲۹۶ -** هر گاه موافقت اسناد مزبور در ماده قبل با قوانین محل تنظیم خود بتوسط نماینده سیاسی یا قنصلی خارجه در ایران تصدیق شده باشد قبول شدن سند در محاکم ایران متوقف بر این است که وزارت امور خارجه و یا در خارج تهران حکام ایالات و ولایات امضاء نماینده خارجه را تصدیق کرده باشند.

**ماده ۱۲۹۷ -** دفاتر تجاری در موارد دعوی تاجری بر تاجر دیگر در صورتی که دعوی از محاسبات و مطالبات تجاری حاصل شده باشد دلیل محسوب میشود مشروط بر اینکه دفاتر مزبوره مطابق قانون تجارت تنظیم شده باشند.

**ماده ۱۲۹۸ -** دفتر تاجر در مقابل غیر تاجر سندیت ندارد فقط ممکن است جزء قرائن و امارات قبول شود لیکن اگر کسی به دفتر تاجر استناد کرد نمیتواند تفکیک کرده آنچه را که بر نفع او است قبول و آنچه که بر ضرر او است رد کند مگر آنکه بی اعتباری آنچه را که بر ضرر اوست ثابت کند.

**ماده ۱۲۹۹ -** دفتر تجاری در موارد مفصله ذیل دلیل محسوب نمی شود:

- ۱ - در صورتیکه مدلل شود اوراق جدیدی بدفتر داخل کرده اند یا دفتر تراشیدگی دارد.
- ۲ - وقتیکه در دفتر بی ترتیبی و اغتشاشی کشف شود که بر نفع صاحب دفتر باشد.
- ۳ - وقتیکه بی اعتباری دفتر سابقاً بجتهی از جهات در محکمه مدلل شده باشد.

- ماده ۱۳۰۰ -** در مواردیکه دفتر تجارتي بر نفع صاحب آن دليل نيست بر ضرر او سنديت دارد.
- ماده ۱۳۰۱ -** امضائیکه در روي نوشته يا سندي باشد بر ضرر امضا کننده دليل است.
- ماده ۱۳۰۲ -** هر گاه در ذيل يا حاشيه يا ظهر سندیکه در دست ابراز کننده بوده مندرجاتي باشد که حکايت از بي اعتباري يا از اعتبار افتادن تمام يا قسمتي از مفاد سند نمايد مندرجات مزبوره معتبر محسوبست اگر چه تاريخ و امضاء نداشته و يا بوسيله خط کشيدن و يا نحو ديگر باطل شده باشد.
- ماده ۱۳۰۳ -** در صورتیکه بطلان مندرجات مذکوره در ماده قبل ممضي به امضاء طرف بوده و يا طرف بطلان آن را قبول کند و يا آنکه بطلان آن در محکمه ثابت شود مندرجات مزبوره بلااثر خواهد بود.
- ماده ۱۳۰۴ -** هر گاه امضاي تعهدي در خود تعهد نامه نشده و در نوشته عليحده شده باشد آن تعهد نامه بر عليه امضا کننده دليل است در صورتیکه در نوشته مصرح باشد که بکدام تعهد يا معامله مربوط است.
- ماده ۱۳۰۵ -** در اسناد رسمي تاريخ تنظيم معتبر است حتي بر عليه اشخاص ثالث ولي در اسناد عادي تاريخ فقط درباره اشخاصي که شرکت در تنظيم آنها داشته و ورثه آنان و کسيکه بنفع او وصيت شده معتبر است.
- کتاب سوم - در شهادت**
- باب اول - در موارد شهادت**
- ماده ۱۳۰۶ -** جز در مواردی که قانون استثناء کرده است هيچ يك از عقود و ايقاعات و تعهدات را که موضوع آن عينا يا قيمتا بيش از پانصد ريال باشد نمي توان فقط به وسيله شهادت شفاهي يا کتبي اثبات کرد ولي اين حکم مانع از اين نيست که محاکم براي مزيد اطلاع و کشف حقيقت باظهارات شهود رسيدگي کنند.
- ماده ۱۳۰۷ -** در مورد عقود و ايقاعات و تعهدات مذکوره در ماده فوق کسي هم که مدعي است بتعهد خود عمل کرده يا بنحوي از انحاء قانوني بري شده است نمي تواند ادعاي خود را فقط به وسيله شهادت ثابت کند.
- ماده ۱۳۰۸ -** دعوي سقوط حق از قبيل پرداخت دين - اقاله - فسخ - ابراء و امثال آنها در مقابل سند رسمي يا سندي که اعتبار آن در محکمه محرز شده ولو آن که موضوع سند کمتر از پانصد ريال باشد به شهادت قابل اثبات نيست.

**ماده ۱۳۰۹** - در مقابل سند رسمي يا سندیکه اعتبار آن در محکمه محرز شده دعوي که مخالف با مفاد يا مندرجات آن باشد به شهادت اثبات نمي گردد.

**ماده ۱۳۱۰** - اگر موضوع دعوي عقد يا ايقاع و يا تعهدي بيش از پانصد ريال باشد نمي توان آن را فقط به وسيله شهود اثبات کرد اگر چه مدعي دعوي خود را به پانصد (ريال) تقليل داده يا از مازاد آن صرف نظر کند.

**ماده ۱۳۱۱** - قيمت پانصد ريال در زمان عقد يا ايقاع و يا تعهد مناط است نه موقع مطالبه . ولي نسبت به آن چه که قبل از اجراي اين قانون واقع شده مناط قيمت روز مطالبه است.

**ماده ۱۳۱۲** - احکام مذکور در فوق در موارد ذيل جاري نخواهد بود.

۱ - در مواردیکه اقامه شاهد براي تقويت يا تکميل دليل باشد مثل اين که دليلي بر اصل دعوت موجود بوده ولي مقدار يا مبلغ مجهول باشد و شهادت بر تعيين مقدار يا مبلغ اقامه گردد.

۲ - در مواردیکه بواسطه حادثه گرفتن سند ممکن نيست از قبيل حريق و سيل و زلزله و غرق کشتي که کسي مال خود را بديگري سپرده و تحصيل سند براي صاحب مال در آن موقع ممکن نيست.

۳ - نسبت بکليه تعهداتيکه عادتاً تحصيل سند معمول نمي باشد مثل اموالیکه اشخاص در مهمانخانه ها و قهوه خانه ها و کاروانسراها و نمايشگاه ها ميسپارند و مثل حق الزحمه اطباء و قابله همچنين انجام تعهداتيکه براي آن عادتاً تحصيل سند معمول نيست مثل کارهائیکه بمقاطععه و نحو آن تعهد شده اگر چه

اصل تعهد بموجب سند باشد

۴ - در صورتيکه سند بواسطه حوادث غير منتظره مفقود يا تلف شده باشد.

۵ - در موارد ضمان قهري و امور ديگري که داخل در عقود و ايقاعات نباشد.

**ماده ۱۳۱۳** - در شاهد بلوغ، عقل، عدالت، ايمان و طهارت مولد شرط است.

**تبصره ۱** - عدالت شاهد بايد با يکي از طرق شرعي براي دادگاه احراز شود.

**تبصره ۲** - شهادت کسي که نفع شخصي بصورت عين يا منفعت يا حق رد دعوي داشته باشد و نيز شهادت کساني که تکدي را شغل خود قرار دهند پذيرفته نمي شود.

**ماده ۱۳۱۳ مکرر** - در شاهد بلوغ - عقل - عدالت - ايمان و طهارت مولد شرط است .

**تبصره** - عدالت شاهد بايد با يکي از طرق شرعي براي دادگاه احراز شود .

**ماده ۱۳۱۴** - شهادت اطفالي را که بسن ۱۵ سال تمام نرسيده اند فقط ممکن است براي مزيد اطلاع استعمال نمود مگر در مواردیکه قانون شهادت اين قبيل اطفال را معتبر شناخته باشد.

**باب دوم** - در شرايط شهادت

- ماده ۱۳۱۵ -** شهادت باید از روی قطع و یقین باشد نه بطور شك و تردید.
- ماده ۱۳۱۶ -** شهادت باید مطابق با دعوی باشد ولي اگر در لفظ مخالف و در معنی موافق یا کمتر از ادعا باشد ضرری ندارد.
- ماده ۱۳۱۷ -** شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد بنابراین اگر شهود به اختلاف شهادت دهند قابل اثر نخواهد بود مگر در صورتیکه از مفاد اظهارات آنها قدر متیقنی بدست آید.
- ماده ۱۳۱۸ -** اختلاف شهود در خصوصیات امر اگر موجب اختلاف در موضوع شهادت نباشد اشکالی [اشکالی] ندارد.
- ماده ۱۳۱۹ -** در صورتیکه شاهد از شهادت خود رجوع کند یا معلوم شود بر خلاف واقع شهادت داده است بشهادت او ترتیب اثر داده نمیشود.
- ماده ۱۳۲۰ -** شهادت بر شهادت در صورتی مسموع است که شاهد اصل وفات یافته یا بواسطه مانع دیگری مثل بیماری و سفر و حبس و غیره نتواند حاضر شود.
- کتاب چهارم - در امارات**
- ماده ۱۳۲۱ -** اماره عبارت از اوضاع و احوالی است که بحکم قانون یا در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته میشود.
- ماده ۱۳۲۲ -** امارات قانونی اماراتی است که قانون آن را دلیل بر امری قرار داده مثل امارات مذکوره در این قانون از قبیل مواد ۳۵ و ۱۰۹ و ۱۱۰۰ و ۱۱۵۸ و ۱۱۵۹ و غیر آنها و سایر امارات مصرحه در قوانین دیگر.
- ماده ۱۳۲۳ -** امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر آنکه دلیل برخلاف آن موجود باشد.
- ماده ۱۳۲۴ -** اماراتی که بنظر قاضی واگذار شده عبارت است از اوضاع و احوالی در خصوص مورد و در صورتی قابل استناد است که دعوی بشهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگری را تکمیل کند.
- کتاب پنجم - در قسم**
- ماده ۱۳۲۵ -** در دعاوی که بشهادت شهود قابل اثبات است مدعی میتواند حکم بدعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است منوط بقسم او نماید.
- ماده ۱۳۲۶ -** در موارد ماده فوق مدعی علیه نیز میتواند در صورتیکه مدعی سقوط دین یا تعهد یا نحو آن باشد حکم بدعوی را منوط بقسم مدعی کند.



**ماده ۱۳۲۷ -** مدعي يا مدعي عليه در مورد ۲ ماده قبل در صورتي مي تواند تقاضاي قسم از طرف ديگر نمايد كه عمل يا موضوع دعوي منتسب بشخص آن طرف باشد بنابر اين در دعاوي بر صغير و مجنون نميتوان قسم را بر ولي يا وصي يا قيم متوجه كرد مگر نسبت باعمال صادره از شخص آن ها آنهم مادامي كه بولايت يا وصايت يا قيمومت باقي هستند و همچنين است در كليۀ موارد كه امر منتسب ببيكطرف باشد.

**ماده ۱۳۲۸ -** كسي كه قسم متوجه او شده است در صورتيكه بطلان دعوي طرف را اثبات نكند يا بايد قسم ياد نمايد يا قسم را به طرف ديگر رد كند و اگر نه قسم ياد كند و نه آن را به طرف ديگر رد نمايد با سوگند مدعي، به حكم حاكم مدعي عليه نسبت به ادعائي كه تقاضاي قسم براي آن داده شده است، محكوم مي گردد.

**ماده ۱۳۲۸ مكرر -** دادگاه مي تواند نظر به اهميت موضوع دعوي و شخصيت طرفين و اوضاع و احوال مؤثر مقرر دارد كه قسم با تشريفات خاص مذهبي ياد شود يا آن را بنحو ديگري تغليظ نمايد. **تبصره -** چنانچه كسي كه قسم متوجه به او شده تشريفات تغليظ را قبول نكند و قسم بخورد ناكل محسوب نمي شود.

**ماده ۱۳۲۹ -** قسم بكسي متوجه ميگردد كه اگر اقرار كند اقرارش نافذ باشد.

**ماده ۱۳۳۰ -** تقاضاي قسم قابل توكليل است و وكيل در دعوي مي تواند طرف را قسم دهد ليكن قسم ياد كردن قابل توكليل نيست و وكيل نميتواند بجاي موكل قسم ياد كند.

**ماده ۱۳۳۱ -** قسم قاطع دعوي است و هيچ گونه اظهاري كه منافي با قسم باشد از طرف پذيرفته نخواهد شد.

**ماده ۱۳۳۲ -** قسم فقط نسبت باشخاصيكه طرف دعوي بوده اند و قائم مقام آنها مؤثر است.

**ماده ۱۳۳۳ -** در دعوي بر متوفي در صورتيكه اصل حق ثابت شده و بقاء آن در نظر حاكم ثابت نباشد حاكم ميتواند از مدعي بخواهد كه بر بقاء حق خود قسم ياد كند. در اين مورد كسي كه از او مطالبه قسم شده است نمي تواند قسم را بمدعي عليه رد كند. حكم اين ماده در مورديكه مدرك دعوي سند رسمي است جاري نخواهد بود.

**ماده ۱۳۳۴ -** در مورد ماده ۱۲۸۳ كسيكه اقرار كرده است ميتواند نسبت به آنچه كه مورد ادعاي اوست از طرف مقابل تقاضاي قسم كند مگر اينكه مدرك دعوي مدعي سند رسمي يا سندي باشد كه اعتبار آن در محكمه محرز شده است.

**ماده ۱۳۳۵ -** توسل به قسم وقتی ممکن است که دعوی مدنی نزد حاکم به موجب اقرار یا شهادت یا علم قاضی بر مبنای اسناد یا امارات ثابت نشده باشد، در این صورت مدعی می تواند حکم به دعوی خود را که مورد انکار مدعی علیه است، منوط به قسم او نماید.

این قانون که مشتمل بر یک هزار و سیصد و سی و پنج ماده در ده مرحله که از تاریخ ۱۳۰۷/۰۲/۱۸ الی ۱۳۱۴/۰۸/۰۸ توسط مجلس شورای ملی به تصویب رسیده است.